

UNIVERSAL
LIBRARY

OU 228980

UNIVERSAL
LIBRARY

هو العزیز

گلستان شرحہ دوم



دیب چه

سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَعْلَمُ كُنَّا الْأَمَّا عَلِمْنَا أَنْتَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْكَبِيرُ

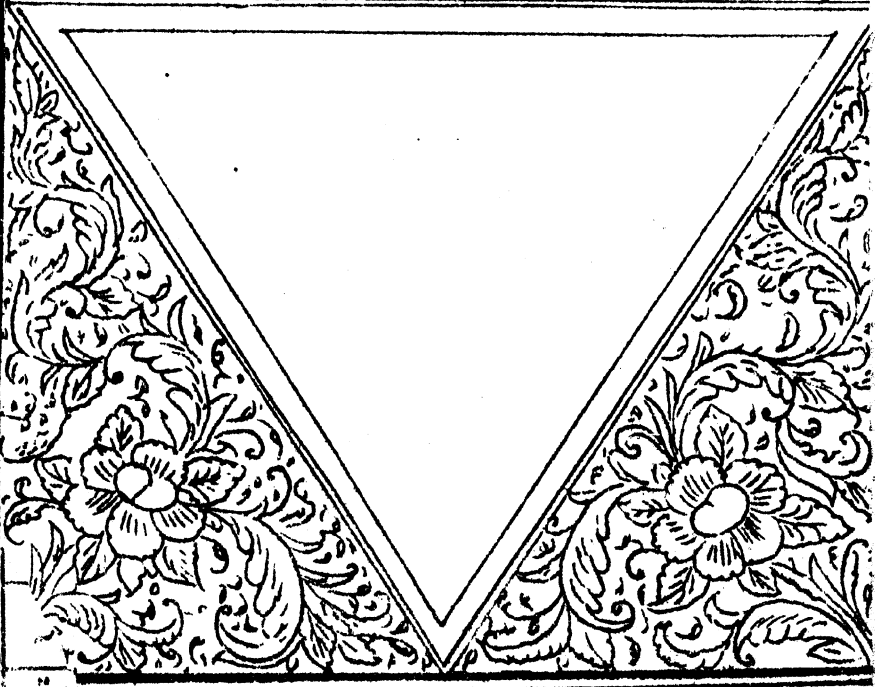
ازازل تا ابد جمیع حمد و ستایش از برای خداست و انا بنا قادر آنا که فعال
لنا نیز پند از صفات اوست چنانچه ہم در ذات و ہم در صفات ذات اوست
اعل از سنگ گوہر از صدف و روز از شب پدید آورد انسان را بر دیگران
برتر لطف و فضیلت ایمان سرفراز کرد کتابی اعظم القدر همچو قرآن مجید را بر رسول
کریم از براسے ہدایت و نجات مانازل فرمود با فصاحت و بلاغت می کہ آوردن یک سوہ
شکل آن مضامی اکمل و شعرائی اجل را عاجز نمود و لغت بیغایت و لاہنایت جبہ
اور اسند کہ رسول آخر الزمان است از براسے ہدایت و رحمت عالمیان آمد
و شریفی حاوٹی مراتب چہارگانہ را آورد و چہ رسول کہ ہر حرفش وحی - امر و نہی ہا

سراسر مروی چه رسول که سیرش معراج و سیرش قرآن - چه رسول که مقامش محمود
 و کلامش انصح و کتابش معجز و دیدان - چه رسول که آفتاب هدایت نبور وجودش
 همیشه تابان و بی زوال - ائمت مرجمه اش مورد مراحم خاص پروردگار ذوالجلال
 و جبر منقبت از برائے اهل بیت و مهاجرین و انصار اوست که حاملان وحی
 و روایان حدیث و حامیان دین متین بوده اند - **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ**
الْأَمِيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَا بَعْدَ رُؤْشِنَ بَادِكُمْ حَسَنَةً اول این انشائی فیض آما می که مشتمل
 بر عریضیات و مراسلات است خود حضرت مصنف علیه الرحمته که قبله گاه راقم الحروف
 در کتابی آنرا فراهم آورده و یک نقل آن بدست کاتبی نویسنده بودند و یک نقل
 دیگر راقم الحروف هم کرده بود تا آنکه بقالب طبع آمد و آن عریضیات و مراسلات
 را آن حضرت در زمان صدارت در سنه کلان فارسی بلده نگاشته بودند - لیکن
 این حصه دوم را خاکسار جمع کرده است باین طوری که حسب الاجازت آنحضرت رقت
 او اثر عمریه لایف موسومہ اجابا و اعزوه را که تلف نشده بودند با شفقت نامه جات موسومہ
 این احقر الانام فراهم آوردم و هر یک رفته را که تازه می نگاشته در این کتاب
 میگردم تا آنکه رفته رفته یکصد و هفتاد و سه (۱۷۳) رقه درین نامه فراهم آمد اگرچه
 این تعداد بسیار کم است زیرا که بیشتر اشعار و عبارات احوال و اداسه طبع عمریه لایف
 بسبب بی احتیاطی و دوستان و شاگردان جمع نشدند و بجای منفرقی بر ایشان ماندند
 حتی که بعضی چه اسے قلم و نشر او آخر عمر هم از دست غفلت بنده تیرمه مرض تلف

رفته و درج دیوان و این نام نگشته و لیکن هر قدر کلام که باقی مانده و فراهم آمده خیلی
 عزیز الوجود است نام این انشای دلگشای را گلستان شریافته ام که تاریخش هست
 پس از وفات آنحضرت بخاطر فاترم وارد شد - تمام این انشای جانفزای پرستیده
 شغل است و حصه سوم هم حج کرده این بنده است که با اجازت در رضای آنحضرت
 فراهم آورده بودم فقط ۲۷ در محرم الحرام ۱۳۱۵

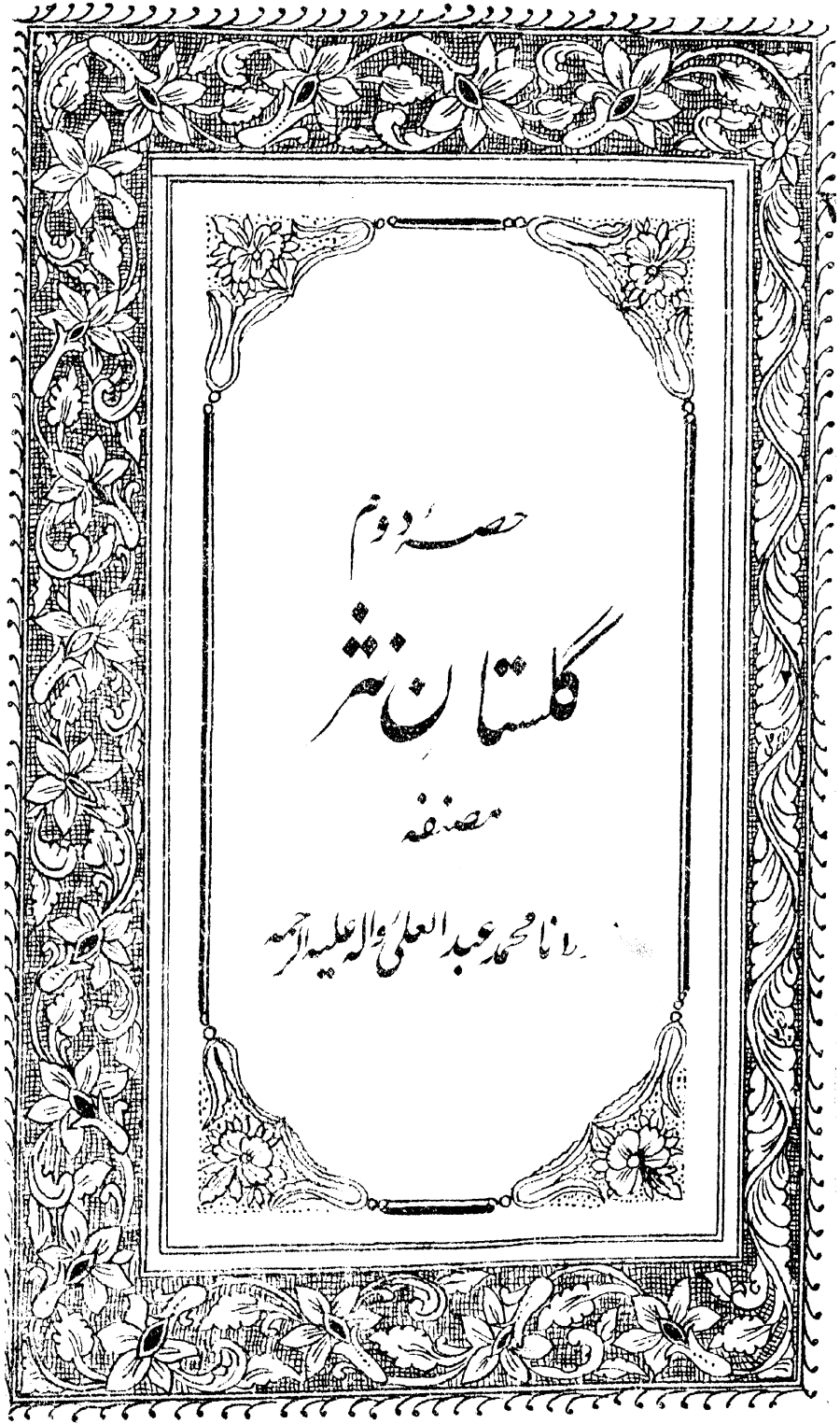
الراتم

محمد عبدالواجد عفی عنہ شریزند حضرت مصنف مرحوم مددگار اول
 فارسی گورنمنٹ ہائے اسکول چادرگھاٹ واقع حیدرآباد دکن



ردیف	کتاب	صفحه	تعداد	مجموعه	ردیف	کتاب	صفحه	تعداد	مجموعه
۳۶	۲۱۱	۱۲	۲۳۹	۵۰	۱	نوعی	۱۲	۲۳۹	۵۰
۳۷	۲۱۳	۱	۲۴۰	۵۱	۲	عزیزان	۱	۲۴۰	۵۱
۳۸	۲۱۵	۱۶	۲۴۰	۵۲	۳	مواضع	۱۶	۲۴۰	۵۲
۳۹	۲۱۶	۱۱	۲۴۰	۵۳	۴	صفتی	۱۱	۲۴۰	۵۳
۴۰	۲۱۷	۱۱	۲۴۲	۵۴	۵	صفتی	۱۱	۲۴۲	۵۴
۴۱	۲۱۸	۱۱	۲۴۲	۵۵	۶	صفتی	۱۱	۲۴۲	۵۵
۴۲	۲۱۹	۱۱	۲۴۲	۵۶	۷	صفتی	۱۱	۲۴۲	۵۶
۴۳	۲۲۰	۱۲	۲۴۵	۵۷	۸	صفتی	۱۲	۲۴۵	۵۷
۴۴	۲۲۳	۱۰	۲۴۵	۵۸	۹	طبیعی	۱۰	۲۴۵	۵۸
۴۵	۲۲۶	۳	۲۴۵	۵۹	۱۰	طبیعی	۳	۲۴۵	۵۹
۴۶	۲۲۷	۲	۲۴۵	۶۰	۱۱	طبیعی	۲	۲۴۵	۶۰
۴۷	۲۳۰	۲	۲۴۵	۶۱	۱۲	طبیعی	۲	۲۴۵	۶۱
۴۸	۲۳۰	۱۱	۲۴۵	۶۲	۱۳	طبیعی	۱۱	۲۴۵	۶۲
۴۹	۲۳۲	۵	۲۴۵	۶۳	۱۴	طبیعی	۵	۲۴۵	۶۳
۵۰	۲۳۲	۲	۲۴۵	۶۴	۱۵	طبیعی	۲	۲۴۵	۶۴
۵۱	۲۳۵	۳	۲۴۲	۶۵	۱۶	طبیعی	۳	۲۴۲	۶۵
۵۲	۲۳۵	۲	۲۴۲	۶۶	۱۷	طبیعی	۲	۲۴۲	۶۶
۵۳	۲۳۶	۱۱	۲۴۲	۶۷	۱۸	طبیعی	۱۱	۲۴۲	۶۷
۵۴	۲۳۶	۶	۲۴۲	۶۸	۱۹	طبیعی	۶	۲۴۲	۶۸
۵۵	۲۳۶	۲	۲۴۲	۶۹	۲۰	طبیعی	۲	۲۴۲	۶۹
۵۶	۲۳۶	۵	۲۴۲	۷۰	۲۱	طبیعی	۵	۲۴۲	۷۰

شش



صوم

گلستان

مصنف

دانا محمد عبد العلی والہ علیہ الرحمہ

۳۷۰۲

حصہ دوم کتاب مستطاب گلستان شتر مشتمل

بر رقعات کہ با عرہ واجبا طراز تحریر پذیرفته

بسم اللہ الرحمن الرحیم

رقعہ (۱) بنام مولوی سید حسین صاحب لکھنوی صاحب بنو ابی عبد اللہ صاحب
گرامی جناب ادا مت مکر متکم نامہ فیض نشان باارمغان و نشین رسید۔
و این اسرودہ جان ایام ناخوشی را پیام خوشوقتی رسانید۔ ارمغان اطفال
دبستان را حسب فرمان دیدم۔ و برخی شتر و نظم آن را بمنز ان نظر سنجیدم۔
کتاب خوبی ست از برای طفلان۔ و خوبیش خاصہ از جہت اشتمال ست بروز مرہ
ایران۔ گفتار میرزا دروسی ب کیفیت بادہ صافی ست۔ و رساندن دماغ ہوش
را کافی۔ چون صاحب کتاب را روی خطاب بسومی بتدیان ست۔ ز منتہیان
رضوی تکلموا الناس علی قدر عقولہم نذیرید فی۔ و اگر جائے پست و بلند می بنظر آید

دیده ازان پوشیدنی - آرمی عم درست بدن است در باغ و پست گزارش
 بذاکه بحکم الما مورع و ر بوده است از مقوله الدین النصیر انکاشته - و منظره
 دیگر در باره گزارنده روانداشته باد - بالجمله ارمان در خور آن است که هر چه
 زود تر مطبوع و هدیه تعلیم اعزه صاحب طبع شود - عزیزان مدرسه را با زامی چنین
 خیر خواهی تا چه قدر ادای شکر گرامی بایز نمود - و چنانمون حقوق تربیت سامی
 بایز بود - و شد در قائم شکر سومی شهر سعادت برد + هر که کن رشکر
 زیادت برد + نه تا جز وارمان با پا سخ نامه تفقد نشان بخدمت میرسد
 دیگر دستور سخن تالیف میرزا سنجر اصفهانی که متوسط معتمد صاحب سر رشته تعلیم
 بمن لایعلم رسیده - انشالله بفرصت آرزایم دیده - راسی ناقص خود را در
 خواهم داد - زیاده مکرمت زیاد

ایضاً

رقعه ۲

گرامی جناب دامت مکرمتکم دستور سخن تالیف میرزا سنجر ایرانی روکش
 از تنگ مانی است راسی بنده در اکثر مطاب این کتاب با راسی صواب مولانا علی
 صاحب طوبی و میرزا قربان علی بیگ صاحب سالک که تقریظی و تحریری از
 برای این نامه پرداخته اند متفق است الا در بعضی مسائل که یکی ازان تفسیر
 فیما بین دال و ذال است درین مقام خام مولف چنانکه مذهب متقدمین انکاشته
 اگر مذهب متاخرین هم که جمعی بر تخصیص و برخی بر نسخ قاعده قدیمه رفته اند کارش

نموده هر آینه نظر بجن تحقیق این رساله احسن بود و بیستی از سخنر کاشانی که خدا را
 بیافرید یاد آمد چون مناسب مقتضای حال بود درین محل ثبت میشود و متاع
 کفر و دین بی مشتری نیست و گروهی آن گروهی این پسندند و دیگر این
 قانون افادت مشحون چون دستور سخن نام یافته و دستورات که سخن بے
 مرکبات کلامیه نمیشود پس میباید که بمصداق نام خود از بخت نخیات نیز خالی
 نباشد تا طلبه را آگهی از مباحث کلمه و کلام هر دو حاصل شده هم صیانت ذهن
 از خطای لفظی رود و هم نگهداشت گفتار از ایرامی از آنجا که هر ما مورسے را
 معذور خوانند چشم آن است که والد کور فهم را درین گزارش مجبور اند تا زیادہ کثرت

رقعه (۳) بنام ابوموسی حکیم عبدالسلطان عشق تخلص در کلان مصنف

بحضرت اخئی ابوموسی مرتبت دامت برکاته پس از نیایش گزارشش آنکه رقعہ جناب
 منشی غلام محمد صاحب موسومہ سامی مورثه شانزدہم ماہ حال این شعر حالی بیاد
 بنده داد و عذرستمی خواست که خون در جگر مگرد و میخواست تلافی کند
 آزرده ترم کرد چند اینکه آنرا بتامل خواندم بشگفت در ماندم چه جواب ناشانی سائل
 را با برادر او ادا نمودن و در انمیان بعنوان دیگر در گفتگو و انمودن ندانم بیستی بر چه
 مصلحت بوده است درین اثنا در خصوص نسبت معلومہ گفتار سی و رقمه یکہ فیما بین
 ما و همیشه صاحبہ معظمہ مکرمہ جناب منشی صاحب فقہ آن همه رویداد هر آینه مکشوف

خاطر موصوف بوده باشد لاجرم باید که پاسخ نامه ام را بر طبق آنچه اینک شنیده و دیده آمد بر است قلمی بنویسند و بر راه راست بفرستند اما جوابیکه تشنه گامان را سرمایه سیرابی باشد نه سربابی هر چند من بیابا و توان ناسپاس در حمایت بزرگان و یاریگران نیستم مگر در عالم منت همنی طرف ثانی متحمل چندین بار گران نیستم خلاصه اگر اکنون جناب منشی صاحب راسر این کار خیر بفهمید خوش است نه ببنهایش بیگانه و خویش همانا کردن آن مقصودن بسازگاری و سزاواری است و گر نه کدام مجبوری و ناچارسی رفته براه بعد ملاحظه بنا بر لحاظ مناسب بجناب منشی صاحب فرستاده آید و این معنی نیز بوضوح گراید که فرستاده مترصد خدا صفا دع ما کرد و جواب را منتظر میباشد آئینده مع صلاح ما بمانست کان صلاح شماست زیاده تسلیم -

رعه {۵۷} بنام صدر مدرس صاحب رسه تعلیم المعلمین

درمند نوازا - بنده بسبب بیدرت و پائی از روز ما موری بربستان تعلیم المعلمین یک روز چاق نبوده ام چه بنده خانه از مدرسه دور و عمر بنده نزدیک به چهل و پنج ماهوار و سدر و پیه و بار اخراجات گنج در گنج نه یارای سوارسی و نه پای راه سپاری بس که از عهد طفلی کو چه گردی در آفتاب چون آفتاب عادت ندارم و راه را بی گنج بپارفتن نیارم چاشت که خود را پیاده تا مدرسه میرسانم رسه شده حواس

بان تا شعاع یکسر پریشان و شام که از انجا بر میگردد در پرده رنگ زرد
 در دسرا کار با مان میشود لاجرم هر وقت بروقت بمرسه نتوانم رسید
 و شرمندم ام که مرا گناه درسی چه قدر زحمت جانگاہ میباید کشید که نه کار را
 چست توانم کرد و نه خود را تند دست ناچار بصد نیایش گزارش است که یا اصفا
 بنده در خور خرج سواری منظور باد یا بنده بتبديل عهده فراخور معیشت ازین خدمت
 معذور باد امید که این ملتسمه در جناب معتمد تعلیمات زاد عنایت و بدان گرامی
 وسیله بهایون ملاحظه حضرت صدرالمهام دام دولتت بگذرد تا خادم مدد و مر
 بکام دل رسانند و یا بکار دیگرم در خور گزران پرورشش گردانند همانا سع
 فکر هر کس بقدر همت اوست و سه کار عالی قدر دان هر یکی باندازه رتبت
 اوست پیداست که این نمکپورده دیرینه دیرینه نمکپورده کیت و کنش و روش
 او را حال چیت اگر نفس چند در عاے این در دولت بکام دوستان گذران
 و جو هر فدویت را بعرض ملازمان آصفی آستان رساند چه شود و بدین مایه
 سودش از گره آسمان چه رود کار بعنایت ست و باقی بهانه -

ایضاً

رقعه { ۵ }

جناب صدر مدرس صاحب مدرسه تعلیم المعلمین دامت کرمته - بعضی حضرات
 که بادن امتحان می آیند سفارش می آزند و چا پلوسی می کنند که این کار

در اختیار شماست اگر درباره شان رعایت کنم خلاف دیانت کرده باشم
 و اگر نکنم دل مردم را آزرده باشم در شق اول از جواب دادن بجزاوند نعمت
 و خدای خالق گزیر نیست و در شق ثانی از افتادن بزبان ضلایق چاره و تدبیر
 نیست با فرینده جان که از دست اهل غرض و لفاگرم ناچار گزارشش پرداز
 آستان سگرم که مجلسی از راستان بجهت امتحان مقرر شود تا دیگر عیاری
 سفارشی بیارن نبود امید که این ملتسمه را بحضرت معتمد تعلیمات گذرانیده بندوست
 و نخواه گردانیده آید زیاده چه گزارش نماید -

رقعه (۶) ایضاً

والا پایگاها دامت فیوضه - من میدست و پادر خط چچا وونی ازدوری
 دبستان نالان بوده ام اکنون که مدرسه بسواد شهر نقل کرده تا قوت رفتار
 از صباد ام نکنم چگونه با نجاتوانم رسید تا دستم بود به سواری کرایه حاضر
 می شدم و از یک هفته که پیاده آمد و شد میکنم در سرد و آبله پاد و د از نهادم
 بر آورد و چون نقش قدم از پاس در آورد درین حالت غیر از اینکه رخصت
 خاص یک ماه برای بندوبست بعضی امور و تیمار طبع رنجور بگیرم دیگر از این و
 مانده چه می آید چون از آغاز ملازمت تا بغایت التماس رخصتی از سر کار عالی
 نکردم امید که از پذیرائی التماس ناکام بزرگم زیاده چه عرض رود -

رقعه (۷) بنام حکیم محی الدین شریف خان بهادر

سپهر شرف را خشنده در می و بحر حکمت را ارزنده در جناب فیضاب حکیم
 محی الدین شریف خان بهادر **دوره** - سبحان الله وقتی بوده که کمتر
 دیدمی یکروز بے دیدار و لفر و زاز گریبان شب بدمد اکنون طرفه روزگار سستی
 کار صفحہ دیدہ را ورق نامہ انجام میدهد و ستر و مباحثت از حد گذشت
 و آسمان نفسی بمراد دل مشتاقان نگشت مسبب الاسباب سببی روزمی اجباب
 کند که حجاب دورمی با پردہ می دیده بدل شود با لجله عازم آن درگاه حمیدین
 پادشاه که از خانوادہ سادہ نامی و سزنده این نامہ سادہ بخدمت گرامی اند
 فرزندانک عارف و از اعراف معارف راقم اشیم و درین دریا سہ پر آشوب
 و مصائب زرد و جانب در تیم اند چون والدین ما جدین و برادر بزرگتر این سلالہ
 یا کان لبعارضہ سل سلسلہ زندگی را گسلیدہ اند ایشان بگمان آنکہ درین سلسلہ این
 این مرض جان گسل تسلسلی پیدا کردہ دست تو سل بدامان آن می جای زمان گوشہ
 امان است چون سوزن ناتوان زده چشم التفاتی دارند پارہ سر رشته توقع
 تدبیریکہ بد نظر ایشان ست کارکنان تقدیر سر کلاوہ اش را بر ہم نگذارند
 فطوبی لباب کبیت العتیق * حوالیہ من کل فج عمیق * ثانیا استماع حادثہ
 جانفرسای صاحبزادہ نوجوان دل این مخلص بیلتوان را بسزنیچہ الم افشرد آری

ع این ماتم سخت است که گویند جوانمرد : خداوند غفور آن مرحوم مبرور را
در گروه صالحین شافین و پس ماندگان را بزمه صابرین مبشرین محشور گردانید
درین وادی غم نخلص هم بمقدم آن محسن قدیم کمی از قدما میفرماید

جهان چیت ماتم سرای درو	نشسته دوسه ماتی رو برو
جگر پاره چند برخوان او	جگر خواره چند بهمان او

اعنی نخلص زاده دومی محمد عبدالحمید غفر له که در حین برآمدن از وطن یک نیم
ساله بود بچهار روزه بیماری برسام در هنگام جوانی آنجہانی شد ارحم الراحمین
اورا رحمت و مارا رضوا تسلیم مرحمت کناد ثنائاً ترصد با صد وثوق آنکبا اقتضا
شیمہ بزگانہ کرشمہ سیحائی در کار رسید موصوف فرموده شود و نیز باشد عا
رسم و راه قدیمانہ نخلص دیرینہ را در تصور نمودہ شود ملازمت عالیہ نخلص بدر سہ
عالیہ واقع کونھی رمبول بر عہدہ مددکاری اول علاقہ فارسی ست وغیرینجا
سرکوپہ باغچہ کہ بہ انگیزی گاردن لین نویسد در خط زید لسنی ست
زیادہ ایام بگام باد و السلام بالوف الاحترام -

رقعہ { ۸ } بنام آقا ابوالحسن صاحب پروف نظام کالج

سیدی و مولائی آقا سید ابوالحسن صاحب طباطبائی زاد مر حمتکم
انبہ پیوندی عنایتی ملازمان عالی بست دانه بوصول پیوست دل بشکر را

بشکر عطاوت و شیرینی منت بہم بست چون بندہ صبح امر و ساعت بہشت آمادہ
 رفتن مدرسہ بودم قلم را ہمان دم بعرض شکر یہ شیرین کام نمودم تصور معاف
 و عذر مایہ و فور الطاف باد

رقعہ { ۹ } بنام ملا عبد القیوم صاحب دینی کمشنر العام برزردی مصنف

عزیز القدر ذی المناقب ملا عبد القیوم صاحب حماد اللہ الواسع تفسیر فتح الرحمن
 کہ درج مطلوبہ این مدرسہ بابت کتب دینیہ بود منور ز سر سید جلوہ افروز منی ناظر
 کار در پردہ انتظارست ظاہر بہم رسیدن این کتاب نایاب از انکہ مستقلاً بقا
 طبع کمتر آردہ بسے دشوارست لهذا فتح الباب مدعا را رائے ایسور رائے نزدیک
 تر اندیشیدہ ام کہ اگر بجائے تفسیر مطلوب قرآن مطبوع ہاشمی کہ محتوی بر
 تفاسیر ثلاثہ اعنی جلالین و فتح الرحمن و ترجمہ اردو زبان ست و الحق این قرآن
 در صحت بیقرین و در صنعت طبع و نشین و مجلد این فرقان بے بہا را بہت روپیہ
 بہا نشان میدہند از بلکہ یا جائے دیگر بہر سائیدہ ابلاغ خواہند نمود دیگر اقتضا حکما
 بہ تفسیر متقل فتح الرحمن نخواہد بود اما نظر بایجاز جلالین و غیرہ از یک جلد بیضاوی
 شریف و نیز تفسیر پارہ عم مولانا شاہ عبدالعزیز قدس سرہ گزیریت لهذا
 تکلیف میدود کہ از قرآن مطبوع ہاشمی و تفسیر پارہ عم مولانا سی دہلوی دو تانسخہ
 و از بیضاوی شریف یک جلد ہر قدر زودتر تواند طلبیدہ مطلوب را بما طالبان

رسانند اما بعنوانیکه تفسیر پارہ عم و بیضاوسی شریف در صحت و صنعت طبع
مطبوع طابع باشند زیادہ چہ بزرگوارم جز اینکے غم دین خور کہ غم غم دین
ہمہ غم با فروتر ازین است والسلام والا کرام۔

رقعہ (۱۰) بنام نواب فیروز حسین خان بہادر

از عالیجناب فیضآب نواب فیروز حسین خان بہادر دام نصرتہ و دولتہ
استدعا دارم کہ خدام محدود و نام این احقر لانا نام نسلک شکر کاے
کتب خانہ عام اہل اسلام مدراس ممنون عواطف عمیمہ خواہند فرمود پس
از وقوع این شراکت فہرست کتب خانہ موصوفہ جامع کتاب قلمی فارسی
منتخب الشعر اسی متاخرین برسم ضیافت طبع بندہ والہ الصجابت میجان پایدہ
احسان خود اعنی میر عابد علی خان صاحب کہ از اعزہ حیدرآباد و از طلبہ درشتہ
العالیہ سرکار عالی اندر مسل خواہند نمود بمضمون این شعر خود مہ مرغ
چمنم لیک وطن رفتہ زیاد مہ زاندم کہ مرا خانہ صیاد وطن شد مستقط الزیس
بندہ مدراس ست و از عہد امیر الہند فردوس آرامگاہ نواب والا جاہ اباغنجہ نیکخوار
آن سرکار عالی تبار و نیز در اوائل بنیاد کتب خانہ موصوفہ یکے از شکر کاے
طبقہ قدیمہ اش بودہ ام تا آنکہ پس از رحلت حضرت خلد مکان نواب غلام
غوث خان بہادر حسب الطلب محمد اعظم علیجان مرحوم کہ جد مادری بندہ بود

بلده حیدرآباد صانها اللہ عن الفساد اقادہ وازان باز بہ پابندی قید تعلق
 نتوانستم ازینجا برخیزم حال چند سال است کہ مدرس علاقہ فارسی وغیرہ
 مدرسہ عالیہ ودرین علاقہ مددگار اول ایچ پی ہاوسن صاحب مدرسہ
 آن مدرسہ میباشم واز اعرف معارف بندہ در احاطہ ملا فیض اساس حضرت میر
 مہدی الحسینی المتخلص بہ ثاقب و جناب حکیم محی الدین شہ رفیف خان صاحب
 دامت برکاتہما ہستند خلاصتہ العرض منتخب الشعر اسی مطلوب را بعد فراغ
 برسبیل چاپ پاراگرمیزی واپس پس از ان ترسیل گلستان مطبوع مصر
 ملتس خواہم نمود و حسب ضابطہ قدیمہ رقعہ متضمن طلب ہر ماہہ بکتاب خانہ موصوفہ
 خواہم رسانید بعنوان پیشگی سہ روپیہ کمپنی را در وجہ شراکت یک سالہ کتابخانہ
 بحساب ماہی چار آن جناب میر عابد علی خان صاحب از جانب بندہ خواہند گردانید
 امید کہ ملازمان والا این نقد محقر را از من قلیل البضاعت بمعرض قبول رسانیدہ
 التماس مرار و نحو خواہند گردانید زیادہ فیروز سی روز افزون باد -

رقعہ {۱} بنام راجہ مرلی منوہر بہادر جہا راج نواز و نت

راجہ راجگان والا گوہر گوہر مجد و اجلال کان گوہر فضل و کمال زاد اقبال
 اسی راجہ منوہر ایکہ احسان از شست راعی ہم راجگی وہم دکن جان ازت
 نظم متفرقات بائت و کنون جمعیت دل ماسی پریشان ازت

ملا عبد القیوم برادرزاده من مستهام اند و متوسل آن فخر راجگان کرام ایشان
 مردی عالم و هنرور اند و ذات راجه مربی اہل علم و ہنر پرور چشم دارم کہ نور چشمی
 مذکور منظور نظر التفات ملازمان خواهند بود و جوہر دانش و بنیش ایشان
 ہر آئینہ بر آئینہ خاطر مہر نشان جلوہ خواہد نمود زیادہ ایام کامرانی مستدام باد۔

رقعہ (۱۲) بنام پچ پی ماد سن صاحب بہادر صدر مدرس مدرسہ عالیہ

آورد حرز جان ز خط مبارک دست
 خوش میکند حکایت غزو و قار دست

آن پیک نامور کہ رسید از دیار دست
 خوش میزدنشان جمال و جلال یا

خدمت عالی صدر مدرس صاحب مدرسہ عالیہ عرض میشود کہ رای صواب
 آرامی نواب موتمن جنگ بہادر بجا کیفیت مبینہ جناب کپتن کلارک صاحب
 نسبت بطلبہ این مدرسہ در باب تلقین صلوة و تعلیم قرآنی گویا وحی آسمانی
 طالب العلم مسلمانی کہ صفحہ دل او از نقش مسائل کتاب اللہ سادہ است در
 معنی مسائش نتوان خواند گو بصورت مسلمان زادہ است در نظر این
 بے بصیر بتدیان مدرسہ بہ نسبت نہتیاں مرین تسلیم را محتاج تر از جدہ گزارندگان
 نماز را باید سخت پارہ از قرآن و فقہ بخوانند و مسائل وضو و صلوة را نیکو بندند
 تا اداسے این چیز ما چنانکہ باید بتوانند لاجرم اولاً ہر سہ درجہ اولین را تعلیم
 یک پارہ عم مترجم وافی و تمام ست و اولی از براسے درجہ ہائے اوسط و اعلیٰ

ترجمه فتح الرحمن و تفسیر احمدی جامع آیات احکام و همچنین بجهت آنها فقه منظومه
 هندی مولوی حافظ شجاع الدین حیدر آبادی و عقاید نامه فارسی مولانا
 جامی قدس سرهماکانی و بسندت و مراینهارا مالا بدمنه فقه فارسی کنز الدقائق
 فقه عربی سودمند و پسند در فن سیر و اخلاق سرور المحزون و اخلاق محمدی
 سرمایه صلاح ابدی و فلاح سرمدی باشد ابتداءً باین قدر کتب اکتفا توان
 نمود و تدریجاً کتب دیگر بران میتوان افزود چون فرضیت عبادت خدا می چون
 از آیه کریمه و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون هویدا و لهذا فرضیه صلوة
 اهم طاعات و اقدم عبادات خالق تعالی بوده است پس تعلیم مذہبی درین مرتبه
 اسلام امریست واجب الاتمام که موجب تمیاز مسلمان از غیر مسلمان و مومنان
 نکونند جامی متعلمان و نتیجہ نیکنامی صدر مدرسه فی الزمان خواهد بود و نیز بفرجوا می
 غرامی حدیث الدال علی الخیر کفاعله ثواب نماز هر روزه و روزه هر ساله چندین طلبه
 چون دولت سب حساب باصحاب مجلس و می خواهد نمود از آنجا که نماز عبادت
 از عبادت خدا می پاکست منجمله لوازم آن جامه پاک و جای پاکست و نیز چون
 آغاز وقت ظهر مقارن انجام نصف النهار است ناچار فرجوا می در ساعت نماز پیشین
 پس از خوردن طعام در کارست تا مصلیان در آن فرصت طهارتی شایسته و ارگان
 صلوة را اقامتی بایسته تواند کرد و در قائله شرف مرد بچو دست و کمرست
 بسجود چه آنکه زمین هر دو ندارد عدش به وجود -

ایضاً

رقعه { ۱۳ }

جناب ایچ پی ہدسن صاحب صدر درستیہ عالیہ سرکار عالی چون ہزارا
 فرنگ بافرنگ قدردان مردم ہر فن خاصہ شاعران صاحب سخن میباشند
 امید کہ آن جناب فیضاً ہم بنظر التفات درین ابیات ملاحظہ خواہند فرمود
 ع یک نظر فرما کہ مستغنی شوم ز ابنای جنس -

ایکہ از ذات شریفیت ہمہ آید چنان
 سرور می خاستہ کم چون توی عالی نشانی
 حل این عقدہ مشکل ز تو باشد آسان
 کار ورنہ چه کشاید ز فلان و بہمان
 ہست ضرب المثل ای حامی سید رسان
 سر بردیدہ احوال بزرگان شہان
 یادگارست ہمین نام نکوئی زیشان
 ہر چه شایان تو باشد بکن ای فخر زمان
 نیک نامی ست کز روزندہ بماند انسان
 یارب از نام نکو زندہ جاوید پیمان

ای کرم پیشہ جم مرتبہ ہر سن حساب
 ہمت عالی و فکر تو رساطع بلند
 عقدہ سخت فمادہ است بکار واجد
 خود مگر بند کنی ناخن تدبیر سے را
 دست آزا کہ بگیر ندیند از ندش
 تا بنایت ز بدایت تو ایریخ و سیر
 کہ از ایشان بچہان نیست نشانی پیدا
 تو ہم از صلب بزرگان فرنگ آمدہ
 زندہ انسان نتواند کہ بماند تا حشر
 عمر و جاہ ابدی بہر تو خواهد والہ

ایضاً

رقعه { ۱۴ }

تقطعه درخواست موسومه مالی بورد بمقدمه عبدالواجد ملفوف بدست چون ضمنش
الانصافاً بی تکلف بر جاست رجا که بسفارشی مریانه شاگرد دیرینه خود را کامروا
نمایند و الا از برای رفتن بدرس دیگرش با ذون نمایند تا عمر او در بیکاری
چون امید کامگاری رایگان نرود زیاده چه گزارش دهد -

رقعه { ۱۵ } ایضاً

من بنده که بجز مشا هر مدرسه مدخلی دیگر معلوم و مخارج گزارانم مع بیتن
از المخانه و خانواده منحصر در همین مرسوم است چگونه میتوانم باین دستگاه
تخواه مدرسه را از برای عبدالواجد بگزارانم از آنجا که نامبرده تلیند نامبردار
جناب و در فارسی صلیه یابست اگر ملازمان در باره وظیفه او سفارشی بسبک عالی
خواهند نمود عین سرفرازی و شاگرد نوازی خواهد بود -

رقعه { ۱۶ } ایضاً

حسب مضمون اشتهار این مدرسه واقع ماه گذشته درخواستی که بالتماس
تقرر وظیفه فرزندم گزارانیده بودم تقبل آنرا مکرراً بجهت ملاحظه ملفوف میسازم
و بنا بر رسیدن رسید در طلب تخواه ذمگی فرزندم بگزارش می پردازم که
بیت و پنج روپیه مانده اجرت خوراک و غیره عبدالواجد را نمیتوانم بگزارانم

چون در سایر مدارس مدرس زادگان را نظر بحق استادی خط مسلمی از مثل
این بازخواست نامی بخشند چه شود که بخصوص بنده زاد هم درین مدرسه انیمغنی ملحوظ
شود و اگر مبادا نظر التفات آقا را اینقدر رعایت منظور نبود رخصت رفتن بنده
زاده ازین مدرسه نیز آنهمه دور نبود ظالم افضال لایزال باد -

ایضاً

رقعه (۱۷)

یادداشت نامی مدرسه عالیہ علی التوائی چون آثار صحت بیماری یکدیگر میرسد
و بادل مضحک کار انفاس میچانه در پرده تفکرات بزرگانه میکند قبل ازین
صد اقتسامه معری شفاخانه سرکاری ابلاغ خدمت یافته و از ملاحظه آن
هر آئینه صورت ناخوشی عبدالواجد روشن خاطر انوار شده باش چنانچه هنوز
علاج همان شفاخانه فیض کاشانه جاری و بقول معالج اکنون اصل مرض که
نمونیا بوده نمونه نمود بے بود و در حیز القلاع متواری اما سعال که مصداق
سگ زرد برادر شغال است بدالت طبعی بر سینه خراشی و دل آزار می خوانند
آن که ضعف و تقاہت باشد الی الآن در حیطه تن ناتوان مریض ساریست
لہذا معالج موصوف کالامر بالمعروف بتاکید اکید گفته اند ما دامیکہ عوارض
مذکورہ رخت از معمورہ پیکر برنہند یا بخط دشتین مدرسه نباید نهاد بلکه
یکچند خود را سر بصر ابا ییداد و تا گوشه دامان امانی بدست افتد بناء علیہ

عبدالواحد بجهوری از حضور می مدرسۀ متقاعد و ستوری بتبیل آب هوا را
از ان جناب والا مترصد میباشد امید که بران در مانده درد و درمان بخشایند
و پروا نگلی سفر دور و نزدیکش بختند -

رقعه { ۱۸ } ایضاً

نکنند پاس ادب رنج خموشی ضایع هر سوالی که کردیم جوابی دارد
اضافه مشروطه سایر ملازمان سرکاری هر ساله جاری و اضافه بنده با آنکه
مشروطی است از عرض دو سال در پرده التوا متواری است چون از صدارت
دارالعلوم بیتیقن اضافه و دیگر مراتب معلوم حاضر مدرسۀ عالیته شده ام نه بجهت تقاضا
بر مشا هره و حالت عالیته لاجرم به تشبث عروۀ الوثاق می آرامی استقامت
آرامی نواب عماد الدوله بهادر و امانی مجلس انتظامی مترصد هستم که آن اضافه
و مراتب موعوده ملازمان چون وعده گیرمان و فایزید و یا بتبدل این نخسته
بمدرسۀ قدیم خودم و یا مدرسۀ منصبداران علاقه صرف خاص که درین اوقات
حالاتش چون احوال اهل منصب خوب نیست بخت بدین وجهی صورت گیرد قطعه

نام تو زیب صفحہ لیل و نہا رباد
در پیشگاہ لطف تو امیدوار رباد
وین ہر سہ حاصلم ز تو امانی گلکار باد

اسی صدر نامدار کہ تا دور مہر و ماہ
صدر نامید چون من و صد بچہ روزگار
خواہم سہ چیز از تو کہ زانم گزینست

اول اضافه است و مددگار دین سوم بکار خویشتم اختیار باد

زین هر سه گریکی نبود ممکن الحصول
واله بخدمت دگر اورا قسرار باد

شناک این ملتسمه بچشمداشت الحیا مناسب بوالا ملاحظه عالیجناب نواب عماد الدوله
بهادر لالزال عماد دولت قائمه گذراننده آمد -

رقعه { ۱۹ } بنام مولوی شیخ حسین خان صاحب بهادر

ستوده جهان و جهانیان دامت محمدتہ - رقعہ مجلس انتظامی مدرسہ اعزہ ماہی
متضمن طلب من ہیچیدان بنا بر امتحان بعضی طلبہ فارسی خوان با آنکہ مورخہ بیت
و ہفتم ماہ روان بود امروز کہ بیت و ہشتم ماہ مذکورست ساعت دوازده سہر
رسید چون مصروف کار سرکاری بودم در آن دم نامہ را چاک نمودم و پند ہشتم
کہ امتحان بعد الیوم خواهد بود تا آنکہ در ساعت دو کہ وقت فرصت نماز است رقعہ را
کشادم و از دیدن مضمونش دل از دست دادم بی اختیار این مصرعہ را بر زبان
گزشت ع اکنون دگر چه سود کہ تیر از کمان گزشت مضمی ماضی اگر فردا یا فردا
امتحان طلبہ را قرار و از ان اشعار فرمودہ آید ہر آئینہ در تلافی مافات ازین طرف
ہم کوششی نمودہ آید زیادہ توجہات زیادہ -

رقعه { ۲۰ } بنام مولوی میر عابد علی صاحب

و اناسی رموز خفی و جلی مولوی میر عابد علی صاحب حماه الله الواسع - ترجمه
اطلاعنامه را در حالتی که اطلاع از خوش و ققیم نبوده است دیده ام به خطی روشن
چون سیاهی چشم بیمار بتان سوادش را برداشته بمن بفرستند تا دوباره
بر پای آن شاید بی عیب بگردم و همچنین نتایج امتحان را بگفتی که
نتیج تشویش نظر نبود نگاشته و پس کنند تا در وقت اصلاح حاجتم بتامل
نیفتد زیاده ایام بکام باد -

رقعه { ۲۱ } بنام یکی از عمده داران محکمہ صفائی

آرایش ده انجمن صفا زادت مصافاته - در مدرسه جدید منبصاران که
شعبه این دبستان است سابقانی بدفع رحمت خنده آفتاب و گریه حساب خستی
بنابراین تکلیف خدمت آنکه استاد بنائی کفایت اندیشه هنر پیشه که مخارج تعمیر
در داخل سیر رنگ تخمین ریخته هر چه زود تر تر دستی خود را در کار گل برود
آب آرد روان فرموده شود زیاده التفات ضمیر صفا تخمیر کم مباد -

رقعه { ۲۲ } بنام مولوی عنایت الرحمن خان صاحب

جناب من دام عنایتکم - زبانی میر رحمت علی صاحب ستوده مناقب
پیامی که در باره چیراسی مابین عنایت عزابلاغ یافته تفسیر آن پیام

بر منطقی که بوده است شنیدنش از زبان مبارک آرزو دارم آیا هر سه چیز سی
 متفق آمده بودند یا تنها اسمعیل برخی از حالات نامبرده شنیدن دارد کاشا
 که جایی بودن اوست زیر ششمین من واقع شده و او تومی کاشانه خود در ساعت
 نو کرمی بلا استجازه فرورفتی و بیشتر بعد ساعت ده از اندرون کاشانه
 بیرون آمدی و دودی و گفتگوی بے سودی بگا و پنچتن نان نمودی که سر پیه
 آزار چشم و گوش بودی دیگر بروی من خاک بار بار از در دنیا یافت ز
 نالیده و گفتی که در مدرسه تعلیم المعلمین یافت فراوان بوده و اینجانده کی
 بیش نیست دیگر هر چه از بخشش اهل مدرسه بخدمه آنجا رسد او نمیخواهد که بخشی
 از آن بقا رسد دیگر چیراس او که بعد تر میم از دفتر رسیده آنرا بچشم کم
 دیده یکطرف انداخت و زینهار پیرایه برودوش خود ساخت گاهی میگفت که
 حامیش تنگ است و گاهی میگفت که مرا از بستن چیراس تنگ است زیرا که از
 آغاز ملازمت تا بغایت چیراس برتن خود راست نکرده ام و همچنین دروغبانی
 و هرزه لافی میکرد تا آنکه پس از سزانش بسیار تن بستن آن در داد
 من حقیر او را و خاندان او را که از فیلبانان مدراس بوده اند از دیر باز میشناسم
 لاجرم بواسطه آن نازنا که میکرد یکروز زجر و تو بخش کردم و گفتم که چنین
 گفتار و رفتار کن که از نو کرمی بر طرف خواهی شد اگر منصب ابرستی دستار
 منصب بر بند و سر خویش گیر شنیدم که همدان شب خدمت ملازمت

آمده از آنچو رفت حکایت و شکایت آورد سید موصوف میگویند که رفیقان خود را نیز همراه برده بود صبحی که ایشان پیام آن مرجع انام بنام بنده آوردند همانروز چیراسی منهد و را پیش سید موصوف و مولوی عبدالحق صاحب که حاضر وقت بوده اند طلبیده از او پرسیدم که آیا گاهی من شما را سوای اسمعیل چیراسی سقطی گفته ام او بد آنچو اقرار کرد از مولوی عبدالحق که جوان صالح حق پرست اند باید پرسید درین مقام مقال مولوی مویدالدین خان صاحب مرحوم در باره چاکران بدخصال مصداق حال است کوتاهی سخن من شکسته دلخسته سر رشته کار حتی الوسع نگه میدارم و از خود دلی رانمی آزارم چون کار از حد گذشت در آن وقت ناچارم زیاده چه برگزارم ع خود ستانی ز من نمی آید و اللہ الموفق والمعین -

رقعه ۲۳ ایضاً

آسمان همت و محیط بیکران موهبت دامت عنایتکم - قطعه ملفوفه در طلب تنخواه که درین مکاره جانکاه بخاطر کلیل گزشته مرسل گرامی خدمت است غرض از ارسال این قطعه ضیافت طبع والا است نه ابرام در طلب مدعا اگر حصول مشاهره یا مبادل نظر بمضمون بیت سابق ممکن باشد زهی عنایت والا چه جای شکایت زیاده تسلیم -

رقعه ۲۴ بنام محاسب صاحب دفتر تسلیم -

معدن الماس مروت سلامت - چپراسیان دارالعلوم ازبک که دارانند تا
 وانی نمی گیرند بجای نمی رسند به پرورشش حضرت معتمد امید هست که انشالله
 این تنگستان را فراخی معاشی روزی شود محی الدین چپراسی چیزی قرض
 مولوی محمد خواجه صاحب بزومه دار و هنوز آنرا ادا ساخته در یوزه گرزری
 دیگر است صاحب موصوف بنا مبرده میگویند که اگر لاله پیراگیر صاحب از تنخواه
 تو مانا نه دور و پیه قسط بمن رسانند سه روپیه دیگر کمی طلبی ناچار میتوانم داد داد
 از رنج افلاس که جز بخرت دینار در مانیش نیت اکنون چاره این بیچاره هست
 که تقسیم روزی وابسته بدست اوست و آن محاسب صاحب باشد بندوبس
 زیاده شد شما کم مباد -

رقعه { ۲۵ }

مکرما زاد کرمه - چون در ماه گذشته چپراسیان را ما هوار سالم بدست نیامده
 لهذا اسمعیل بغایت تنگ دست شده دست تنگ را بدامن آن صاحب دستگازده
 دور و پیه دستگردان بوعده یک مشت رسانیدن آن دین تنخواه التماس دارد
 و توقع این معنی دستی بردل او میگردد که آن مکرم کرم پیشه این سائل دستگردان
 را تهی دست بزرگردانند و بهر عنوان که توانند از نزد خود یا صرف دفتر و یا خرج
 صادر و یا از جایی دیگر رقمی که سدر مق او تواند بود بنا مبرده بدانند زیاده لطف که بجا

رقعہ (۲۶) بنام مولوی سید سراج الدین صاحب مدرس دارالعلوم

سراج میر فلک نخوری نورافکار کم - فکر روشن طبع و قادر ایدم و پسندیدم
بارک اللہ فی نتایجکم سلامت بیان مطبوع اہل زبان ست بعضی جاا کہ تغیر و نسخ
جداگانہ تخریر شدہ ہرچہ از ان مرغوبتر آید باختیار گراید تا نیا بچھو عبد الرحمن صاحب
تمیذ جماعت اعلاسی مدرسہ فوقانی ایما نمودہ شود کہ امروز بداعیہ ضرورتی رفتیم
تا چادر گھات پیش ست لاجرم بغریب خانہ قدم رنجبازند و از راہ کرم
فرد ابتلا فی امروز پردازند والسلام والا کرام -

رقعہ (۲۷)

غزل آن کرم گستر بجزرت عشق رفتہ از انجا طلبند حضرت مدوح میفرمودہ اند
کہ صاحب غزل گاہ گاہ ہی پیش من میانند و پست و بلند وادی سخن را از من بشنوند
تا دیدہ درانہ بمنزل مقصود برسند مخدوم من باید بفرمودہ حضرت عشق کار بنید
و پرچہ غزل را بعد ازین نزد من نفرستید و بر من رحمت تقاضا پسندید بلکہ خود
تان بجزرت موصوف بپدید و اصلاح بگیری تا راہ بجائے بردہ باشید و اللہ الموفق و المعین

رقعہ (۲۸)

کالبد مکرمت راجان میان محمد اکرم علیخان دام مکرمه
 ای جوان سر و قد گوئی بزنی پیش از آن که قامتت چو گان کنند
 امروز ساعت چار جلسہ گوی بازی بدرسہ عالیہ قرار یافته بندگان عالی حضور پر نور جاوہر فرزند
 خواہند شد چشم دارم کہ آن چراغ دو دمان بنیش دیدہ با بدین طلعت و آرای آن
 حضرت برافروزند و سرمایہ خوشوقتی ما بدولت دیدار مبارک بیند و ز نذر زیادہ عمر کم زیاد

رقعہ (۲۴) بنام مولوی شاہ ابوالحسن صاحب

برادر صاحب صاحب اخلاق حسن احسن اللہ علیہ - بعد مرا سم شوق و نیاز ابراز
 خدمت آنکہ شنیدم غریمت این دیار کمون خاطر عاشرت ہر آئینہ برسیدن
 این خبر یکسر و روی وارد دیار خواہد است خوشا وقتی و خرم روزگاری
 کہ یاری بر خورد از وصل یاری درین و لا بنیاد کالج در بلدہ حیدرآباد انجمن
 آرای قرار است و انقلابی در انتظام تعلیمات بروی کار ذکر خیر آن حسن الاخوان
 بامولوی عنایت الرحمن صاحب معتمد سرشتہ تعلیمات کہ وای فنون دیگر و لسان
 انگریزی ید طولی دارند در میان آوردم فرمودند بروقت یاد دہانند اکتونکہ و قش
 فرارسیدہ میباید آن برادر صاحب خطی در انگریزی بعبارت فصیح مشعر بر تقداد
 خود درین زبان ہم در السنہ دیگر بنام معتمد موصوف گاشتہ مع نقل صد اقتنامہ جا
 مدارس وغیرہ بتلیف جواب این خط ارسال دارند انشاء اللہ تعالیٰ آنرا بلا حظه

ممدوح در آورده به بنیم ع تا خود فلک از پرده چه آر دیر و ن ساخته ناگزیر
 حضرت قبله گاهیم که در سلخ ماه رجب سنه حال بر حمت ایزدی پیوستند معلوم
 اجبای آنجا شده باشد اللهم اغفر له وارحمه واسكنه فی الجنة آمین از طرف احقر
 و اهل خانه و فرزندان و حضرت والده و همشیره و غیر ما بخدمت شریف و
 همشیره عزیزه و نور چشمان و سائر بزرگان و دوستان
 سلام و تسلیم و دعا و تمنا مودعی باد و از جانب کاتب الحروف محمد عبد الغزیز
 برادر نامه نگار نیز - ۳ شهر شوال ۱۲۹۰ هجری -

رقعه { ۳۰ }

قره با صره فضائل سید فاضل صاحب ارشدک الله فی الدارین - او آخر
 شهر رمضان عبد القادر صاحب برادر شما از سنگار دمی وارد بلده و شب
 رحیل بلافاصله ما آمده بودند پرسیدم که و راسی اوقات تو کرمی، چه شغل میکنی
 گفتند در مطالعہ کیمیای سعادت و صحبت اهل توحید و سنت اند استماع این حرف
 بر حسن اوقات آن عزیز نازیدم مگر از شما می پرسیم که آیا درین طریق رفیق برادر
 خویش میباشد یا خیر دیگر بخدمت برادرم سید عبدالمنان صاحب بگویند
 عجب است که بر وفق و عده خطی نوشتند من بعد دو سطر بر جناح استعمال رسال
 دارند که مطمئن گردیم زیاده ایام بکام باد -

رقعه { ۳۱ }

نور العین فضائل سید فاضل صاحب محاکم اللہ بفضلہ - ماہمہ مصیبت زدگانیم
 ہر کہ از ماہشکیبان باشکب ترست بحضرت حق جل و علی قریب ترست خداوند
 صبور جلشانه مارا صبری واجبری روزی کناد حال اہل بیت شما کہ جراحی تازہ
 بردل اور سیدہ چون خواهد بود و حالت ہمیشہ ماجدہ را درین انوہ اندوہ خدا
 داند و بس مختصر کہ درین مصائب ہوش با ازان نور الابصار چشم تلقین صبر
 بدیگران داریم اعظم اللہ اجرکم و احسن عزاکم زیادہ عمر شما و لواحق شما در از باد
 مکر بحضرت ہمیشہ ام و خدمت اہل خانہ خود از طرف این ماتم زدہ خواہید گفت
 کہ واقعہ عبد الحمید غفر اللہ لہ را بیاد آورده درین سوانح جانفراشکیبائی خواہند
 وزید کہ زبان مال و اولاد میعار امتحان اہل ایمان ست و نیاست محاکم امتحان
 ابرار اینجاست کہ صبر را بگیرند عیار اللہم ارضنا بقضائک -

رقعه { ۳۲ }

جناب مولوی صاحب ستودہ مناقب فضائل مناصب زاد انصا لکم -
 طلبہ جامعہ ششم و پنجم و سوم مدرسہ العالمیہ درس تحفۃ العالم و روزنامہ
 سفر ننگستان و نامہ خسروان را بعنوان ربط انشا خواندہ اندہ ضبط تاج
 پس عند الامتحان کتب مرقومہ تحریر اگان او تقریراً الحاظ این معنی ملحوظ نظر التفتا

داشتنیست و خواطر طلبه را ممنون این مراعات انگاشتنی زیاده لطفکم زیاده -

رقعه { ۳۳ } بنام نواب خیرالدین خان بهادر

بعالی جناب قدسی القاب مرجع عالم و عالیان عمده انجبار و عماید جهان منبع محام
بیکران دامت برکاتہ پس از عرض تسلیم و تحیت معروض آنکه نواز ششنامه که در روز
جلوه افروز ورود شده بنده جوالبش را بمکاتبه یا بمشافه ناشامگاه دسی و عد
داوه بودم مگر از اتفاقات هم در درسه عالیہ روز شب آمده طرف شام کنبه سہام
بمنزل رسیدم از تعب روزانه تب کردم چنانچه اکنون در حالت تب زدگی این
ملتمسہ رامی نگارم رباعی مشہور کہ در نواز ششنامه از ان تفسار رقعہ ملفوف
ہذاست بعضی مصرع ثالث را چنین میخوانند ع این نکته شنیدیم ز پیران جهان
این رباعی را در منتخب رباعیات خیام مطبوعہ بمبئی بہ تصحیح دیدہ شد در انجا ثبت
نیست چنانچہ منتخب مذکور ہمراہ این ملتمسہ گذرانیدہ می آید التماس دیگر آنکہ نسخہ
کعتی از لغات ترکی من تالیفات قدیمہ یا مولفات جدیدہ حضرت اگر موجود باشد
بدست بندہ زادہ برای چند روز مرحمت گردد زیادہ بخیر مغفرت تصور خدمت چہ گذارند

رقعه { ۳۴ }

جناب مولانا مطاعنا دام مجدکم - بعد مر اسم تحیت و غیرہ گزارش خدمت

افادت پیر آنکه صحیفه شریفه مورخه بیت و نهم ماه گزشته موسومہ خداوند نعمت
 حضرت محمد اعظم علی خان بہادر مدظلہ العالی متضمن برائش ضرورت مبلغ دو صد
 روپیہ بادامی قرض بابت آبادی زمین آئین بند وصول گردید خانصاحب بہادر
 بعد سلام شوق و عذر ترک تحریر خط عموماً میفرمایند کہ چون فرستادن مبلغ دین
 وقت تنگ کردست استطاعت از بہتہ تعمیر مسجد جری زیر سنگ است متعذر
 و رفع احتیاج گرامی ہم متمنع لاجرم خط اسمی برادر صاحب امی اعنی مولوی حاجی
 محمد حسن صاحب بلف ہذا فرستادہ شد کہ تا از مبلغ کثیر روپیہ خرید سی مکان محمد کلیم
 صاحب مرحوم مبلغ دو صد روپیہ کمینی بخدمت آن گرامی برسانند و ایصال این
 مبلغ بطریق خدمت و عطیئت است لا غیرہ خط بلفوف را بخدمت برادر صاحب
 فرستادہ از حصول کام و وصول مرام اطلاع بخشند زیادہ ایام جمعیت ستاد

رقعہ { ۳۵ }

حضرت مولوی صاحب صاحب مناقب و اخلاق حسن دامت برکاتہ - بعد لوازم
 تحیت و نیاز التماس خدمت مکرمت طراز آنکہ بتاریخ ۲۰ ماہ گزشتہ شوال سنہ حال
 اصل قبلاہ مکان حضرت محمد کلیم صاحب مرحوم مع فحاز نامہ و نامہ میرزا محمد حبیب اللہ
 صاحب بنام مولوی سید علی رضا صاحب در مقدمہ فروخت مکان صدر و بقا
 یک ہفتہ از ان خط میرزا صاحب موصوف بنام نامی کہ بر پشت آن عبارتہ از قلم

این شگفته نیز رقم بود ترسیل یافته انشاء الله در دو خط مع الخیر فایز شده باشد
تعلوق تحریر جوابش بجز مشغولی اموریع امری دیگر مباد درین و لاخط شست
نمط مولوی احمد حسین صاحب برادر سامی بنام حضرت خانصاحب بهادر مدظل العالی
متضمن بر اشد احتیاج مبلغ دو صد روپیه کمپنی بجهت اداسی دین بابت آبادی زمین
ورود نموده خاطر آن حضرت را بغایت مشوش گردانید جناب معظم الیه هر چند
اندیشیدند تا بعلت تعمیر مسجد سنگین که از عرض ستمه سال در پیش و بدین واسطه
دستی که بفرانجی حرم کعبه بود چون دل عبده الدنا نیز تنگ تر گشته چاره کار متصو
نمی شد ناچار بخدمت آن رفیع مقدار بعد سلام شوق التیام سفیر مآیند که بمحرم ^{حظ}
این خط که بلف مکتوب موسوم مولوی احمد حسین صاحب ترسیل نیز رفته مبلغ دو صد
روپیه کمپنی بطریق عطیتت بمنجمله مبلغ یک هزار روپیه قیمت مکان محمد کلیم الله صاحب
مردوم بخدمت مولوی احمد حسین صاحب سائیده رسیدش مع تتمه مبلغ مکان
صدر تحویل مولوی سید علی رضا صاحب فرموده شود و در باب مجراسی رقم
مردوم خط میرزا محمد حبیب الله صاحب بنام مولوی سید علی رضا صاحب متعاقب
میرسد والسلام والا کرام -

رقعه { ۳۶ }

خدمت کمرمت نشان ستوده مناقب جناب میرزا سمیع خانصاحب مدظل العالی

گذارش میشود که نوشته تعلیم خدام درین طرف ایام سرمدیده عبرت آید
 بدین عبارت لمخضا که درجه ششم تا کنون شروع بکتابی ننموده یک صفحه صرف
 و نحو خوانده اند از اہم نمیدانند و جماعه درجه قریب یک سال است سی صفحه از نامه
 خسروان و یک یاد و صفحہ از قانون خوانده گویا کار یک ماہ را در یک سال
 کرده اند و رائے ہا آن منظم بودہ کہ آنہا را انوار سیلی و بوستان و اینہا را
 نگار دانش غیرہ تعلیم شود انتہی من بندہ و برخی استاذہ اولاد بدین سادہ
 پرکاری مظہر ان این رویہ دحیرت زدہ تر از آئینہ گشتم بعدہ چون بدریافت
 صورت وقوعی آن بر آید روشن گردید کہ عرض نا اندیشیدہ شاگرد اینک سادہ
 لوحی جوہر فطری شان ست بچنان بودہ است بجان اند پایہ عقل و ادب طلبہ
 این مدرسہ از ان درگذشتہ کہ توصیفش از کلک بفر فلک تجریر آید تقریر آنہا را
 تخیلہ کہ محاذی نوشتہ جناب در کتاب روزنامچہ مدرسہ ثبت است جواب میدہد چندان
 کہ مینظری ملاحظہ نمایند و بیدماغی نفرمائید مگر ماچگونہ میشود کہ جماعہ درجہ ششم
 از واسط جنوری تا کنون ابتدا بیچ کتاب و صفحہ بیش از قانون اکتساب نمود
 باشند جماعہ درجہ پنجم ہر چند سال گذشتہ متعلق با من نبودہ اما زیادہ برسی صفحہ
 خواندہ اند اگر درس بوستان و کار ماسی دیگر ضمیمہ تعلیم شان نبود نامہ سران
 را بتمامہ فرامیگرفتند و خواندہ رانداستن خاصہ اکثر طلبہ این مدرسہ است آنچه
 میخواہند بخوانہ حافظہ نمی سپارند بل بر طاق نیسان میگزازند باری سبق اسالہ

این هر دو درجه بعد از صفحات و قید من والی در تحت مذکورۀ بالا دیدنی است
و تفاوت گفتار و کردار طلبه سنجیدنی بران مكرم معلوم است که معلمین در طریقه
تعلیم مسلک دارند اول اهتمام در کیفیت درس ثانی اقدام در کمیت آن ثالث
اقتصاد یعنی میانۀ این دو مسلک و همین طریقه اعدل طرق باشد کما قیل قطعه

میانۀ طرفین از صفات چندانی	تفاوت است که از آفتاب آنها
پس اختیار و سطر است در جمیع امور	بدان دلیل که خیر الامور و سطها

آر سه درس نه آنقدر کم باید که همیشه توان شمرد و نه چندان زیاد که بیادش نتوان آورد
ظواهر در مدارس انگلیسیه اهتمام کمیت درس بیشتر است و پیمانۀ این کمیت خالی
از نشئه کیفیت هم نبوده باشد این معنی یاد از رسائی دماغ و سرخوشی حواس اهل
یورپ میدهد مردم هند را می بینیم بجه مرتبه ضعیف البنیه و ملول الطبع واقع شده اند
یک روز نمی رود که بچگان و کنی شکوه از درد سرونا خوشیها و دیگر بر زبان
شان نگرزد در چنین بلاد گرم سیر اسانده باید سرد مهربی نمایند و نظر باحوال
عرض بلد طریقی اعتدال مرعی داشته تلامذه را کار باندازه فرمایند تا نقد صحت که
مایه خریداری هر جنس کمال است چه در حال و چه در مال از دست شان نرود آدم
بر سر تمیز میانۀ انوار سهیلی و تحتۀ العالم و نگار دانش نامه خردوان صرفاً
دارالعیار نهندانی میدهند که انوار سهیلی گنجینه فارسی است اما بر سبک قدیم
و تحتۀ العالم نقدی است راجح الوقت همچنین نگار دانش مال ابوالفضل

اکبر آبادی تصنیف سه صد سال است و نامہ سروان ہر چند فارسی و ہر لفظش گویا ہر
 ناب اما اسالیب و ترکیب عجا رب تشبہا نا بشیوہ حال است جلال الدین میرزا
 پادشاہ قلم اندو آبروی عجم نامہ ایشان شاہنامہ منشورست و خامہ ایشان
 فردوسی نثر کارے دست بستہ کردہ اند کہ بعد ازین دیگر ہی دست این کار
 ندارد از خامہ مبین پنج پہلو انان این فن را بتختہ بستہ اندونی در ناخن شیران معرکہ
 سخن مشکستہ بندہ این شاہزادہ جلیل القدر را خداوند نثر پیوختہ انم و اجل موغین
 سلف و خلف میدانم بخداے ذوالجلال مثل این نوین صاحب کمال شیدا ایانے
 کمتر آدہ و شیوا بیانی را بدین پاکیزہ شیوگی کمتر آوردہ با این ہمہ از جملوہ
 افروزی انوار سیلی و رنگ آمیزی نگار دانش نتوان گزشت بر آن سرم
 کہ در ایساز منہ طلبہ را دیدہ از ان روشن وسینہ ازین گلشن سازم اگر طرف
 گفتگوی من سخنانی مثل شما نبود اینہم گفتار از دل آہنگ زبان نمی نمود و نقد
 در قائل سخن از مستعان قدر پذیرد صائب قطرہ در گوش ہمد
 گوہر شہوار شود پندراز نفسی کوتاہی التعات میناد زیادہ مرحمت شما زیاد

رقع (۳۷)

بر خود دار کا مگار ازلی محمد عبدالولی ارشد کم اقتد گلستان چاپ کسی لندن
 از آن شمایا عم و ابن عم بزرگوار شماستعار در کاست اگر بہم رسد گلستانی

دیگر مطبوع هندوستان بفرستند دیگر از حال کپین برادر خود غافل نبود ه
گوشه چشم القات از در ریغ نموده باشند دانند الموقن والمعین -

رقع (۳۸)

حضرت اخئی البوی مرتبت قدسی منزلت دامت برکاته - دیروز مبلغ موعود
دو صدر و پیه سکه عالی بابت اخراجات نکاح به سکن عروس فرستاده آمد
جناب منشی غلام محمد صاحب در آنجا حاضر بودند گویا رسید آن مبلغ را از بسکه
بتعجیل تحریر و ترسیل فرمودند در آن میان داخله بابت فرو گذاشت شد یعنی
هیچ معلوم نمیشود که زر کدام مصرف است و لفظ نکاح که مبارک و فرخنده است
آنهم از قلم افتاده چون بنده را ازین رسید برات خرسندی نرسید بندا
رسیدی علییده بامید و ارسی حضرت موصوف مضمون آنرا الموقوف است آنحضرت
از راه شفقت بزرگان خود رفته دستخط موصوف برین رسید گرفته قبض الوصول
سابق را و افس ساخته از جانب بنده عذر خواسته خواهند فرمود که سهو القلمی
روداده باعث برین شد تا نیا جناب منشی صاحب قبله و راسی دو صدر و پیه
مرسله پنجاه روپیه دیگر بعنوان مبادله طلب نموده اند در آن خصوص ارشاد
شود که از همان دو دست مرسله پنجاه روپیه را گرفته در یکصد و پنجاه باقی کار روانی
ضروری خواهند فرمود خصوصاً در چنین وقت که تقریب نکاح فرزندم در پیش است

و در علم ازنگدستی در تشویش خشم داشت که جناب مومی الیه بلحاظ مقتضای وقت
و حال کار فرمایند و بجای پنجاه بیت و پنج ویاسی روپیه مبادله گرفته سرانجام کار
نمایند و فرد جدید برآورد که مشتمل بر مصارف لایبدمی باشد مرتب و مرسل داشته
ازین کار روانی آگهی بخشند زیاده چه التماس رود -

رقعه { ۳۹ }

میرزا صاحب الحامد المناقب حمایه افتد الواهب - جناب سچ پی هادس صاحب
صدر مدرسه عالیہ تخته کتب درسیه امساله را ازین سیاه نامه خوانمان و از کیفیت
قیمت و جای فروخت آن پیرسان شدند گفتم نسخ مرقومه از فروختگاه کتب
سرشته تعلیمات سرکار عالی آسان بدست میتوان آورد و بهای آنها نیز
از آنجا چنانکه بجای خود باشد معلوم میتوان کرد لاجرم حسب گفته خودم تخته را
بخدمت آن مكرم فرستاده تکلیف داده می آید که بمجرد ملاحظه مطلوبه محرره را
بدراج قیمت هائی مستفسر بر جناح استعمال ارسال خواهند فرمود و خشم داشت
که باز پس سیدنش پیش از برخواست مدرسه خواهد بود والسلام بالا کرام -

رقعه { ۴۰ }

میرزا صاحب ستوده مناقب سلمه ربه - کتب مطلوبه مطابق فهرست مرسله

بدرسته العالیه روانه و مخلص را ممنون الطاف بی بهانه خواهند گردانید لذت انست
برات قیمت آن همدین ماه که شب برات آبتن بوده در خدمت آن والا فله
خواهد رسید و نیز از محاسن اتفاق آن ستوده آفاق چشم دارم که اخلاق
محمدی را نیز هر چه زودتر بهم خواهند رسانید زیاده فرید کرم باد

رقعه (۴۷۱)

خدمت فیض درجت ملازمان جناب ملک الکتاب دام بالقاء به عرض میشود از آنجا
که پایان سال و امتحانات سالانه در پیشش دل مضحک بتلاسی تشویش بود ارسال
وجه بعضی رسائل مطلوبه در عقده تعویق افتاده اکنون که بتقریب عزیمت جناب
مرزا ابوالحسن صاحب طباطبائی نسبت بهی حسن اتفاقی دست داده بصد
عذر خواهی وجه مرقومه مرسل خدمت سراسر مکرمت است مطلوب مخلص هفت
تأسیخه بوده و از انبیا لغت هدیه الاجاب چهره وصول نموده اگر نیز پیش
از جهت بی توجهی کار گزاران کتبخانه بوده است الآن فرستادن آن مصحوب
ملازمان مرزا ابوالحسن صاحب سخن خواهد بود کیفیت مزاج و حاج را درین عجاله
نپرسیدم از آنکه بعد مراجعت مزایمی نمود و صحبتی دلخواه درین خصوص خواهد رفت
زیاده ایام عشرت بکام باد -

رقعه (۴۷۲)

بفضائل موصوف و بفضو اصل معروف ز ادفصله و کرمه - بعد تحیت و نیاز رفع
 خدمت هدایت طراز آنکه سنه ولادت با سعادت آن شاه ذمی توقیر مع تاریخ
 تولد حقیر مطلوب این نابلد راه طلب است اگر تحریک بنان فیض بنیان خارج
 اندازده فرصت و با رج خدمت نشود چشم دارم که سوادش را از بیاض زینت
 سجاده عبادت حضرت عمی عم آثاره و قدس اسراره برداشته بدست نامه
 رسان روانه نمایند و من غفلت زده را بیاد دهمی عمر رفته نته و ممنون فرمایند
 اظهار شوق را باین بیت و نشین اهل ذوق اختصار می رود از حریم قرب
 عمری شد که دور افتاده ایم + هر کجا در بزم او خالی است آنجا جای ماست
 ۹ جمادی الاولی سنه ۱۳۱۰

رقعه (۲۳)

عالیجناب پی پوچ استیج صاحب بهادر پسر پیل نظام کالج وغیره -
 درجه ۵ و مدل و پریمترک اینمدرسه در ساعت درس فارسی کار بهنجار درست
 بجای نمی آرند و با وصف تفتیص نمره اساتذہ را سرب خط فرمان نمی گذارند ناچار
 بجهت این هر سه درجه یک نسخہ بلاک بک را با صد مجبوری درخواست داریم باشد که
 این سیاه نامه سواد افروز دیده عبرت ایشان بشود و ما علینا الا البلاغ -

۵ رگت ۱۳۹۳ ع

رقعہ {۴۴} بنام مولوی محمد کامل صاحب مدرس مدرسہ اعزہ

مرجع افاضل مجمع فواضل دامت برکاتہ -

ایا کردہ طی در فضائل منازل	باوج کمال آمدہ ماہ کامل
یکی از مدارج سوال از تو وارد	چو تمیذ مفضول در پیش فاضل
ترصد کہ مسؤل را رد ناسزی	چو لاتنہراست امر در شان سائل

امیدوار مکرمت شیخ کرامت اللہ صاحب شاگرد در جوئیر بی مئے التماس دارند
 باعتبار اینکه از جهت حفظ مراتب امتحانی انگریزی دیوان غالباً نتوانستند
 زیادہ بر چہل تا غزل یاد گیرند ہر چند در تحت امتحان سالانہ پنجاہ غزل
 قلمی شدہ آنا ناچار بنا بر اعتداریکہ خواستہ اند میخوانند اسولہ آن دیوان
 معاً مشحون از مراحل چہل گانہ بیرون زود فقط زیادہ مرحمت عالی زیادہ -

رقعہ {۴۵} قولہ عہ منکہ ہاشم عقل کل را ناوک انداز ادب -

مرغ اوصاف تو از ادب بیان انداختہ در شرح این شعر عرفی روح توحیدی کہ
 میرزا غالب دہلوی فرمودہ اند و در بزم دل افروز کتاب عود ہندی مجمرہ گردانے
 تبصریح آن نمودہ از تاملج بلند پروازیہای طائر سدرہ نشین فکر رسای ایشانت
 آنا مذاق صاحب طبع سلیم دانکہ ترکیب صحیح نحو می مساعداً یعنی قریم و تقدیر راسی

مفعولی بعد ضمیر مکمل در همچو مقام مستقیم نیست تقریر معنی نازک ایشان با تقدیر
 را مانند تدبیر است که تقدیرش موافق نباشد اگر شعر عربی مثلاً چنین بود
 هر آینه از مرآت لفظ تمثال معنی مذکور جلوه نمود
 منکه باشم عقل کل را ناوک انداز ادب مرغ اوصاف تو ام ز اوج بیان انداخته
 درین صورت ترکیب مصرع ثانی چنانکه دانی بواسطه حرف ز در رنگ توجیهی می
 میرزا از پیرایه فصاحت معارست نزد و اله همچنان معنی و ترکیب شعر چنانست
 که در صدر بیت حرف کاف متضمن استفهام استحقاق است چنانکه خواهد فرماید
 منکه باشم که بران خاطر عاظم گزرم لطف میکنی اینجا که درت تاج سرم
 یعنی من در چه شمار و مقدارم باینکه رامی گرامی و وضع ادب از اوج بیان عقل
 کل مرغ اوصاف ترا بر انداخته است پس ناوک انداز ادب فاعل انداخته و اوج
 بیان مفعول فیه و رامی مابعد عقل کل اضافی است متعلق با اوج بیان مفعولی
 و منشاء مغالطه همین است که این را مفعولی دانسته و از نادانستگی در شبهه دو
 مفعول افتاده اند ناوک انداز ادب کنایه از صفت حفظ مراتب و عقل کل نفس
 قدسی محمدی صلی الله علیه و سلم و مرغ اوصاف اشاره بحدیث لا احصی ثناء
 علیک باشد آنرا که با فارسی ربطی محققانه دارند انصاف خواهند داد که ورامی
 این توجیه توجیهات دیگر ناشی از قلت تتبع است داغم از بیدردی حضرت
 غالب با آنکه بوسه از گلدهسته ترکیب این شعر بشام تحقیق ایشان راه نیافته

استاذ مسلم البتوت مثل میرزا قتیل رالاله صحرا میچدانی میخوانند و واقف پیا لوی
 را که آشنای گزین حضرت شیخ خزین است سبزه بیگانه بوستان سخن
 رانی میداند همانا صفتِ عصیت که اخس صفات بشری است مجوز این پوستان
 درمی گشته کما قال الصائب رح

خس از هنر پیشگان عیب جوید
 مگس بیشتر بر جراحت نشیند

رقعه { ۲۶ }

جناب مولوی صاحب فضل و کرم مناقباً اعتضادی فی انجاح المآرب مولوی
 سید غلام دستگیر صاحب دام اعطافه - انگور و موز که همه نغز و ممتاز بود
 ذائقه نوازی نمود میوه مرسله با وصف گران عرس کوه همسنگ گاه درخت
 ارزانی است شکریه قبول این زحمت که در حالت ناتوانی ادا شد فی نیت
 بزبان خاموشی و امیگدازم و تکلیف دوباره را بد آنچه حکم حکیم است بر انقضای عرس
 سو قوف میدارم زیاده فرید عاطفت باد ۷ ارجب ۱۳۱۷ هـ

رقعه ۲۷ متضمن دعوت عروسی -

تبارک و تعالی من قال خلقنکم انز واجاً
 خدای خالق مایه شادی بود مورث صدگونه آبادی بود

نعمت دارین نعت احمدت کار خیر اینست و نبود در جهان شاهدانی جاودانی خوشتر است زین مسرت جان دل معمور باد	وصف آل و صحب مین بیعت است هیچ کار خیر را سبقت با آن جاودانی کامرانی خوشتر است دولت این سوزنا محصور باد
--	---

در غره ذی الحجه سنه ۱۳۹ هجری روز یکشنبه صبحگاهان که جوهر یاقوتی نامیه جوهر
 زوهر از مار را بر بساط پرا نساط شاخار چیتند ترتیب مجلس عقد نور چشمی احقر
 جلوه گر میشود چند داشت از پر تو مهر دل افروز ملازمان آنکه صباح عقد عقد مجلس
 نکاح را بغس و روغ گوهر وجود مبارک روکش سلک لائی متلالی نمایند و میل آب
 و دانه حضرت کام بخششی داعی احقر که دست دعوتش صدف در استجابت باد
 فرمایند منزل سور متصل دروازه یاقوت پوره دو تخته در دریا سه مغفرت
 نواب ناظم جنگ بهادر مبرور است -

رقعه (۴۸)

جناب عالی دامت برکاته - شیشه لعوق مع روغن بادام و پیما نه رسید و پیمان
 ابقنان را تازه گردانید شکریه نواز شههای جناب بیرون از دایره خط و کتابت
 روغن بادام ما دام الحیات آب زندگی دانسته استعمال کردنیت فی الحال
 علاج داکتر بهیر جاریت و شفا موقوف بحکم حکیم باری - حسب هدایتیم

هر روز با دمام را میخورم و بدفع خشکی کام و درمان عرق گاوزبان مینوشتم از دست
قبض در آزارم و چاره آنرا طلبگار زیاده چه عرض کنم -

رقعات نبام محمد عبد الواحد نیر مصنف

رقعه {۲۹} عزیز القدر ارشد کم اللہ تعالی - در ۲۴ این ماه شام
جمعه نامه شمانا نمود (۱) مورخه ۲۱ شهر روان مبشر فوز مع الخیر بمنزل مقصود
رسید و ما منتظران را بکام دل رسانید ع اے وقت تو خوش که وقت خوش
کردی بفضل اللہ الشافی مزاج شما همیشه صاحب شما امید هست که روزی باشد
سخنانی که پیش از روانگی شما گفته بودم بمیان عبد السلام گفته باشید ایشان
مصرف چه کاریباشند نمیدانم در تعلقه یاد گیر منترے گیر آمده یا زیر چادر بر
می برید پوشش گرم را خاصه در شب که وصیت معالج شماست از یاد نخواهید بر طرف
میز را با قر علی سخت تر علیل بوده و تب مفارقت نمی نموده تا آنکه از شب کیشنبه
۲۵ این ماه افضال آلهی شامل حال ایشان شده بیماری روی با نخطاط دارد در
عالم صحت از عبادت خداوند عالم عاطل و بیجهت کاریکه آمده اید حتی الامکان
از آن غافل مباشید و هر چه از دست بر آید زار را ہے ازین منزل بر آید
و مغفرت والدین خود را از خداے بخشنده نخواهید که دعای اولاد صالح مستجاب
یباشد کاغد منی آورده است رویه کمپنی بابت اخبار نامه برای آگهی شما لطفوف

بذات از احوال خود و سایر عزیزان علی التوالی منگاشته باشید بپدران
و همشیرگان و عزیزان از طرف من و والده و برادر صاحب شما و همگنان تمام
ما و جب برسانید ان شاء الله معکم اینماکنتم -

رقعه (۵۰) ایضاً

سرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواجد حفظکم الله تعالی الحمد لله والمنة
که احوال ما با خوب و خوشوقتی شما ما مطلوب است درین مدت بجز نیکو خط از شما
نرسیده چندین کاهل قلمی چه اقلاً هفته یکدفعه خط خیریت نمط میفرستاده
باشید تا دل ما سے دور افتادگان را تسلی دست دهد اگر هوامی آنجا سازمند
ست یکچند توقف کنید و برفاسته خاطر مشوید که صحت دولتی ست بی بدل و
نعمتی ست او فی و اکمل از تکلفستی جواب خط شمار مع رسید منی آورد هرشت
روپیه بولی صاحب داده بودم تا بفرستند غالباً فرستاده باشند امروز که
۲۳ شهریور رسمی ست در مدرسه عالیہ اسپورت و غیره بتقریب جشن جو بللی واقع
شده مردم همه مدارس مدعو بوده اند چون شما حاضر نبودید جهت اطلاع این نامه
مختصر از مدرسه نوشتم زیاده والد عامراتب ما و جب از باب برادر صاحبان و همشیرگان
و عزیزان مودعی باد ۲۳ شهریور رسمی ۱۳۵۶

رقعه (۵۱)

در ۲۴ شهریور می‌سند روان پوست کار در جب علی که کار در قصابتش توان
 خواند رسیده و ملفوفند اگر دیده این من شعبدا و لاشش پویه اجرت اخبار با نگر
 بشمار طلبه مدارس از شما پذیرفت و تا نیا بزور و تلبیس شمار رئیس زاده قرارداد
 بدعهدی نمود از نا تجربه کاری شما بود که هر چه آن بدعهد منجمه قیمت اخبار نامه
 مطالبه کرد با و فرستادید - بی‌بالت حسب قرارداد اولین با و فرستادن و سوا
 غش آمیز اوجا - صاف دادن چون بلا استشاره خرد فریب اورا خور
 ثالثاً آن بازیگر خناس بلباس دیگر بر آمد عاذا الله من شر الوسواس من الجنه
 و الناس غرض پیاخ آن ابن الغرض نبویسید که با آنکه رئیس زاده نیستید
 هر چه اورا فرستادید بموجب قرارداد نخستین زیاد تر از قیمت یکساله میباشد پس
 از راه انصاف باید رقم زیاد و پس شما فرستد اگر بالای لفا و چنین نبویسید
 در رسیدنی بازار متصل گاردن لین یعنی کوه باغچه بفلان برسد اولی میدنم
 چه از بومان شوم یعنی خدمه مدرسه دنگرانم که از بے التفاتی اینها مبادا خطوط
 تلف شود فقط

رقعه (۵۲)

عزیز ار جند را شد عبد الواجد حفظکم الله تعالی در حین روانگی نوعی که
 بمن وعده داده بودید بر طبق آن میعاد خط ما فرستادید رفتن بیماری
 براه دور و دیر فرستادن خطوط یعنی چه احتمال می‌رود مبادا مزاج شما ناخوش

شده باشد بای حال در تحریر احوال این همه اجمال چرا اگر خدا نخواسته خود نتوانید بنویسید بست یکی از برادران بنویسند این رقمه سومین است که ازین طرف می رود و از جانب شما بجز یک نام نیامده مانعش سوا می کم التفاتی امری دیگر مباد نمیدانم دیر سی رسل و رسائل از روش مردم چار آنجا است یا از جنبش قس سلم است در قمار شما اگر کلبه که رسیده اید از احوال آنجا بنویسید خاصه حال سید عبدالصمد برادر شما که آیا سر بنوشت و خواند دارند یا عمر عزیزه بیکاری می گذارند و الله در قول الصائب

عبارت قافله عمر چون نمایان نیست بدو اسپه رفتن لیل و نهار را در یاب بد مختصر هر چه زود تر خبر خیریت خود و کاف برادران و همشیرگان و عزیزان بطرازید و دلها ما را متسلی سازید بعد ازین خطوط بچه سراغ و نشان بشمار روان داشته آید مفصلاً بزرگارید تا در رسیدن تعویق نیفتد الله معکم و معنا شهر جمادی الاخری
سنة ۱۳۰۴ هجری

رقعه (۵۳) فرزند ارجمند راشد عبدالواجد حفظکم الله تعالی تا امر و زک ۱۰ ماه جمادی الاخری روز یکشنبه ست چار تا ناها می شما دو فارسی و دو هندی رسید و ازینجا سه تا خط دو با محصول و یکی بے محصول مرسل گردید این مرسل چارمین است که نگاشته می شود نزد رسیدن خطوط این طرف طرفه ماجرائی است من بعد چاره غیر ازین نمی بینم که عنوان لفافه بانی محصول نگارم و محصول را اندرون لفافه گزارم باره وصول خطوط شما بار دوری را از دل ما بر می آرد که المکتوب

نصف الملاقات گفته اند از احوال خود نوشته اند که با فضل شافی حقیقی مزاج رو
 بصحت و عوارض دیگر رفع و همین ضعف و نقابت باقی ست عزیز من هوای
 صحر که تا کنون تدارک طاقت را نکرده ظاهر اعلت آن بے پریزری ست یا حرکت
 فکری دماغی بالمره پریزیر از دست مدبید و از نحت دماغی یکسر خود را باز دارید
 و یقین انگارید که این هر دو امر خواه در شهر خواه بصحر امضر مزاج شماست و ازین
 حرف سسری مگر رید که متفق علیه حکماست درین موسم گرما اگر خیمه شما زیر سایه
 جانفزاسی درختان صحرا واقع ست شکر آسایش را بجا آرید و اگر پامی کوه جا دارد
 دامن سکونت از اینجا بر چنید و بگلبرگ رخت اقامت کشید که محافظت جان تن
 ناتوان در حق بیماری مثل شما از جمله ضروریات بل و اجبات ست همیشه صاحب خود
 که از چگونگی مزاج والده خویش پرسیده اند بگوئید که احوال موصوفه بر منوالی
 که دیده بودید میباشد و الحمد لله علی کل حال در خصوص سکونت شما آنچه نوشته
 برادر صاحب و همیشه صاحب خود که بجای پدر شفیق و مادر مهربان اندازان اطلاع
 دهید هر آینه ایشان هر چه مقرون بصلاح خواهند دید بمقتضای شفقت و عطوفت
 در آن خواهند کوشید و صحبت برادر صاحب خود را بس غنیمت شمرد و بی نظیر است
 استفاده فنون ریاضی از خدمت ایشان بکنید که چنین صحبت کمتر اتفاق افتد
 قطعه ناصحانه که بد گفته اید دیدم و پسندیدم و این قطعه مصحوب من بدر سه عالیہ
 رفته و طلبه درجه سومین و ایدورد صاحب استاد مہر آئین شما نقلش را گرفته خوشوقت

خوشوقت شدند بعضی مواقع ازین قطعه تغیر و در ذیل این نامه تحریر میاید بخوانم
 هر روز خطی بشما فرستم اما چکنم از قلت فرصت و ضعف طاقت عاجزم میسر
 باقر علی بنوز در شفاخانه افضل گنج و مبتلای ناخوشی در نج اند حکیم مطلق جلت حکمت
 داروی صحت کرامت کندا سانه ناگزیر تازه اینکه شوهر همیشه میر امیر الدین مرحوم
 داعی اجل را لبیک اجابت گفتند و امروز در آغوش لحد خفتند انالله وانا الیه راجعون
 از برادر صاحب خود پیر سید و بمن بزرگارید تا لغافها می اسی شما بجه عنوان نگارش
 رود که نارسیده تلف نشود شما در انتظار رسیدن خطوط اینجا نبوده هفته و اخطی
 تحریر مینموده باشیدا ولی آنکه از رشحات اقلام خود نامه بنام مادر من صاحب بان
 کنسید اگر صداقت نامه طبیب سرکاری نیز بان انضمام یا بداولی تر باشد از همگان
 بهمگان مراتب ما واجب برسد والله الموفق والمعین . اجماد الاخری ۱۳۰۴ هـ

قطعه

باید که دور باشند از اطفال و نوجوان
 یاری چون خودی را شد آن کپیر خوان
 جنگ جدل در آنجا بر پا بود بهر آن
 گرفنی المثل جوانی باشد مسیح دیوان
 پیری بچو که گردی نامی جوان خدادان
 در عمر هم برابر در عقل نیز یکسان

اطفال و نوجوانان خواهند اگر سگت
 خواهد بر در آرد خود را و هم نشین را
 در مجمع جوانان یکسان نه بینی
 مشکل که نوجوان را زو کیفی رسد فیض
 بان ترک صحبتش کن آنکس که هم تن است
 نبود مصاحب از زنده آنکه باشد

واجده از جمع دانشوران نباشی حاصل کنی ز دانش تا بهره فراوان

رقعه (۵۴)

غیر از چند باشد عبد الواجده را شد کم الله تعالی امروز که روز فرخنده جمعه ۲۲ و ۲۳ هجری
روان است خط مسرت پیوند شما نشانمده رسید و خطوط سابقه که مسوده مکتوب
سوسوم فلانی در جوف یکی از ان ملفوف بوده فایز نگر دید باسی حال مر اسله حال
که مبشر صحت با بود گرانی دوری و نگرانی دل با را چاره گر آمد این نام خچین است
که درین مدت مباحثت که یک ماه و کسری است مینویسم و اینک با امید وصول
بسوی شما میفرستم افسوس دارم بر خطوط طرفین که از دست اهل چیر سالم نه بر آمدند
و بمعرض تلف درآمد نظر بدین حال حسب راسه خال عینی شما التجا با میر ملک فضائل
و مناقب سیدنا تاجاب سید امیر الله صاحب که از سر کار عالی مامور با تنظیم چاپخانه
نظام اند نموده شد تا آنکه جناب موصوف پر چه تا کید سے نگاشته با این نوشته
منظم فرموده اند بحول الله لا محاله این مکتوب بخط مستقیم هر جا باشد فایز شما
خواهد شد برادر صاحب خود بگوید که این مطلع بلند ایشان

چدر گوش گل گفت با دبهاری که خندیز نیان به بی اختیار

چون مطلع آفتاب لا جواب است مثل این مضمون را تا کنون ندیدم و نشنیدم
و از خواندنش خیلی احتیاط کردم بارک الله ثم بارک الله مکررا جدا بشما و مجدداً

بمیان عبد السلام میگویم صحبت و فرمت را غنیمت دانسته بخیرت برادر موصوف
 هر قدر تو آیند در کسب فنون ریاضی و عمل غوامض آن بگویشید و درین فنون شهرت
 آنچنان خود را مستور سازید که اهل مدرسه را در آتش رشک بسوزید دیگر در بند رسیدن
 خطوط نبوده دست و قلم را آشناسی جنبش ننموده باشید

باشد که زان میانه در اقله کنج بنگ

اگر با شتاب نیت بیای گو بصد و بنگ

از طرف من و والده و همشیره شما بشما و برادر صاحب و همشیره صاحبه دعا و تمنا و تسلیم
 واضح باد و بمیان عبد السلام نیز و السلام ۱۲ ج الاخری سنه ۱۳۵۴ هجری

رقعه (۵۵)

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواجد ارشدک الله تعالی نامه شما مورخه ۷
 ایماه با مسوده موسومہ فلانی و مطابہ قطعہ و اعطائہ رسید چون مبش خوشحوتی
 بود دل ما را کام و اگر دانید تقریباً سنه هفتم پیشتر ازین نامه قطعہ مطلوبه در ذیل
 خطی طولانی بقلم خودم نوشته بمیصوب فرستاده ام نمیدانم تا چه رگیزد بنویسد
 موصول شده باره دوباره نقلش با مسوده مغربوره درین نامه ترسیل میاید بمجله
 فارسیه و عربیه که امین نسخه ما در مطالعه شماست کار دانش حکیم ابو الفضل که در نظر
 عقل نسخه ایست مختصر بس مفید اگر همراه دارید سرتاسر آنرا بدیده اعتبار بنکرند که انشاء
 الجیر لفظاً و معنأ سودمند خواهد بود رباعیات امیر خسرو رحمة الله علیه که نقلش از

دیوان قلمی برداشته اید آنرا همین جا گذاشته اید یا با خود برده اید اطلاع دهید
 تازه اینکه حسن بن عبد الله جایزه عمده خود بوحید منور خان داده بر سر
 خدمت فریدون نجفی اند این فرود را برادر صاحب خود برسانید درین موسم گرم
 بخوردن اغذیه حاره مثل روغن و غیره احتیاط مرعی دارید خادم برادر صاحب شما
 مبارک کجاست و چه حال دارد پیام مراد براره و می رسانیده باشید منجانب الله
 ماجده خود پس از دعا و بلاگردانی با همیشه صاحبه خواهیم گفت که از اداسی قربانی
 اگر بنور فارغ نشده اند زودتر فارغ بشوند و فراموشش نکنند و العاقبه بالعاقبه
 الله معکم و معنا حیث کنتم و کنا ۲۷ رج الاخری سنه ۱۳۰۳ هجری

رقعه (۵۶)

فسرند را شد ابو الهیاجد عبد الواب حفظ الله الما جد از قلت فرصت و کثرت
 محنت و ضعف طاقت که نازمه سن که بولت است اختصاراً بجواب نامهای شما
 می پردازم در خطوط جداگانه شکایت ضعف خود را نوشته بودید بر خوردار نظر
 بسن و سال شما خیال نا توانی راست نمی آید ظاهراً اضمیابی است که از اثر انفعالات
 نفسانی طاری میباشد و اما ممکن از عوارض مذکوره خود را باز دارید و نیز از اغذیه
 و ادویه حاره قابضه مثل روغن و بیضه مرغ و شربت های مفروضه با سفوف آهن
 عموماً و خصوصاً درین موسم گرم با پرهیزید و اگر ضرورت بیند یک چم روغن بیدارنجیر بخورید

اینست آنچه بجهت حفظ صحت و استرداد طاق و مراعات آن بر شما لازم و مستحب است
و بعون الله تعالی و حسن توفیق بشرط احتیاط درین چیزها آب و هوای صحرا
از برای شما بهترین دوائی خواهد بود و والده صاحب شهاب در خواست شما بسین
شرفی راتلاوت میکنند نمیدانم برادر بزرگوار شما آن مقدار فرصت است که گستا
شمارا بمضار تعلم ریاضی ریاضت دهند از خیریت و کیفیت بر خوردار عبد السلام ^{انصهر} و عبده
با همه استفسار و پیچنگاشتی منتظرم انکارید و خبری بنگاید غزل موقوف برادر ^{احسان}
برسانید و بگوئید دل و دماغی که در نور این کارها داشتندم ندانم ع زمین چه می طلبی
دل کجا دماغ کجا درین ولا شج بیتی از باب چهارم بوستان بنظم در آمد
تقلش بطلو شما و برادر صاحب شما بنا بر افاده این معنی میفرستم که هرگاه سهوشبری
بر مثل جناب مرتضوی که باب مدینه علم اند جایز باشد شیخ ناصر علی دامت ایشا از
دعوی معصومیت نمیرسد ع بین تفاوت ره کز کجاست تا کجا تقاضا
فریاشات شما از برادر صاحب شما متواتر میرود ایشان دیشب وعده اشتراکی آن
با مروز که آدینه ۱۳ ماه روانست داده اند انشاء الله القرب متعاقب مرسل میشود از
همگان بهنگنان خاصه برادر صاحب همیشه صاحب مرتباً و جب برسانید و الله معکم
و معنا اینما گنتم و کنا ۱۳ رجب المرجب روز جمعه و اله غفر له و لوالدیه

رقعه (۵۷) فرزند سعادت مند راشد عبد الواجد حفظه الله تعالی رباعی

حالیست خوشم فراخور شکر و ثنا	اکنون که بفضل شافی بی همتا
یکچند دگر شوم مقیم حصار	گر حکم شود رسم بخدایت و نوا

از مضمون این رباعی که فروده ساز گاری عناصر شما میدهد آفریدگار چهارم آخسج رسپا گرا
 آمیم بعد انقضای موسم حرارت که در آنجا براحت می گذرد از داده این ناحیت بکنید کتب
 و غیره مطلوب شما مع مکتوب من حامل غزل عبدالحی صاحب که در ۱۴ ایماه روبراه بزیل
 نهاده انشا الله بلا خطر و بیم فائزیم ست هری گردیده باشد استفاده از نامه نگاری
 تماماً لفظاً و معناً بکنید که در عالم تنهایی جلیس و انیسخ بی از برای شماست و ^{المطالعه} عند
 مواقع اغلاط کتابت را نشان کنید تا پس از رسیدن مدرسه بصحبتش رسانید چه خوش
 باشد که معاودت شما ازین سفر بے سرمای و سود نباشد اعنی بضاعت خوشوقتی و مرامت
 ریاضی هر دو را اندوخته باشید و امید الموفق و المعین زیاده بجز استعدای صحت
 شما و برادر صاحب و همشیره صاحبه شما چه نگارش رود ۱۸ شهر رجب المرجب ۱۳۰۷ هجری
 و الله غفر له و لوالدیه

رقعه ۵۸

فرزند ارجمند ارشد ابوالمجاد عبد الو اجد ارشد کم الله تعالی به بکاره مفصله ذیل
 که حسب سرفروشت آنرا از ما زرم توانستم پیاپی پنج سعادت نامه های شما پر دازم اولاً
 گر ماسی موسم که و اما نده از کارم در دنا نیا پیش بودن امتحانات نشش ماهی مدرسه
 عالیته ثانیاً واقعه ناگهانی فوت فلانی بعارضه و با که شام جمعه ساعت هفت سیزدهم

شهر روان روداده و ناخوشی بچکان او که بیاد ما در بیارند ندانم انجام شان چون
 باشد بالجمله مغفرت آن مرحوم را با مصابرت بچگانش از خدا بطلبید و نیز استقامت
 مراد در همچو مقام که لغزشگاه اقدام مردان راه است از حضرت و اسب تعالی مسکت کنید
 که دعای اولاد صالح در حق والدین مستجاب میباشد از آنجا که دلی بر جانی دارم
 جواب خطوط شما که پیایه آمده و سرمایه تسکین از برای جانهایم تشمت قرین آورده
 اختصاراً اینکارم بر خور دارا کا مکارا مطلوبه بشما بابت کتب و کواغذ و لغایف مرسله
 آنهمه نبود که شکر یہ اش بدین مبالغه مرقوم سلم رشادت رقم شود در برابر آن ^{مقدور} ^{مقدور}
 می نویسم که حق تعالی شمارا بدرج سعادت مندی سر بلند می داری بنحی و امین
 قطعه تاریخیه فوت سید محی الدین صاحب که ماده اش بحقیقه علومی است بعد تبدیل
 در یکدی و جا ترسیل مییابد لفظ سفلی و علومی هر دو بضم اول و سکون ثانوی و کثرت
 صحیح است من در مدرسه این قطعه را دست خودم بگذارم جیلانی فرزند گلکان مرحوم نامبر
 سپرده ام فرستادن دوباره حاجت ندارد خود هم قطعه کلپتیره که گفته ام ملفوف
 بذات قطعه تاریخ عبدالحمی صاحب لاثانی و القای آسمانی است و من بجهت گذرن
 این بر سنگ بفرزندان با فرنگ علومی صاحب گفته ام نمیدانم پایه سخن رسی و
 قدر شناسی اینها تا کجاست از اعتراض میرآزاد بلگرامی برین مطلع میرزا صاحب تبریزی

غیر حق را میدهی ره در حیرم دل چرا | می کشی بر دستهای خط باطل چسرا

پرسیده اید اگر از حق نگزید و باطل نگزائید میتوانید دریافت که گمان عدم کتاب

بین المصرین که میرزاد را روده ناشی اند ز رسیدن بکعبه بیت صابا است میرزا که صوفی مشرف
 بوده مسند توحید وجودی یعنی العالم هو الله را درین مطلع صرف نموده میفرماید
 صفحه هستی که عبارت از عرصه عالم است سر تا سر حضرت وجود حق است درینجا خطره
 غیر را بدل راه دادن خط بطلان برین صفحه کشیدن است چه غیر حق لا محاله باطل
 خواهد بود و لطفه بین میرزا در همین معنی ظاهر را دیدند و باطن قول صائب لطفت
 نگر دیدند ظاهر امت را این غلط نظر چشم پوشی است که از عین مشرب میرزا واقع
 شده داد علم مضمون رباعی که بشکریه عطیه برادر صاحب خود موزون کرده اید
 خیلی خوشم آمد و مصرعین اولین آن بدین عنوان رسانیده شد در باع

تا چند ز چرخ عقربم جور کند	این ساعت آسوده دل بنور کند
بخشیدن ساعت بمن فال نگو	زین بعد فلک بگام من دور کند

ایطای خفی و جلی که مراد از تکرار پوشیده یا آشکار حرف اصلی قافیه باشد بیانش
 باشد ان شاء الله العلیم ترقیم خواهد یافت عزیز القدر خداوند گرامی صحرای شما
 چگونه گذشته و می گزرد اللهم اجزنا من النار روزه از آن رو که بیمار و غیبت یا اثر
 شمار معاف خواهد بود اگر او اخر رمضان المبارک باستجازات برادر صاحب و
 همیشه صاحبه غیبت این ناحیت کنید بحول الله النعمان هم بدیدار خود ما را
 شاید کام و هم خود را با دورفت مدرسه تقضی المرام میسازید درین سال از مدرسه
 سیول ماموری یازده تلیذ با هوار دو صد روپیه بنا بر کار آموزی بجلاقیهاست

جداگانه شنیده باشید و خودتان نیز در طی مراحل ریاضی چندان کوشیده باشید
 که باعث نوزب منزل مقصود و تواند شد حالت خاله صاحب شما خوب نیست یکماه کسری
 که بنا خوشی پیش نیجان و معالجه از ترا نجان است افضال شافی رحمن شامل حال
 ایشان و بچگان باد آمین و نشد در قول الصائب رح

در بادیهای درد برداشتن یافت
 بیماری هر شهر بمقدار حکیم است

از من و والده و همشیره و دو تا برادر که بهد جزین شما آن سعادت سیما و برادر صاحب
 و همشیره صاحب شما مرتباً و جب مودی باد و العاقبت بالعا فیتة ۱۹ شهر شعبان المعظم
 ۱۳۳۲ هجری بنوی بنده درمانده و اله غفر له و لوالدیه

رقعه (۵۹)

فرزند ارجمند راشد الوالحا مد بعد الواجد حفظ الله الما جد مدرسه عالیة از جمعه
 ۱۲ شهر شعبان تعطیل ۴ هفته گرامر از و صد مدرسه برای تبدیل هوا یکی از جزایر
 در یار و نطق نسر و ز شده اند مکتوب موسوم صدر موصوف را بلحاظ تاریخ قوم
 صدر بفرستید که تا او اسطر رمضان بنظر ایشان فراسد اگر خود هم متعاقب
 این مکتوب عازم بلده شوید مقرون باستی ان باشد زیرا که چنان قرار یافته که انشاء
 المستعان حاضران مدفن و یوم الزیارة فلانے را تکلیف معلم بتقریب فاتحہ بیلم
 رود و تقریب مذکور در سر آغاز عشره ثانیة ماه صیام خواهد بود پس چون پیشتر ازین

فاتحه فاتح باب استجارت از برادر صاحب و همشیره صاحبه ماها انند کما حکم نشود
 و در او اهل عشره ثانیه عزیمت این ناحیت کنید هر آئینه شریک رسم فر بود و در این
 امور تو انید بود و السلام زیاده مراتب ماوجب ۲۹ شهر شعبان ۱۳۰۴ هجری

رقعه { ۶۰ }

عنیز القدر ارث کم انند تعالی دو تا قطعه سعادت نامه مورخه بیست و ششم
 و بیست و هفتم ماه گذشته که بنام من و والده صاحبه خود گاشته بودید در روز
 چهارشنبه غره رمضان المبارک سنه روان رسید و نوید جمعیتی بدل مای
 پریشان رسانید و اتفاقاً گرماے امثال در کمال حدت و نسبت موسم گذشته
 سخت تر گذشته ظاهر بلا می و با که وبال جان هست مهین فرزند همین گرمی پرگزند
 جانز باست و قنار بنا عذاب النار از معنی سات که در قطعه تاریخچه امسمت اندراج
 یافته استفسار نموده اید کما را این لفظ جمع سمت و معنی آن نشان و علامت
 نوشته بودید که نوشتجات شمارا بعد اصلاح و افس فرستم چون بعونه تعالی
 عنقریب خود می آید دیگر حاجت فرستادن بسبیل چیر نمانده همین که مع الخیر
 فائز و وطن میشود مکرراً ترا دیده یک یک بشما خواهم داد انشاء الله و همگی خطوط شما
 را بنهایت حفاظت در صندوق آمین نگاشته ام تا شاید روزی که شهر شعبان
 انجام رسیده فاتحه بستم فلانی بانصرام رسیده حالا چهلم را بیست روز دیگر باقی

اگر اندرون این مدت غزیمت این ناحیت کنید ہم شریک سم فاتحہ مذکور و ہم مرا
 درین سانحہ حمد و معاون امور میتوانید بود انشا اللہ الودود خطمی کہ پریروز مشعر
 ہمین مطلب فرستاده بودم رسیده باشد در همین روز میرزا باقر علی
 صاحب بعارضه اسہال خستہ حال شدہ بودند بکلم اینکہ مارگزیدہ از ریسمان
 ترسد گذاشتم کہ نوبت بعلاج داکتری رسد صرف باستعمال آب سرد
 برف آمیز و افشرہ لیون و گلاب و سودا و ادا و اکر دم افصال شافی متعال شامل حال
 شد این بیت ہندی حضرت جدی متخلص بامیدار شنیدہ باشید **ع** غل کو پینے
 کوٹہنڈا جو فقط پانی ہے دافع حروب انسخر رحمانی ہے زیادہ مراتب واجب و سلام
 یکم شہر رمضان سن۱۳۲۰ ہجری

رقعہ { ۶۱ }

عزیز القدر ارشد کم اللہ دیروز خطمی بہ تکویر فرستادم کہ خلاصہ مطلب آن طلب
 شما بود بہ کاماتن یلاد او مشرتا در صندوق چیر خانہ اندازد ندانم چه کرد لاجرم خلاصہ
 مضمونش احتیاطاً مکرراً میگارم وہی ہذہ چنان قرار یافته کہ انشا اللہ استمان
 حاضران مدفن ویوم الزیارہ فلاںے را تکلیف دعوت طعمائے بتقریب فاتحہ چہلم
 رود و تقریب مذکور در ۲۰ ماہ صیام سرانجام یافتنیست اگر باستجارت برادر صاحب
 و ہمیشہ صاحبہا ہما اللہ کما حکم در عشرہ ثانیہ ماہ مذکور غزیمت این ناحیت

کنید هم شریک تقرب فرور و هم مرا معاون امور می‌توانید بود دینو لا قطعیه کی از
شعر بنظرم در آمد بنابر افاده شما ثابت میگردد قطعه

چون در دو چو شطرنج رنج خواهد باخت	حریف دهر مقام برین بساط کبود
نه رای مردم فرزانه سود خواهد داشت	نه فکر مرد مهندس مفید خواهد بود

تفسیر بس مختصر که برین بیت مستفسر صاحبان مرحوم غیر حق را میدی ره در حیرت
دل چرا میکشی بر صفحه هستی خط باطل چرا بخاطرم رسیده آن نیز آنفاست
ترسیم پیدا می در کیش صوفیه وجودیه غیر انگار می عالم باطل اندیشی است نسبت
آن فقط زیاده مراتب ما و جب السلام ۳ شهر رمضان سنه ۱۳۰۴ هجری روز
جمعه بنده در مانده واله غفرله -

رقعه ۶۲ عزیز القدر اعزکم الله - سعادت نا بهای شما مره بعد اولی
سید چون بمشتر صحت ما بود تلخکامان دوری را حلاوت قند مکر بخند ع
ای وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی چه چند بازار جانسوز می مرگ
بجلوه افزوی ابر و باد مرگ در هم شکسته اما از بنا ریدن بارانی که تسکین خاک
و خاکیان بخشد لب رحمت طلبان هنوز از شیرینی حمد بهم نه پیوسته بیجا
متضمن مناجات را در ذیل ثبت میکنم به مولوی عبدالحمی صاحب وصف بفرستید
ع و امی بر حال سخن گر به سخندان نرسد - اینکه درین مدت دراز کوتاهی در
نامه طراز می بشما از من رفته نظر بسیه روزی وجهانسوزی این موسم ساز

مرا معذور خواهید داشت اگر چنانکه دیده اید دل و دماغی بر جا سے داشتی
 پانچ ہریک تققد نامہ شمار بنجامہ قرہ بر صفحہ دیدہ نگاشتی و آنرا در پردہ دو
 جگر نہادی و بدست قاصد صبا دادی بالجملہ از طرف من بعد دعا و تمنا می بینا
 ہمیشہ معظّمہ خود را بگویند کہ از صاحب خود بپرسند تا را می ایشان در بارہ
 خطبہ نور چشمی صیت و بچہ نسبت مطح نظر ایشان کیت باید بلا تکلف ایامی
 از ان نمایند کہ دیگر نظر بعمرد ختر و والد نیش چشم پوشیہار و انیت -
 حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ - برخوردار اسیاد داشتہ باشید کہ مدرسہ شمار در
 (۱۵) این ماہ باز میشود انشاء اللہ ہمین کہ این نوشتہ امینید باستجارح حضرت
 ہمیشہ بر جراح عجلت را ہی این صوب شوید و بارامی صواب اندیش با احتیاط
 بیش از بیش کتب و غیرہ یک دور و ز پیش از وقت فایز این نواح بگردید و از من
 و حضرت والدہ و ہمیشہ و برادران کہین شما بان عزیز القدر و ہمیشہ معظّمہ ہمین
 شمار دعا و شوق تقا و سایر آداب ماسود می باد و اللہ معکم و معنا - والسلام خیر التّحائم

مناجاتی چند در پردہ رباعیاتی چند مناسب این موسم جانگزی
 پرگزند بمعرض فکرا آمدہ اگر مقبول بارگاہ بے نیازی افتد

زہی خداوندی و بندہ نوازی

کز پارسی ترنت امسال دکن
وین دود خوردیچ بر احوال دکن

رحمی بکن ای خالق متعال دکن
از خاک دکن دود بر آورد تموز

ایضاً

تا چند شب روز بزم ایم بسوز
ایوای برین شامت حال شب روز

شد ملک کن معبد آتش افروز
گوئی چو معان مقیم آتش که ایم

ایضاً

در جوشش رحمت این قدر دیر چیراست
ای ابر کرم ظل بسط تو کجاست

هر چند که آنچه هست بر ما زماست
در سایه گیریند ز تاب خورشید

ایضاً

در روز چنین جز تو نذاریم پناه
بر رحمت خویش بین نه اعمال تباه

از تابش آفتاب شد روز سیاه
دل ما چو عرق گداخت از شرم گناه

ایضاً

شد چون لب صایم لب جو مابی آب
ای قطره از محیط فیض تو سحاب

گر ما می دکن حال دکن کرد خراب
بفرست بر رحمت خودت بارانی

ایضاً

یا جز در امید تو جائے دیگر
ما را نبود بر هوایے دیگر

حاشا که بود جز تو خدایے دیگر
خوایم ترا بگرم و سرد ایام

قطع

ایا رحمن بوصف جسم یکتا
که ارحم خوانده خلق از رحمت
بما باران رحمت را روان کن
بسحق رحمتی للعالمینت

مورخه نهم شهر شوال ۱۳۰۶ هجری چاشتگاه یکشنبه که ابر بر آسمان کله لبت بود

رقعه ۶۳۶ فرزند راشد عبد الواجد حفظکم الله تعالی وسلم -

به برادر صاحب خود بگوئید که والده شما مشت زری از برای ادای رسم
نور دیده نور سیده با خود گرفته روز آدینه انشاء الله خواهند آمد شما تیار می
رسم مذکور با تعجیل موفور بظهور آرید دیگر داکتر کیگی صاحب دی بدرسه
آمده بودند ما هیت نمونیا را از ایشان پرسیدم گفتند انفلونزا است که
مشتش عارض گردد و آن از اثر برودت میباشد نه حرارت اما تا مریض را
نه نیم بالیقین ندانم که کدام بیماری است و نیز گفتند که خود هم مبتلا می این
عارضه بوده ام فقط عزیز من اگر چنین است از هوا و غذای بار د باید بکلی
پرهیزید - چون سومی سر شما بلند شده در خصوص سر تراشیدن از معالجه
خود اجازت طلبید تا اگر اتفاق غسل اقد آب در سر جذب نشود - چرا احوال
خود را مختصر انگاشتید تا خاطر م تسلی شدی - خط اسمی صاحب شمس الاخبار را
فرستاده باشید - رباعیات آگاه در معتقدات شیعه بیاد ندارم
کجا گذاشته ام اگر در کتب شما هست اطلاع دهید تا در کتب خود جستجو کنم -

نقلش در مدرسه هست و اصلش بخط حضرت رونق مرحوم ندانم کجاست -

رقعه ۶۴

عزیز ارجمند راشد عبد الواجد حفظه الماجد - درین مدت مباحثت یک قطعه
نامه شما مورخه ۱۴ ماهه روان در بستم آن رسید - چون قریب استین
می باشد شنیدیم ندانم در رسیدن خط چیر اینقدر مادیگرشید غالباً نامه را در
چهاردهم بچهارخانه روانه نکردید - از اطلاع کیفیت سوختگی فلان که آن
سیده را از پنج حرقت بهر دو سلامت مبدل باد در آتش حسرت سوختیم
بخدمت حضرت عمه خود از طرف من بگویند که بحدیث نبوی جنت محفوف بکاره
پس طالبان عقبی را هر چه پیش آید بردل و دیده بایکشید اللهم ارضنا
بقضائک آمین - برخوردار درین عرض تعطیل بعارضه نزل و سرفه
و سخته الصوت بحدی ناخوش شده بودم که نتوانستم مکتوبی بشما فرستم هنوز
هم علیم چون اقتحاح مدرسه در شانزدهم جنوری است لاجرم این رقمه را عجله
نگاشتم که از زمان قلیل تعطیل غافل مباشید و بر سر وقت اینجا برسید -
مراجعه مولوی عبدالحی صاحب اکنون چون است اگر شعری در طرحی مشاعره ما
ساخته باشند با خود بیاورید و به همیشه صاحبه شما خواهید گفت که والدین خود را
وقتیکه یاد آوری از عا سے خیر نی بهره گذارید - مرده سکون مزاج فلان را

شنیده تسکینی بدل با سه مادت داد فقط
والله معکم ومعنا اینما کنتم وکننا والسلام

رقعه ۶۵

فرزند ارجمند راشد عبد الواجد حفظه الله تعالی - مسئله عقاید است که
تصدیق النجم والکاهن کفر مرد مسلمان را نسزد که بگفته کهنه که کهنه
کذابان اندگوش بد بد آرسی سحر حق است اما غالباً این گونه تصورات از
توسمات فرقه مذکوره پیدا میشوند اگر شایبه و شبهه سحری که از شام دور باد
در دل داری اسم یا ^{چهار}مین را خزر جان و در زبان سازید و یاد عایکه ^{چهار}مشیره
شما داده ام بر چینی سفید از رنگ زعفران نگاشته یک و چله بخورید که هم حق
مریض و هم مسحور یا یوس العلاج خیلی نافع گفته اند - افسوس است که امته الله
دعای مزبور را با آنکه چندین مرتبه گفتم ننوشتند و نخوردند - از مزاج ^{چهار}لورمی
مشارالیهما خبر دهید که حالا چه طورست - ملح الفواکه یعنی فروت سالت عوارض
معهده و امعار اسود من دست اگر گاه گاهی ازین نمک خورده باشند مفید
خواهند یافت انشاء الله تعالی - اکنون احوال سید عبد الباری ^{حسب}
چون است که دلم از خیال بیماری و غریب الدیاری ایشان خون ^{ست} الرقعه

چو آن غریب که دور از دیار گرید و خندد

بحال گریه نپیر از دم کس و نه خنده

افضل حکیم مطلق شامل حال ایشان باد - استعمال شیرگاوانت اراشد
 مزاج شما و همشیره صاحبہ شمار سازگار آید زیادہ خیریت باد - خطوط شمارا
 واپس فرستادم تا مواقع اغلاط را در نظر دارید دیگر عبدالرشید و برادر
 و مادرش ہر سہ از تب ناخوش اند - تب عبدالرشید از شب گذشتہ بہ پیش
 کشیدہ علاوہ دیگر مکارہ خاطر مشوش گردیدہ او تعالی بہ ترحمات بی نہایت
 خویش این تفکرات بیغایت را کفایت فرماید آمین

رقعہ ۶۶

فرزند عزیز راشد عبد الواجد حفظہ الماجد - امروز زبانی فرزند ناصر شاہ
 مرحوم بدر سہ شیندم کہ حق القدم داکتر ہر چہ درد دفعہ اولین مقررست
 نصف آن مرتبہ دو مین معمول است - بہ برادر صاحب خود از طرف من
 بگوئید کہ این امر را قرار واقع تحقیق کنید و در ہر مرتبہ دہ روپیہ میصرفد ہر سہ
 کہ خرج فضول مصرف ندارد دیگر نختی از نان فرنگی برای آپا می شما شفا ما اللہ تعالی
 فرستادہ ام اگر مرغوب باشد یکچند روزانہ مبارک را فرستادہ از اینجا بطلبند
 و میل کنند کہ غذائی است سریع الہضم و مقومی سہ دیگر شما کہ بدر خواہید
 امروز اوستا و شماید و در صاحب احوال شما رومی پرسیدند و می گفتند کہ
 چون استخوان سالانہ قریب تر آمدہ باید بدر سہ بیامید فقط والعاقبتہ بالعافیہ -

رقعه ۶۷

فرزند ارجمند راشد عبدالو اجد حفظکم الله - مزاج همشیره کوچک شماست
می نماید والده صاحبۀ شما ششوش اند - برادر صاحب خود را بگوئید که بیایند
به بینند و نیز گفتگو نامه فارسی و انگریزی را که میرزا باقر علی صاحب از برای
من خریده اند با خود بیا رند دیگر در تعبیر نامه دیده بمن بنویسید که ریختن ستاره
از آسمان چه تعبیر دارد - از چگونگی مزاج خود هم سطر می بنویسید -

رقعه ۶۸

بر خود را ارشد کم الله تعالی - افسوس است که امروز از مدسه بخانه دیر رسیدیم
و نامه شمار دیر دیدم لاجرم درنگی در فرستادن سواری رومی نمود -
دل براس دریافت احوال شما نگران بود - نوشتن دوسه سطر می چرب بر شما
این همه گران بود با جمله پنج تاروپه معده و تا ماکیان مصحوب نیکو و حلیمه میر
روپیه خفیه بدست جدۀ ماجده عبدالسلام صاحب ماکیان بابۀ همشیرگان ضاعی
شما برسائید و بگوئید که اختیار دارید بنجو رید یا پسر درید دیگر مجموعۀ تفسیر الحمد
و غیره مملو که میر عابد علی صاحب را میخواهم بخدمتت باز سپارم اکنون که غالباً
کار بان ندارید همراه بیارید تا پیشتر از آنکه حرف طلب بر لب میر موصوف
گذرد رد نموده شود زیاده منتظر مقدم شما هستم -

رقعه ۶۹

بکارهاییکه رفته بودید چه کردید و این قدر دیر چرا کشید صاف صاف نوشته
 بدست مهتاب بفرستید در و مال دستنی من هم که در آن رخت پوشینی
 پیچیده است بدست نامبرده روانه کنید و تا من بیایم در خانه بکار کردنی مشغول
 باشی یز زاده عمر و رشاد شمار زیاد -

رقعه ۷۰

نخستین نامه خروان پارس ملکی شما بدست نامه رسان بفرستید
 و تا ساعت (۳) در خانه باشید و پس از آن شتابان به چادر گهات بروید
 و چنویا حلیمه را همراه برید تا همپای سوار می زنانه باشد و احتیاطاً خادمی یا خادمی
 را نیز از چادر گهات همراه سوار می کنید - سوار می زنانه را تنها با یک نفر آدمی
 نباید روان کرد - و با خبر باید بود همه مردمان خانه را از دزدانچ ما که در صحن خانه
 بنده اند مباد اطفال را ما بکند با آنها از جانب من قدغن نماید -

رقعه ۷۱

اگر میتوانید احوال خود را مختصر انگارید و رعایت پرهنیز از واجبات انگارید
 دوسه روز با شور با می بے ترشی درین تب جانسوز بسازید دیگر چون مجلسی

در مدرسه منعقد شدنی است کمربند را در مال ولایتی بسته بدست نامه رسان سبن
برسانید زیاده شفاکم الله وابقا کم -

رقعه ۷۲

کلیات سعدی را که نزد شماست بدست حامل رقعه بفرستید و فرستادن کلید
را بوقت معهود فراموش مکنید اگر وقت رسیدن این رقعه حاضر خانه نبوده
بمجد دیدن این خط بدست یار روانه کنید و بگوئید که با احتیاط بدست من
رساند و بدست دیگری نسیار و مکرر فردا ساعت (۹) امتحان فارسی
جماعت شماست -

رقعه ۷۳

به برادر صاحب خود از من بگوئید که شرط عقل آن است که بیمار نا توان را تحت
مشق طبیبان نسازید احتیاط کلی در امر علاج بکار برید و با اعتقاد و تقلید
راه مروید اگر یک دوروی نبض و قاروره به طبیب یونانی نموده است علاج
غلیان و تهوع که ظاهر از ماده بلغمی است نه صفرائی بکنند چه قیاحت دارد -
واند الموفق - مکرر عذر غیر حاضری خود را نگاشته بنام مادر من صاحب
امروز بفرستید و رقه اسمی من متضمن کیفیت بیمار هم بنگارید -

رقعه ۷۴ درین عالم بیکاری بجهت وقت گذاری رقعات منشی بیجیل

میرزا قتیل رحمة الله علیه را تمامها سیر کنید و هر نامه که بمن فرستید در آن
 شروه خیریت امته الله و الضمیه نوید صحت خود ساخته باشید تا دل پریشان
 مرا را بط جمعیتی دست و پد زگیر مرض پیشش عبدالرشید بر سر آشتاد و نیمه
 و خون همه دم می آید شافی مطلق چاره گر این طفل بیچاره باد -

رقعه ۴۵

افسوس است بآنکه آمدن مدرسه را بمن آمده بودید نیامدید اگر نیتوانید را می
 درباره تعلیم ندیسی که بالاسی کرسی پهلومی تخت چوبین گذاشته است بیضه کنید
 و باز همانجا بگذارید - غیر حاضر نمی خود را عذر - هنوز ننوشتید باید شش و دتر
 بفرستید و الله الموفق والمعین -

رقعه ۴۶

عزیز القدر احماک الله تعالی - نوید صحت مزاج نور چشمی در قالب قلب
 مضطر جانی دیگر دمید و الحمد لله علی ذلک حمد اکثر مبارک آفیه - انشاء الله
 المنان اراده ام چنان است که دو تانان فرنگی از پس فرد یعنی (۱۵) اکتوبر
 خریدم یکی را بجهت آن نور دیده فرستاده باشم دیگر عزم شما که بجز که تعالی
 بالجزم باشد روز شنبه بدستان استخوان ندارد چه در آن روز مدرسه
 نیمه روز را میباشد اگر از دو شنبه روسی با نجا آید هر آینه شریک درس انگریزی

و غیره خواهید بود - معلوم نشد که طعام چاشت را با ما بدار سه میخوردید یا تبیری
دیگر اندیشیده اید آگهیم بخشید العاقبتہ بالعافیہ -

رقعه

فرزند بر خوردار را شد عبد الواجد حفظه الله وسلم شیرگاو اگر مزاج شما را
موافق و مفیدست خورده باشید که حرارتی که از ترک حمام عارض گشته انشاء الله
تدارکش خواهد کرد - خوب کلان سه ماشه بر آن پاشیده اگر بخورید بفضل شافی مطلق
هم معده را و هم اخلاط سینه را مفیدتر خواهد بود - مولوی سید عبد الباری
صاحب تالزینجارتفه اندچگونگی مزاج ایشان بیچ معلوم نشد آدمی تاد یوانخا
فلا صاحب همراه مامی ما بکنید تا پیشی از طرف من بکند - کتاب ترسل
مرزا مهدی خان را بیاد برد در صاحب خود بدید که بتلاش از جاس بهرسانیده
بمن بفرستند - حسب نوشته شمار با عیالت حضرت آگاه رحمة الله علیه
در صندوق تین جستم و نیافتم نمیدانم در مدرسه تلف شده یا در کتب ما جا
ست - خط اسمی استاد شمارا چیرا سی چیز خانه غلط کرده بمنزل ما رسانیده -
پیش شما فرستادم تا بملکتوب الید بفرستید زیاده افضل الهی قرین احوال شما باد

رقعه

عزیز القدر اعزکم الله - بیت ز بس در حال رنجوری رقم شد به سطور
نامه باشد نبض بیمار آه از تلخی که درین موسم گرما بر ما گذشت اولاً بیخوابی ما

متصله چندین شب در روز جانسوز ثانیاً تیمار همیشه و هر دو برادر بیمار شما به سحر
سیاه روز این بود که با وجود رسیدن سه تا نامه سعادت شما نامه شماست و
جواب یکی را بنویسم بالجمله این فصل به فضل خداوند تعالی بر شما ما همه بخیر و
خوبی گذشته نحمد لله علی ذلک حملاً کثیراً چون افتتاح مدرسه را هفت
مانده است در صبح یوم النخیس لازم بلده خواهید شد و شکر یه همان نوازشی انیکه
بنسبت شما نموده اند از طرف ما بخدمت برادر صاحب و همیشه صاحب جزایما
الله خیر ادا خواهید کرد - تازه اینک در رسیدنی غره ذیقعه خانه عید
لکهنومی مشاعره قرار یافته که طرحی فارسیش این غزل حضرت میرزا مظفر قدس
سره است **نقش مظهر چو زکویت گذر چشم میپوش** + آخر این گشته همان است
که بیار تو بود + قافیه کار و گرفتار باشد اگر نقش غزل درین زمین از کلک
معنی نگار مولوی عبدالحی صاحب بصورت بند دهن بفرستند تا سامعه اهل مشاعره
را روکش نگار خانه مانی کنیم - ملا صاحب هم شریک این مشاعره میباشد
زیاده دعا و تمنا برسانید و خود پیش از وقت درین جا برسید -

رقعه ۷۹

غیر از قدر ابر شد کم الله تعالی - اینک که ساعت پنج از مدرسه بمنزل رسیدم
شنیدم امروز درین کاشانه آمده بودید - چرا آن قدر درنگ نکردید که شمار دیدی
و احوال امته الله شفاهها الله شفاهها از شما شنیدم - آیا درین اثنا

تبدیل نسخه علاج بعمل آمده یا همان دو اور استعمال است - از چیت که تا
 بغایت رغبت بغداد نیست - ظاهر اشتها را حرارت معده سوخته است تمبر یک
 معتدل می باید کرد - آب انار تازه اگر خورده باشند بکم حکیم مطلق نافع تر خواهد
 بود - از برای هم شیرتان شیر گا و هنوز از خانه تراب خان می طلبید یا خیر - در شیر
 من خوشتر آن است که حالیا از شیر مذکور سیر شده سر چشمه صافدلی را بخوار
 آلود که ورت مسازید شیر بازار هر چند در خوبیزاری است اما از آن شیر پاک
 آب رنگ منت دارد صد مرتبه شیرین و گوارا تر - مضامین این رقعہ گوشگذار
 برادر و همیشه بزنگوار خود کنید -

رقعہ (۸۰) در اندرز بجهت دانش پژوهان -

طلبه علم راسته چیز لازم است اول شوق مفراط بسوی علم - دوم جهد بلیغ در
 تحصیل آن سوم خلوص ارادت نسبت با استاد - منافع و برکات این
 خلوص خارج از حد احصاست ازینجاست که بزرگان فرموده اند مصرع هر قدر
 اخلاص بیشن اقبال بیش اگر متعلی معاذ الله در مقام خلوص با استاد
 نباشد بیم آن است که بمنزل مقصود نرسد بیت ترسم نرسی کعبه اعرابی ✽
 کاین ره که تو میروی به ترکستان است - من همچو آن را که می بینی حقیقت
 این است که در حضور راستانده جز رکشی کمتر مدت نموده ام و محض بدولت

انخلاص و دعای آن حضرات بجائے رسیدہ منجملہ اوستادان خودم بعضے
 حضرات کہ حی و قایم اند ادام اللہ ظللہم برکاتہم من بیچ شناس را
 شناسای سیاه و سپید میدانند و من خود را طفل اجد خوانے در برابر ایشان
 میگیرم و اقرار بندہ این معنی را نہ بین بزبان است بلکه بتصدیق از صمیم جان است
 و اشکر اللہ علی حسن اعتقادی فی جناب الاساتذہ آرسی ہر گرا
 نسبتی و شرفی بہت چشم پوشی از حقوق پروردگان خود نخواہد نمود و مراعات
 شکر آن را چہ بلسان و قلب چہ بخواج و ارکان حاضر و غائباً از دست نخواہد
 داد و تمام دنیا بین الشرفا بچنین معمول است حکایت مولوی سید خواندہ میر
 پیرزادہ مہدومی بیاد آمد برای اندرز طلبہ آنرا درین مقام آورده ام کہ در حدیث
 شریف آمدہ السعید من وعظ بعید کا سید خواندہ میر شاگرد اوستاد مدرس
 دارالعلوم مولوی محمد حسن مرحوم است کہ منجملہ کتب تحصیلہ فارسیہ اثنائیل
 از آن عزیز مانده بود و استاد قضا کردہ میخواست امتحان تحصیل زدادن لاجرم
 مع بعضے شرکای خودش پیش من آمد و چند صفحہ آن کتاب را مانند طبع خود از
 من روشن کرد تا آنکہ روز امتحان ہنگام چاشت بکاشانہ من فقیر آمدہ بصد
 عجز و الحاح بہت خواست و بہزار التماس دست مرا گرفتہ بر سر دپشت خود کشید
 و میگفت تا این دست حمایت بر پشت من نباشد دلیرانہ در عرصہ امتحان نہ تو ام
 در آمد و سرخرو از ان معرکہ تو انم برآمد این خلق حسن کن از ان تلمیذ مولوی محمد حسن

مشاهده شده‌ها و دلیل سیادت و سعادت مندی اوست و الا بجز صفحه چند از
من نخواهد بود و حقی که ستلزم چندین سپاس باشد از من همچنان برگردن
خود داشت و الله الهادی الی سبیل الرشاد -

رقعه (۸۱)

برادر گرم‌ستر من شکر الله سعیکم - رقعۀ مورخه پانزدهم ماه حال با
نقل مکان از چهاونی به بلده و استفسار درباره همراه بردن همیشه رضاعی
خود رسیده مطلع و مسرور و ممنونم گردانید چون شرعاً رضاعت حکم نسب
دارد لهذا نظر به محرمی و نیک رویگی آن برادر صاحب بجهت سکونت همیشه صاحب
ایشان جانی بهتر از خانه آن برادر کجاست بودن مشارالیه با آن برادر در تنها
استحسان و قرب و بعد نزدیک مادرین مرحله یکسان است بشرطی که پاس
مشارالیه از آنجا دراز و در آمد و رفت بخانه های دیگر باز نگردد همانا امیدوارم
که انشاء الله المستعان اثر صحبت آن برادر صاحب و اهل بیت ایشان در
طبیعت مشارالیه سیرایت کرده احوال موصوفه بکام دوستان خیر سگال
گردد چنانکه گفته اند

هر که بانیکان نشیند از نیکان میشود | هر غذا که صرف انسان گشت انسان میشود

رقعه (۸۲) شکریه ارسال دو تا کیسه ساعت بوالا خدمت مرسل

ادامی نایم دوامی نایم که چون مضمون را پی نبرده بودم لفافه را دگر نمودم
لاجرم سپاسگذاری بروقت نمودم عذر م بپذیرند و بر من نگیرند -

رقعه ۸۳

عالیجناب اامت عنایتکم - پس از تقدیم مراسم نیاز بلسان ایجاز گزارش
آنکه فہرست بقیہ کتب مطلوب مع مکتوب ریح پی مادسن صاحب بہادر اسمعی
سامی خدمت ملازمان گرامی میر چہدشت داشت کہ بعین عنایت ملحوظ شود زیاد
چہ التماس رود

رقعه ۸۴

بملازمان عالی شان عنایت و مرحمت نشان دام مجده گذارش آنکہ تخته
بقیہ کتب حسب الایا ہمنوؤذہ ابلاغ خدمت والا ست جناب صدر مدرس حنا
میفرمایند کہ ضرورت این کتب بیش از بیش است و بہر سیدن آن وابستہ
التفات خدام عنایت کیش زیادہ چہ مصدع شود

رقعه ۸۵

عظیم القدر اعظم اللہ قدر کم - ارسال غلام رسول موجب منت شد بارک اللہ
فی حشمکم و خدمکم امروز دیگر ہم اندک کاری مانده است یعنی یک حصہ
بہ چنیل گورہ رسیدنی ہست آدم نامبروہ کہ آنجامی نشیند اگر پس از ساعت چہا
بچادر گھات بیاید ہر آئینہ این کار از پیش خواہد رفت پروا نگلی این خدمت مشروط

بعدم شاید هر جی بان شیخ شبستان مروت است زیاده مر محترم زیاده

رقعه ۸۶

افضل ز من صاحب اخلاق حسن زاد لطفه

چون نان فاتحه دهم حضرت مرحومه از جهت فوت وقت بخدمت نرسیده و بعثت نرسیدنش چنانکه رسم عرف است طعام چهلم هم ناکامی نوز خدمت دیده امروز که چیزه از برکس همان چهلم درست شده بنهایت شکستگی حصه از ان پیشکش خدمت است مذاق امنیت را حفظ آموزد منت بولش فرمایند زیاده نبرد کرد

رقعه ۸۷

طیب حاذق حبیب مشفق سلامت - خط سرت نمظمر قوم میجدیم ماه گذشته موصول و بنویید صحت و بهما بخت مسرور گردانید در متذکره نسبت معلومه بقدرت بمن نوشتن ضرورت نداشت تا امروز که دوم ماه روان است انتظار خویشان طرف ثانی را کشیدم و هنوز روی احدی از ایشان ندیدم هر گاه خواهند آمد حسب نگاه گفته خواهد شد نامه موصوله بجنبه بمطالع شاه عجد الکریم صاحب و از آنجا ببولوی عجد العزیز صاحب فرستاده آید این هر دو برادر نیز هر آنکه بر وفق مقصد و تقریر خواهند نمود ثانیاً مبلغ یک صد و پنجاه روپیه که حالی مع یک عدد اشرفی صنمی مال آن ستوده مال که پیش من امانت است اگر اتفاقاً مسافری واقع شود و آن مبلغ را نزد خود نگه توانم داشت بابتی که

سپرده آید تحریر ازین معنی مرابیگا مانند ثانیاً از حال مزاج خود چه گویم بمضمون
پیری و صد عیب که مثلی است مشهور قومی را درت فرسود و ضعیف و قور می بینم
اگر نسخه مناسب سن و موافق مزاج که طاقت بخش اعضاے ریس باشد بجهت
من تجویز و در جواب این نامه درج خواهند نمود همانا از کرشمه خداقت
و شیمه مصادقت دور نخواهد بود والسلام والا کرام

رقعه ۸۸

عالی جناب اداست عنایتہ قریب نیر و ز جناب صدر مدرس صاحب رسد رسد عالیہ
یک قطعہ برات ہنقاد و دور و پیہ عالی بابت خرید کتب از فروختگاہ تعلیمات
سدکار عالی لطف فرمودہ قبض الوصولش را طلب نمودہ اند چون مدرسہ مروند
فرازدنی است بندہ مجبور برات فر بود بلف ہذا در خدمت گذرانیدہ التماس
می نماید کہ از راہ عنایت بزرگانہ پرچہ رسیدش مرحمت فرمائید تا ہمین روز
آزنا بنظر صدر موصوف الصدر رسانیدہ آید زیادہ فرید عنایت باد۔

رقعه ۸۹

شوق صاحب فہم من - از شاعرے تابیت گرمی فرقی کہ بہت میدانید
پس بکلم سخن فہمی اہتمام تام در کیفیت گفتار کنید نہ کمیت اشعار عرب گوید
الملکشا رہندار و حضرت قائل انا الفصح العرب والعمم صلی اللہ
علیہ وسلم فراید فاقل و کفی خیر مما کثر و الہی -

رقعه ۹۰

یک قطعه برات اسمی بیانک آف بنگال ر قومی یک صد و نه روپیه دو آنه در وجه
 قیمت کتب مطلوبه براسه مدرسته العالیه و مدرسه سول مغفوف و نیز سینه
 نسخه اخلاق محسنی که ضرورت آن مانده واپس مرسل از راه کرم رسید
 کاغذ زر بفرستند و از رسیدن کتب پس فرستاده گهی بخشند -

رقعه ۹۱

نیر اوج نام آوری و سربلندی جناب محمد نصیر الدین صاحب گهتاله انندی
 رفع درجه - دو تا قطعه پوست کار و مرسله آن شمس الاخبار در مطالبه
 قیمت شمس الاخبار جلوه افروز و وصول گردید مخلص پاسخ نگاری آن
 در آنتظار می شهر رجب بودم که هجین ماه هجرت است اخبار مزبور ابتدا بمن رسید
 و هم درین ماه حال دو سال کامل گردیده بالجمله وجه دو ساله واجب الادا
 چون من قلیل البضاعت نه از زمره امیران روزگارم و نه از گروه خوانندگان
 اخبار خدا شایسته و کفایت شهید که رین عرض دو سال یک روز اتفاق
 خواندن اخبارم نشده دیگران آن را می خوانند و واقعا تا کنون خریداری
 این اخبار که بے طلب من خاکسار فرستاد محض بیاس خاطر والا بوده است
 لهذا آن خبرت پناه ازین ماه نام من اقل الانام را از دفتر خریداران اخبار
 نامه مخوموده منتظر وصول مبلغ واجب الادا خواهند بود و من تنگ ستریه

انشار اللہ آن وجہ دو سالہ را کہ نسبت وسہ روپیہ چہار آنہ کمپنی میشود بدو
 قسط او اتوانم نمود قسط اول آخر این شہر و قسط آخر او آخر شہر آئیندہ چکنم
 جلگی رقم را نمی توانم بیکبار گذرانم امیدست خداوند بخشنده بدو بار ازین
 دو بارم سبکبار سازد و قیقین کہ آن روشن ضمیر از بعد شہر روان آن
 ناسد بنا مم روان نخواہند فرمود کہ کجلی سرد سامان دیدن و خریدنش نذارم
 ناچار ستردش خواہم نمود کاش معاش من بفراخی علائق من بودی تا این
 تنگدستی در اقبیاع پرچہ کاغذے روی نمودی مصرع عجز قدرت عذر
 خوانان است و ہمت شرمساز زیادہ لطفکم زیادہ -

رقعہ ۹۲

عزیز القادر صاحب فضایل سید فاضل صاحب حماک اللہ الواسع -
 از آنجا کہ سرپرست این پسران یتیم ہستید و خداوند تعالی شمارا بر سر آن
 پایندہ دارد تا کید را ہمیشہ گان خویش بگوئید کہ اگر منیر الدین سید حسن
 ہر روز بروقت بمدرسہ نخواہند رفت من ہم ماہوارا بروقت نخواہم فرستادہ
 و اللہ الموفق والمعین -

رقعہ (۹۳) بنام مولوی حکیم عبد الرحمن صاحب

فضیلت و حکمت پناہ ادام فیوضکم منجلا شربت ہائے ذیل مفید مزاج

مزاج بنده و مناسب این موسم کدام است شربت مصطکی را تنها باید خورد
یا با شربت دیگر یک چمچ یعنی یاد و چمچ یک وقت یا دو وقت - از تب ها
و گرماهای امثال که خیلی سخت گذشته و میگذرد آنقدر نا توانم که نمی توانم
قدمی چند راه روم و با این همه قرب بخدایت سامی برسم تدارک این ضعف
تواری که قومی افتاده تدبیری باید فرمود و ممنون میساجیم باید نمود بفضله حالا
عارضه تب ندارم شکایتی که هست همین از بیثباتی گریا و بے طاقتی است لافیه
تا چند با بادی دل سعی توان کرد تعمیر ازین منزل ویران گله دارد
بالفعل شربت مصطکی تنها با بصیحت شربت دیگر روزانه فرمایند زیاده چه تکلیف دوم

رقعه ۹۴

والا پایگاه دامت برکاته - نواز شناخته محتوی بر حکم بالمشافیه صد المهام
متفرقات سرکار عالی درباره رفتن بنده یک روز به دارالعلوم دیک
روز به مدرسه العالمیه براس کاره که ما مورث تقدیم آن است
عزور و بخشیده ممنون یاد آور می ما گردانید چون آغاز امتحان مدرسه
موصوفه را قطعاً چهار پنج روزی بیش نمانده و رفتن بنده یک روز در میان
از بیش نمی رفت از حقیقت الامر بسرکار ممدوح عرضه دادم ارشاد شد اگر چنین
است بکار یک رفته اند آنرا بگرد و از حکم بالمشافیه بیلا دستمان اطلاع کنید
و من خود بصدر مہتمم صاحب منصرف مقتصد صاحب خواهم فرمود شناسی این

لمتمة اطلاعاً بلا حظ منصرف معتمداً صاحب ششده تعلیمات سرکار عالی مرسل
زیاده چه التماس رود

رقعه ۹۵

نور العین راشد محمد عبدالواجد اللہ شفیق رب مبت آند و جب شیر گاؤ بہت
ما مرسل است تا کید اکید رود کہ آبے در شیر نکند و پارچہ روی دیگر بستہ
با احتیاط رسانند اگر ممکن باشد آوست از ان طرف ہمراہ ما مانگنید دیگر فرستادن
قسط ثانی بصاحب ششده الاخبار از بیمار می شما صورت نہ بست خطی بنام مشارالیه
متضمن ہمین مفادت بفرستید و بنویسید کہ مطمئن باشند انشاء اللہ بہل
فاصلہ کاغذ منی آور ابلاغ خدمت خواهد یافت کمر بیکار مباحثید و بکار
کہ در خورست خود را مشغول دارید زیادہ حفظکم اللہ و شفاکم۔

رقعه ۹۶

بہ نواب محمد حلیل اللہ خان بہادر۔ فیاض زمان نواب محمد حلیل اللہ
خان بہادر دامت فیوضہ۔ دہ دانہ انبہ پیوند می باغ مینو باشند جناب
موصول گردید و مذاق شکر را شکر آمود حلاوت گردانید همانا ریشہ شاخ
این انبہ را پیوند بار ششده جان و بہار چشمہ حیوان در ان روان ساخته اند
نظم لراقمہ

حرف من شہد صدق میر است

بس ملاویز باشد این انبہ

شاید دعویم اگر پرسند	همعد انبه بادلاویرت
لب بهم بست از حلاوت لیک	کام جانم سپاس انگیزت

الهی بستان عمر و جاه نواب مانند این باغ سرسبز و شاداب باد - مکرر

نام این باغ که عاذا لکم **۵** راست پرسند معاذ التمرست

اما اگر بجای این نام خلیل باغ یا باغ خلیل خوانندش در نظر این
بے بصیر سخن تر میناید آینه هر چه رضاے مولی -

رفع ۹۷

به مولوی محمد عبدالقادر صاحب مددگار صوبه دار سمت شرقی
عزیز القدر صاحب قدرتا ارشد کم الله تعالی - زبانی یکی از مشتاقان
شده ترقی شما شنیدم که مددگار مولوی مشتاق حسین صاحب صوبه دار
سمت شرقی شده اید مصرع صبح طرب از مشرق امید بر آمد
والحمد لله علی ذلک - عهده تازه با خوشوقتی بی اندازه بنما مبارک - میجوتم
در خصوص مولوی عبدالباری صاحب سفارشی کنیم چون ایشان از محتاج
کیشان شما نیستند منم چه سفارش کنم بارے انقدر میگویم که عبدالباری چندین بار
صاحب کمال اندکثیر العیال اند و معاش شان برخلاف آن در نهایت قلت
بدین علت در مانده انواع محنت و اقاسم کلفت میباشند آنجا که دست
دست گرفته شما و خاندان مایند اگر سپاس ترقی و پاس دوستی حمایتی

مربیانہ نسبت با ایشان خواهید نمود از اصل قنوت و عین مروقی کہ فطری
اسلاف شماست مستبعد نخواهد بود و انشاء الموفق والمعین -

رقعہ ۹۸

مکرمی مولوی سید احمد صاحب ضوی زاد کرمہ - گرمی ہنگامہ ابر و باد باعث
دل سردیم از رفتن بمقام معبود گشتہ و مناسب مقام این شعر جرأت
برزبانم گذشتہ **۵** جوش بارش سے نہ پہنچو آہ گھر تک یار کے +
پڑے بجلی جان پر اس ابر دریا بار کے - لاجرم بخدمت مخدوم التماس
کہ ایوم شریف نیارند و تکلیف امروزہ را بروز آدینہ باز گذارند زیادہ پھصدع شوم

رقعہ ۹۹

خدمت مخدومی قدوہ سادات کبار صاحب الفضائل و المناقب ہتم حسب
سید الاخبار سلمہ ربہ پس از ابراز نیاز بلسان ایجاز التماس آنکہ
ہذہ رقعہ کہ مشتمل بر عبارتے و قطعہ و رباعی است بنا بر تکلیف طبع مرسل
مطبع مطبوعہ الطباع آن سید الاخبار است چشم دارم آنرا درج سید الاخبار
نمودہ ممنون نظر التماس خواہید فرمود زیادہ لطفکم ممدود - وہی ہذہ
در مدح خوشنویس خوشحوی یگانہ استاد بردست زمانہ صاحب یدِ طوئی
بل بدیضا بعضای خاصہ معجز نامی حضرت موسیٰ حاکم خطہ خط عرب و عجم
مالک الرقاب اقلیم قلم - لراقمہ

قلش شاخ سدره و طوبی	رقم شنبلی زرباغ بهشت
وین دگر در کمال محبوبی	آن یکی در نهایت خم و پیچ

در زمره خطاطان سواد و کسب بل قلم و مهندسی را هر دو بی تکلف درین کار دست
بسته مقدر و بلا تصنع درین صناعه قادر اعنی محمد باقر خان صاحب
ساکن محله اردو بلخی حیدرآباد و فرخنده بنیاد از خاکسار گردزویه انکسار
استان نشین انجمن سوزن سنخی فقیر حقیر محمد عبد العلی و اله دکنی عفا عن
العفو الغنی -

رباعی

ای آنکه تو در موز خطی اعلم	وسی طریز عا و از قلمت گشته علم
تو باقر و پیشیت چه غمی چه جلی	ای کلک خطی ساینه از لوج و سلم

رقعه ۱۰۰

جناب پرنسپل صاحب نظام کالج سرکار عالی - تذکره آب حیات و
دیوان غالب که نگاشت مسائله سینیری امی و جویری امی می باشد
بجهت تدریس و ترتیب سوالات امتحانی در مدرسه موجود نیست اگر اجازت شود
هر آئینه از دکان کتب فروشان بلده بهم رسانیده آید قیمت هر دو نسخه تقریباً
سه روپیه خواهد بود عرض دیگر تدریس سینیری امی و جویری امی تعلق بدین
مصحفان دارد و نگاشت این هر دو درجه اردو است لهذا امتحان ایشان اگر سولوی

میرحیدر علی صاحب مولوی صدیق حسن صاحب باشند احسن خواهد بود و اطلا
گزارش نمود -

رقعه ۱۰۱

متضمن دعوت خانبندی که رسمی است از رسوم عروسی
بفضل همین آرای عالم بود - و طفیل کدیور واسطه وجود - بروی و آل
و اصحابش هزاران درود - در بست و هشتم شهریور آن روز مبارک جمعه تقریب
خانبندی نخت جلگه بنده مقرر - بود که بعد نماز جمعه بارسم خنامانند نسیم جانفزا
بهار افزای بزمگاه نوشته شده قبول ما حاضر شام و برگ سبز و مارگل رنگ
و بوی گلستان بگرنگی رایفزا آیند - فرد و گاه نوشته حوالی دارالشفاحویلی
اشهر زمان میر عبدالوهاب صاحب مینو مکان و منزل عروس متصل دروازه
یا قوت پوره دولت خانه نواب ناظم جنگ بهادر عرش آشیان است -
زیاده چه تکلیف دید -

رقعه ۱۰۲

مکرما مطاعا - اجرت تعلیم محمد عبدالرشید طالعمه و محمد عبدالمجید غفر الله له
من ابتدا می شهر خور داد لغایتیه امر داد سه روپیه با وجود سه ماهه غیر حاضری
طولانی و اطلاع زبانی توذیر حاضر باشی بدر سه و یکروز نیامدن چیر اسی بطلب
اینها و طلب اجرت تعلیم اینها اگر واجب الاما است اینک بدست رافع رقعه مرسل

خدمت شریف است کاش از آن طرف شهر آفتاب مطالبه اجرت مذکوره سیرت با حقیقت
 الامربو ضوح می آید و احسرتا عبدالمجید بعارضه چیک در بستم ماه گذشته ازین
 دار فانی در گذشته بهداشت آنه ذمگی آن مرحوم بابت این ماه منہاست
 بنده میخواهم در خصوص تعلیم خانگی محمد عبد الرشید با آن برگزیده بارگاه صطفی
 مشورت کنم اگر شفقت استادی مقتضی شود در جمعه یا یکشنبه طرف عصر یا
 بعد مغرب زحمت قدم رنجگی همراه چیراسی خود تا بغریب خانه گوارا نموده بنده زاده
 و بنده را معامنون خواهید فرمود زیاده چه کلیف دهم والسلام مالا کرام -

رقعه ۹۹

غزل گله دار و بلف نداد پس مرسل اگر بمنون خط گذشته من دل شکسته آنرا
 درست نکردم جایی گله نیت چشم دارم خود را بعد صاحب قبل از شاعره دوباره با معانی
 نظریده و تعدیل و تبدیل نموده بمن بفرستند حسب عده در شاعره خواهم بخاند
 شاعره بنام سعدی دور دور افتاده تعویقی در رسیدن غزل
 یا سخن سخنان بلاد دیگر روداده و نیز شاعر نامی گرامی صاحب
 بقلّت فرصت که مصروف بندوبست کار و بار خود ندانی خواهند بالفعل بشاعره
 بیانید -

رقعه ۱۰۰

خانصاحب والا مناصب عالی مناقب منظر لطف و عنایت مامن امن و سلامت

زادش متکم - بعد از رفع تحیت دنیا از مرفوع خدمت کمرت طراز آنکه سالها بود
 که یک نفر پاسبان شبانه پهلوی بنده خانه می نشسته و اکنون چند ماه است
 که تیاقی مذکور مانند امن ازین محله برخواست و در خورست داعی
 در خصوص بجالی آن بذریعه جناب مولوی سید حسین صاحب بلگرامی بخدمت
 سامی رسیده و بعین عنایت منظور گردیده و تاکید نشانیدن پاسبان حسین
 علیخان جمعدار رفته و معهد چون صبح صادق روشن است پاسبان مذکور
 بدستوریکه از نیمه شب تا سپیده دم می نشست همچو گانه نشسته و ازین رگدز روز
 بدی که دوسوسه آن از دیر باز خاطر گداز بود پیشش آمده یعنی در شب بست و ششم
 ماه گذشته ظایفه غارتگران نمیدانم از اهل محله یا غیرشان فراز بالا خانه رفته نقل
 یک حجره را شکسته رخت پوشیدنی و فرش مالیت شخصیت رویه لغارت برد و صبح
 اطلاع این سانچه بجمعدار نامه برده نموده شد جمعدار آمده قفل شکسته و غیره را دید
 و وعده واثق دادند که از آینده رو بروی بنده خانه یک نفر پاسبان شبانه
 خواهد نشست چنانچه دو شبانه گاه حسب الوعه نشانیدند سوین شب کسی از پاسبانان
 نیامد شب چارمین عن التفیثش هویداشد که تبدل جمعدار مذکور مع عمدا از نیاجت
 و بجای می شارالیه عبدالقادر جمعدار نو نامزد گشته اند بجمعدار جدید ازین سرگذشت
 آگهی داده آمد شارالیه عذرنا و اقفی خویش در میان آورده اقرار کردند که فردا
 پاسبانی را حسب معمول خواهند فرستاد یک هفته درین انتظار گذشت آخر وقت

از عزیزان خود را بجهت یاد دهنی بخدمت فرستادم و آن جناب هر کاره را همراه
شان بمقتضای عنایت فرمائی فرمودند تا هر کاره تا کید تعییل به عمله متعینه چنبه
در واره نمود از آن روز شب نشینی می آید و می نشیند اما نه بطریقش که دل
از وی تشفی بیند چنانچه دیر و زود پریر روز صبح خیزد آخر شب سنگ ریز با
انداخته و در خانه همسایه را کمین گاه ساخته کشکی در آن وقت موجود نبود چشم داشت
که ثالثاً ایامی در خصوص بندوبست پاسبان چنانکه از سالها بود و خصوصاً چنین
وقت میباشد بجلوه ظهور آید و عمله کو توالی تساهلی درین باره روانداشته پاسبان
مذکور را بچند که بنده درین محله مقیم ام نبشاند تا مگر احدی از بد معاشان گرفتار
و حسن اهتمام عمله موصوفه بر خاص و عام آشکار شود زیاد مزید عنایت باد -

رقعه ۴۵

جناب صدر مدرس صاحب بهادر مدرسه عالییه - در خصوص استفسار جناب عالی
از چگونگی شکایت فلانی نسبت باین نامه سیاه عرض میکنم که خاصه این طفل است
که از غایت سرکشی تن بنوشت و خواند در نمیدهد هر وقتیکه با او گفته میشود بیکار
نشین به بحث و تکرار ناشایسته از در مجادله در می آید و مزاج اوستاد و کار
جماعت را بر هم بینماید چنانچه دیر و زود در حلقه درس بے باکانه براه بی ادبیمارفت
و بسوخی عجیبی باینده پیش آمد کتاب معز می آید دست بنده بود اغلاطش
درست میکردم گستاخانه بار بار طلب کتاب از من می نمود و هر چه منع میکردم

منی پذیرفت دلم از حرکات او سخت بر آشفت گفتم اینهمه شوخی که شیوه شیران است
 ترا شاید شوخی را شیوه آنها گفتم تا عبرت گیرد خیل عجم آمد این پسر که با همه تعدی
 خود تظلم پیش جناب نمود در راسته بنده تعلیم این پسر که سواد جماعت سوم را ندارد اگر با
 مولوی میر حیدر علی صاحب تعلق گیرد هر آئینه دلپذیر و سهیل تر بر او خواهد بود چشم
 دارم که از دست و زبان ملازمان طفلان سرکش را گوشمالی رفته باشد تا اساتذہ عبود
 اطفال این مدرسه نشوند و صحبت این ملائذہ و بال اساتذہ نگرود -

رقعہ ۱۰۶ قال الوصف قطعہ

گرم ملکین از خطائے	ہستند اسیر چاہ بابل
ناکرده گناہ را آہی	فرما تو چراست بیر منزل

اقول ناکرہ گناہ مطلق است بر ہر یک ساکن بیر صادق می آید حال آنکہ
 مقام اقتصائی تقدید دارد پس این را مقید بنام خود بکنید و چنین بخوانید
 ناکرہ گناہ وصف ما را فرما تو چراست بیر منزل - ایضاً ناکرہ
 گناہ وصف میکنی اورا پیچہ روست بیر منزل - واللہ معکم ایماکتتم والستقام -

رقعہ ۱۰۷

خانصاحب والامناقب عالیشان قدوہ خوانین بلند مکان مرزا مہدیخان صاحب
 زاد فیضانہ - و نقد در قالیہ بلبل بیباغ و چند بویرانہ ساختہ ہر کس
 بقدر ہمت خود خانہ ساختہ بزبان بعضی اصداقای مصادقت کوش بگوش

داعی خوردہ کہ درین محلکہ مسکن این بیجان و مانست در زیر تل ہنومان یک
سنہرل خانہ سفالینہ ملوکہ ملازمان در معرض اتباع است چو آن خانہ بحسب
صورت مناسبت این دل ویرانہ را دارد اگر ازین رہگذر دل بخیردیشس نہم دست
بہ بیح آن دہم بیجا نخواہد بود اما بیچ نمیدانم قطعہ زمینش از آن کہ واندازہ آخیز
قیمتیش تا کجا و حالیا نشینندہ اش کو و کرایہ اش چند میباشد و آیا مرتی در عہد
ملکیت مخدوم قسمت او شدہ و میتوانم یک نظری بچشم خودم این خانہ را چون خانہ
چشم گوشہ تا گوشہ بگردم لاجرم ملتئم خدمت فیض رجت ہستم کہ از مرتب سفسہ رام
ایمانے فرمایند و ممنون کرشمہ التفاتم نمایند و نیز اگر منترے درست تر ازین در
نظر بل منظر مخدوم باشد چشمداشت کہ بعین عنایت اشارتی از ان نمودہ مرہون
منت مکررم فرمایند زیادہ ایام کلام دوستان باد۔

رقعہ ۱۰۸ مکرر معظما - بقول طالب علی

دماغ بر فلک و دل بزیر پامستان	ز من چہ مطلبی دل کجا دماغ کجا
در سرتہ تعلیم آنہمہ بردل و دماغم بیدار فتنہ کہ گویا شعر و شاعری حرفی است	از یاد رفتہ کے باشد کہ ازین دامگاہ دبستان بازار ہم و چینستان فارغ
البالی بال کاشا شوم	

خبر من برسانید بحر خان چمن	کہ ہم آواز شما رفتہ افتادہ است
باتی حال ہر دو غزل بے بدل برادر صاحب را دیدم و در بعضے موافق تبدیل	

دادم اگر بر جاست پندیرند والا برین خرد باخته خرده نگیرند قطع نظر از عدم فرصت
 و وجود علالت چون شاعر ریخته گو نبودم و دخل در اشعار اردو ننمودم مخصوص
 بیاس خاطر خاطر زاج کشن پشاد بهادر شاد و دو اکترا جاستن صاحب ناطون
 وید امیر اللہ خان صاحب امیر عازم آنم کہ خود را بشاعره برسانم تا اگر در مامی
 درمی رادران انجمن نپاشم باری شریک زمره مستمعین باشم کہ دل دارفته را
 تلافی و باین تقریب با عنایت فرمایان خودم تلافی دست دہد اما این ہم ہوتو
 بمعاضدت توفیق و مساعدت وقت است زیادہ التفات جناب کم مباد۔

رقعہ ۱۰۹

گو ہر کان قیوت سلامت - محمد حسین چیرا سنی مدرسہ با پشت دو تا از بار فاقہ
 بردرد دولت حاضرست دور و پیہ مباد لہ بد و لطف سازند و دست اورا در دو
 نشا بد عا برافرازند زیادہ کرم زیادہ۔

رقعہ ۱۱۰

بعالیند مات امانی مجلس انتظامی مدرسہ عالیہ دامت برکاتہم در جواب
 رقعہ جناب صدر مدرس صاحب بہادر مشعر بعد منظور می امانی موصوف
 سعافی حق تعلیم و غیرہ عبد الواجد را گذارش سیر و دہزار افسوس امانی پور د
 را اطلاع ازین معنی بنودہ است کہ من بندہ گرانبار درین مہوار مدرسہ عالیہ
 آنقدر تو انگریز شدہ ام کہ سوارے را از برے خود گاہ دارم پس سیکہ سوار می

نتواند از برای خود نگاه دارد چگونه از براسه فرزند خود دست و پنجه روپیه ماهواره
 مدرسه بتواند بگذارد همین یک دلیل برابر صد دلیل است ثانیاً عبد الواجد که بنده است اگر
 این مدرسه که در نشر و نظم فارسی ترقی کرده و صد ما در امتحانات بورد بدست
 آورده متوقع آن بود که با هوار ترغیبی چنانکه در سایر مدارس معمول است شمول
 عواطف سرکار گردد چون بعد چندین دماغ سوزیها پچراغی نرسید دماغ بسیار
 روزی بر دل او رسیده پروا نگلی رفتن بدرسه میخواهد که در آنجا کارش فروغی
 گیرد یعنی طلبه را که بفارسی ترقی کنند قدر بدانند و در عوض اینکه چیزی
 از آنها بستانند بدان وظیفه شان کامر و اگر دانند تا موجب لگرمی و افزونی
 شوق گردد اگر این راسه از برای عبد الواجد منظور نیست بارسی من مجبور را در این
 درخواست معاف و از این خدمت که ماهوارش کفاف نیست بر سر عهده دیگر تبدیل
 فرمایند و آنگاه مطالبه چنین مصارف خطیر از من حقیر نمایند چون با صد مدرس
 صاحب بهادر این مدرسه نسبت خواجه تاشی دارم که بنده هم با بهادر موصوف
 شریک تعلیم خدام مدار المہام و معین المہام سرکار عالی بوده ام و نیز
 نظر یافته پرورش بزرگی هستم که حقوق ثابت او درین ریاست چون نیز اعظم
 آشکاره و اقیامت ثبت صفایح روزگار است هر گاه این مراتب را شتر عا و عقلا و عرفا
 عزت و اعتبار سے خاص میباشد هر آینه الهائی بود که خداوندان دانش و نبش
 اند چشم دارم سرسری ازین معروضات نگذرد و نظری در کار من سکین کنند

وَلَدُ دَرِّ قَالِيهِ ع زخاک مرد با داد مردمی خیزد و امید که این طمسه ام بحسن
التوسط جناب صدر مدرس صاحب بهادر بملاحظه حضرات امانی بورد و امت بکاتبتم
لمحوظ و منظور شود -

رقعه ۱۱۱

مقبول بارگاه رب احد سیدنا امیر الله احمد خان صاحب دام فیضه - پس مسم
نیاز گذارش خدمت کرمت طراز آنکه عرق مجوز حکیم روحانی جناب جانسن حسنا
بهادر فلاطون زمانی را چون آب روان بخش بجام ارمان کشیدم و دیدم که
سریع الاثر و خیلی اشتها آورست آب و طعام بے اختیارانه فوق العاده
خوردم و بناچار گرانے که لازم پر خوار است آوردم لاجرم اصل نسخه را بلف بند
از براس نظر ثانی فلاطون دورانی واپس میفرستم تا بعد اطلاق کیفیت اگر
مناسب دانند مقدار بعضی از اجزای را بکاهند و بعضی را بیفزایند و بحکم جان پروری
جز بوسکنی که آتش عطش را فرو نشاند در آن نسخه اضافه نموده توسط سامی باز
پس لطف فرمایند زیاده چه صدع شوم -

رقعه ۱۱۲

جناب بیچ پی بدن صاحب بهادر صدر مدرس مدرسہ عالیہ - از آنجا که این مدسه
مجمع فریقین شیمی و سنی است و افراط احتیاط شیمیہ در خصوص آکل و مشاک
امری است سنی لکن اگرانی سطح الی الآن وابسته بخوانسالاری مسلمان بود

درینو لاسموع شده که بشخص نامسلمانی این خدمت مرجوع شده چون بنا بریند
تشیع این معنی صورت جواز ندارد و آنجناب را حمایت هر ملت مطمح نظر حق طوئیت
است چشم دارم که بلحاظ مذہب امامیہ شخصی از ملت محمدیہ بر سر خدمت خوانسالاری
مقرر شود تا آنچه منافعی مذہب است باشد اسیب نهد و ایسی از میان برود -

رقعہ ۱۱۳ ایضاً

از روزیکه ملازمان رونق افروز دبستان شده اید بنده این دور با عی را با خود
نگاہ داشته بودم که بلا واسطه بنج خدمت گذرانم چون مدت کیهنہ گذشت و فرست
صحبتی مدینہ نگشت ناچار آن اشعار را بالواسطه بنج خدمت میگذرانم و میدانم که آن
مساحت کریمان ازین جبارت مضطرانه گذشت خواهد کرد زیاده مرحمت ملازمان را

رقعہ ۱۱۴

خلاصہ خلّان المروءة والوفاء بقاکم اللہ - نسخہ عربیہ اخوان الصفا مملوکہ جناب
که پیش من مخلص می بوده و چند گاہ است آنرا با خود برده اید باز هم احتیاج بان
نسخہ افتاده اگر براس چند روز دیگر عاریتہ بفرستید مکرراً ممنونم فرموده
باشید والسلام -

رقعہ ۱۱۵

بعالین خدمت معتمد صاحب مجلس تہنیت و استقبال اعلیٰ حضرت بندگان عالی
مذللہ العالی در جواب یادداشت مجلس بنوصوف نشانند (۸) مرقوم هشتم

شهر حال مشعر بوانمودن تجویزیش صدر مدرس صاحب مدرسه عالیہ در باره ترتیب
 نشستگاه طلبه مدارس عموماً به افضل گنج و غیره مراتب گذارش می رود که صدر مدرس
 صاحب این مدرسه در سفر بنگاله با حضور پر نور و از بحضوری شان بنده در حال
 ساختن منظوم معذورا اگر تحریر این معنی بلا واسطه به فی لسیتن حسنا
 مددگار اول علاقه انگیزی بشود باشد که ایشان تن درین کار چار و ناچار
 بدین زیادہ عنایات عالی زیادہ -

رقعه

بنام مولومی سید وجیه الدین احمد صاحب قادری مستم

مدرسه دارالعلوم

خدمت فیض درجت مولانا المکرم الہام مرجع الایتمام مدرسہ دارالعلوم
 اقامہ اللہ القیوم اطلاع می رود بعارضہ دمل معلوم کہ اطلاع آن معاینہ
 در سکا تبتہ بخدمت فیض درجت رفته سه تار و حاضر مدرسہ تواسم شد روز بیون
 پس از تلاش دور و ملاقات حکیم محمد مولانا صاحب طبیب سرکاری میسر آمدہ
 و حکیم صاحب موصوف دمل را دیدہ مرہمی نخرج مادہ دادہ اند و گفته کہ ہنوز دو سه
 روز این را منبخر باید داشت و بروز برای اطلاع احوال خود و اینکه در چنین حال
 با ستخان مدرسہ علاقه انگیزی نمی توانم رفت بہ مدرسہ دارالعلوم آمدہ بودم اما

فایز مدعای خود نشده لاجرم مولوی سید سراج الدین صاحب شیخ کرامت
صاحب را تکلیف رفتن با امتحان مذکور از طرف بنده با استجارت سامی داده بعد
ساعت چهار از مدرسه مراجعت کردم از آنجا که بانفجار دمل منور صلاحیت نوکری
ندارم ناچار امروزه فرودار را طلبگار ز خصم بعد این دوروز اگر دیگر حاجت ز خصت
اقتصدانما طلبیب سرکاری خواهم طلبید و خواهم گذرانید - زیاده مزید توجه باد

رقعه ۱۱۱

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الوابدار شدک انده تعالی - سه قطعه سعادت نام
مهور خه یکم و چهارم و پنجم شهر روان رسید و طانی به تن های بیجان رسانید معنی بیت
علی سر مندی رحمة الله علیه که جاده پیمای شیوه غیر تویم بوده و بر ابره
روسی را نظر بقدم مستقیم تصور نموده آنچه بخاطر فاتر میرسد این است بگرگ
حیرت از دل مابلند میشود هوا ازین گرد چرمدار در سنجخل صفت متکلیف کیفیت حیرت
گردیده آئینه فریاد نامی مایتموند بشود یعنی صورت ناله مار در آئینه هوا چشم میتوان
دید گو بجاسه گوش نتوان شنید چه حیرت زده را آواز شنیدنی نمی باشد فقط
اما حیرت که حرکت و جنبش بر نمی تابد گردد کردنش بے نظیر و مثال در آئینه
خیال صورت نمی بندد مضمونی است از عالم خیالات پادرو هوا و نازک همگی
بے سرو پا که فصاحتی عجم آنرا نمی پسندد و بر پسند کنندگان چنین مضامین
نازک سخت می خندند من هم ازین قبیل شعری دارم اما ثبوت فریاد خاموشانم

طالع علی سر مندی
علی سر مندی
بکجهت تکلیف
از دل شاد و با دلی
شده از بندگی
سید سراج
محمد عبد الوابدار

بقریه مشبه به یعنی قرگان واضح و نامان تراست ۵

صد اندا چو قرگان بے صداستم	بسرزدم بغم چشم سرمه سا برچیند
----------------------------	-------------------------------

در جواب سلام تفقد پیام صاحب الفضایل و المناقب خدام شیخ محمد صاحب
 مہتمم بند و بست رباعی کہ از فکر پست من سرزده محرر میشود بحدوح برسائید
 لفظ سلام در مصرع آخرین این رباعی بمعنی الوفاست رباعی

ذات تو بود شاد و آئینہ صفات	امی آنکہ فضیلت بود جوہر ذات
خوانم تجو صد سلام از تسلیات	بر شیوہ اسلام سلام گفتی

بر خور دارا جائیکہ هجوم در حمان و جوش آب روان دارد و با وسایر امراض علوہ
 را در آنجا کمتر گذری افتد میدان ہاے وسیع بے طراوت و حضرت ازین صفت
 ہتی میداشتند پس اگر یاد گیر باد گیر اثر و با شدہ دونیت معالج را در تبرید و
 تسکین مزاج این مریض باقصی غایت باید کوشید اکثر طباطبائی فرنگ کہ فرہنگ
 شان ہنوز بہ تشخیص این مرض و انر سیدہ خیالات دور و دواز و علاج ہاے
 ناساز یعنی ادویہ حار بگاری برند ازین است کہ و باز دہ از دست ایشان کمتر
 جان می برد و اکثر و مند و بعد تجربہ چند سالہ بادویہ بار دہ مثل گلاب غیرہ
 علاج میکرد و سود مندی آمد ہمانا داکتران این زمان از ان تجربہ ہاے بہرہ اند
 در مطلع شہابجاسی ز چشم کم بخشم کم می باید استعمال لفظ فن تخفیف در کمال شہرت
 و فارغ از مثال است حضرت رولق علیہ الرحمہ راست ۵ در فن عشق تعطیل

نمی باید زیریت ❀ دلبرے گرنودوش کنی در کارست فقط الله معکم و معنا اینما
گنتم و کنا -

عرض

به پیشگاه عرض اقدس میرساند - نمکچوار از ابتدای خدمتِ مدرسی تا بنیاد
زومه دار کار خود بوده و کار و بارِ مدارس را از روی تعلیم و غیره نوعیکه تقدیم نمود
تصدیقاتِ منسلکه بالادستان سابق و حال بر آن دال است اکنون که بحسب
تغییر و تبدل جدید مدرسه قدیم فدوی یعنی مدرسه کلان فارسی منهدم گردیده و بنو
این قدیم الخدمت از صدارت به پیشدستی رسیده از بالادستان معاف
دوست چشم آن دارد که بعین عنایت نظری در کار این دل افکار
کنند و بملاحظه حالات معاملات سابقه جاسبکه بنده حاکم بوده
آنجا محکومش پسندند همانا لحاظ چنین امور هر کس را برای تفسیح و
وسرکار را بیاس عزت هر عهده دار میباشد بنا برین بنده نتیجه کار گذاری چندین
ساله خود را خواستگار است و بپذیرائی استعفا از خدمت عالیه و استعفا
تبدیل بمثل عهده ماضیه امیدوار اگر بزرگان خرد پرور و بنیادبخشای مناسب دانند
یکچند بنده را بجای صدر مدرس صاحب مدرسه کلان انگریزی و یا صدر مدرس
صاحب مدرسه منصب داران همدین سرشته تبدل گردانند و الا در عالم پرورد
پروری سرشته بسیار است و جایاد و بشمار شناسی این عرضیه لعبر عرض

بندگان علی‌اشان یا در بیکان اسکندر جهان نام و ننگ سزاوار ایوان
 فروز ننگ عالیجناب نواب میرزا و علیخان بهادر شهاب جنگ صدر المہام
 متفرقات ادا م‌اند بر کاتبہ بچشمداشت نظر التفات گذرانیده آمد و نعم ماقال لفظ
 زر قیب دیوسیرت بخدا ہی بنیامم | مگر آن شہاب ثاقب مدوی کند خدارا

زیادہ حدادب -

رقعات بنہام آقا مرزا محمد صاحب شیرازی مخاطب بہ
 ملک الکتاب

رقعہ ۱۱۸

ملک محمدت را ملک متصف بہ بی انبازی جناب مخاطب بہ ملک الکتاب آقا میرزا
 محمد صاحب شیرازی زاد غزہ و اعزازہ - نامہ شوق ترا گر فخر خواہم
 نوشتہ بیشتر از بیشتر از بیشتر خواہم نوشتہ چون مجال فرصت تنگ
 است و را ہوار خامہ با پایمی لنگ عطف عنان بوادی مطلب ضروری التیان
 و عجلتہ بدین دو حرف تکلیف خدمت سراسر افادت ملازمان نمودہ می آید
 شرح عجب العجائب انشای عربی کہ در پنجاب چاپ شدہ و غالباً بطبع
 نول کشور ہم مطبوع شدہ و یا موجود بودہ باشد و ایضاً سکندر نامہ بحسب
 سولانا نظامی ریح اندر و صہ و اعاد الیناقوصہ کہ در گلتہ بقالب طبع در آمد

و ذکر آن بدیباچه کتاب هفت آسمان مرسله ملازمان ثبت است چنانچه از ملا ^{خطه}
دیباچه مرقومه روشن خاطر انور خواهد شد احتیاج این هردو کتاب مرطلاب
کالج و مدرسه عالیہ را در پیش و ضرورتش از انرو که داخل کتب در است
بیش از پیش است ترصد که یک یک نسخه از ان بعنوان نمونه طلبه داشته
از طریق ولیو پیه بر جناح استعجال ارسال خواهند فرمود انشاء اللہ
الستعان بعضی کتب جدیدہ مندرجہ فہرست سامی را در مجلس انتظامی مدرسہ
پس از امتحان سالانہ پیش کردہ تکلیف ترسیل آن نیز بخدمت فیضدست
خواہد رفت والسلام بالوف الاحترام -

رقعہ ۱۱۴

روحی فداک ایکہ بمن نامہات نمود چون نور در دو دیدہ و چون جان تن در دو
دیرست درین عالم فراموشی ما خود را فرایاد خاطر عاظر ندادم چون فی الحال
پایان سال است و تہیہ امتحانات سالانہ لاحق حال از این جهت پریشانی
دارم کہ نتوانم بدلجمعی نامہ بزرگوارم مرصداق این حال شعر صائب شیرین
مقال است **۵** آن قدر از دل صد پارہ نمائندہ است بچائے **۶** کہ
با جباب توان رقعہ انشا کردن **۷** ناچار اختصارا گذارش میرود نامہ نامی
وصحیفہ گرامی مورخہ (۲۳) محرم سند روان مع یک جلد دیوان مندرجہ

داسغان دیک جلد دیوان فتح علی شاه خاقان که قیمت هر دو مع خرج داک
 دو روپیه دوازده آنه کمپنی میشود موصول شده و در این خصوص بلسان ایجاز
 مجموع خدمت افادت طراز آنکه نسخی ماسی ذیل را که جمله قیمتش چهار روپیه و آنه
 میباشد نشر اکت (عان) بابت سابقه بطریق دیوید روانه فرود شده تا وجه باقی و لا حق معاً
 بخد مت والا ترسیل نموده شود آنچه در لوزار شماره گارش پذیرفته که نامه خسروان با تصویب
 جلد و تقییمت بهشت روپیه موجود است موضوعاً معلوم نشد که مجلد مرقوم شتمل بر
 هر چهار حصه نامه خسروان است یا بر بعضی از آن چشم داشت که وضاحت از این
 معنی ایما رود و مخفی مباد که نامه خسروان در مدارس سرکاری برای آموختن
 فارسی خوانان اینجا جاری است دیگر از جنس کتب فارسیه موجوده تجارخانه
 ملازمان آنچه کار آید فارسی خوانان خاصه مبتدیان و متوسطان باشد
 از اسما و قیم آنها نیز اعلام رود تا بلحاظ فایده عام انشاء الله العلام داخل
 سر رشته تعلیم اینجا نموده شود -

رقعه ۱۲۰

قطعه اراقیمها

ایکه در خطه عالم ملک اکتبانی
 شاهی جمله قلم و بجهان دانش
 ویکه نام تو ستوده است و نکو القابی
 زبیدت ز آنکه آبا همه اجباری
 یک قطعه کار داسمی بنده مورخه چهارم ماه روان که معنون به تفصیل کتب سلطه

مع بسته آن بعنوان والیو پی ایبل پست سترت بخش ورود آمده و سرمایه
 خوشوقتی از برای دل مضحک آورده **س** بمانا آن دوست کو داورستان
 پو غذای دل و راحت جان فرستد **ه** اکنون دوباره مانند محمودی که
 یک دوسا غصه با طلبد مصدر خدمت و از امیشوم دیوان بلاغت عنوان
مدحوش که دور و پی قیمت دارد و نیز دیوان عالیشان خاقان
 فتح علی شاه که هشت آن قیمت آن است بهان طریق والیو پی ایبل پست
 روانه فرمایند تا میخانه سخنان مستانه را بدور و پیه و منظر بهشت جاودانه
 را بهشت آنه خریده باشم سوا می این کتب دیگر متعاقب طلبیده میشود انشاء الله
 القریب ثانیاً نامه خسروان پارس هر چهار حصه مطلوب یکی از دوستان
 فخلص است چون نام آن کتاب استطاب در روضه البهیة ثبت نیت چشمه
 انیکه اولاً از وجهش ایام شود تا منبعه کلیف ترسیلش از این طرف رود ثانیاً
 از جنس شعر و انشا هر نسخه تازه قلمی یا مطبوع بهم رسد از آن آگهی بخشند
 و بر دل و دیده بنده منت نهند را بعا افسوس است که از زبان ترکی هنوز لغتی
 که حاوی الفاظ مستعمله روزمره باشد در میان نیست و شد در قایل **س**
 زبان آن پسر ترکی و من ترکی نمیدانم چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دهان
 اگر بچو فریگی را در ایران روان بخش قلب طبع ساخته باشند و الیه استقام
 را ممنون اعلام فرمایند خامساً دیوان منوچهر کاهمره بعد اولی مطلوب است

آن شاید بهشتی روی را مکرر اردو نه فرمایند ازین قرار مقرر شد این هر سه
نسخه مطلوبه ام پنج رویه میشود فقط والسلام بالوف الاحترام -

رقعه ۱۲۱

جناب صدر مدرس صاحب بهادر مدرس عالی بنده را ماهوار یک ماه از پیشگاه
آن مهر اوج جاه رسید شکر پیمانش را بجای آرم و امید وارم که شهر پیمهن هم
که هنوز مرحمت نشده کرامت شود تا از گرانبار می اخراجا تم سبکدوشی دست دهد
زیاده چه التماس رود -

رقعه (۱۲۲) بنام راجه شش پشاد بهادر

راجه راجگان تفقد نهادر لطفه - نامه عطوفت شما مع چار تا غزل فصاحت
ختمه بدرسه رسید بارک الله فی تنایکم چون در دبستان فرصت این کار
نداشتم ناچار اشعار با خود میبرم و شب بخاطر جمع بینگرم فردا ساعت ده سوار تازان
عقب مکان مزار کاظم نازمی قریب مسجد عثمان صاحب بیاید باومی سپرم دیگر
درین ولا مجلس مشاعر باگرمی صاحب و عرشی صاحب و غیره با قرار داده ایم
زمین طرحی این است ع از پنجه من چاک گریبان گلک دارد ❀ اگر جناب
هم درین غزل که مشهور است و در کمال سلاست و فصاحت واقع شده غزل
مختصر فکر فرمایید موجب سامعه نوازیها خواهد بود -

رقعه ۱۲۳ ایضا راجه راجگان چار باشن شاد زاد مدارجه -
 بر خاطر راجه پوشیده نیت که مدرسه عالیہ مدرسه تمام روزه هست بعد انصراف
 دبستان در وقت شام نمی توانم از ناتوانی کارے بکنم پس یوم فرصت
 همین نیکیشنبه هست و بسنیرا که از دیر باز حسابے مالی مجلس مدرسه جمعه ہم
 تا نیم روز مدرسه باز میباشد انشاء اللہ غزل مای مرسله کیشنبه خواهیم دید آدم
 جناب باید عصر کیشنبه بیاید همان روز از تاریخ تعیین متاعه بخد مت سامی
 تحریر اطلاع خواهیم داد اگر غزل گله دارد بلکه هر یک غزلے را اولاً بلا حفظه
 مصلح قدیم خویش آورده پس پیش این بنده کم فرصت فرستند اولی باشد
 و این معنی هر آینه موجب فرید استبصار آن راجه رفیع مقدار درین کار خواهد
 بود زیاده لطفکم زیاده **۵** نصحت گوش کن جانان که از جان دوست
 تر دارند ❖ جویان سعادت مند پیر دانا را -

رقعه ۱۲۴

روشن خاطر باد که مجلس شاعره فاسی بدیو انخانه خانصاحب عالی مکان
 محمد اکرم علیخان بهادر واقع رسیدنسی محاذی چپارخانه تار برقی دیکشبه
 دومی تقریباً (۱۲) شهر ربیع الثانی ۱۳۵۳ ساعت دو قرار یافته بدین
 دو شرط که اشعار غیر طرخی خوانده نشود و طرخی دو تا غزل بیش نبود صرغ
 طرح این است **ع** از پنجه من چاک گریبان گله دارد امید کن صد پز
 (فانیه)

انجمن علو قدر شریطین صدر انجمن قبول مقرون و از رونق بخشی متاعه
بر وقت مهود و داعی را ممنون فرمایند اگر کجب موافق نتوانند بشاعره تشریف دهند
بارسی طبع ابدی بدل خود را در بدل خویش بفرستند زبیر کرم باد -

رقعه (۱۲۵) بنام نواب عماد الملک بهادر

گرامی جنابا احسان الله الیکم - فهرست کتب سرکاری که وعده اش از صفحه
خاطر عدم مرود اگر بمیعاد یک هفته بدست نامه رسان لطف شود پیش از گذشتن
زمان موعود واپس گذرانیده خواهد شد دیگر شعر که چند که به تتبع غزل خواجه
نگارش و در انجمن سالانه حال بحضرت نواب شهاب جنگ بهادر گذارش یافته بود
بلاخطه مرسل و غرض مرسل عرض حال است نه اظهار قال و الله در قائله
کی شعر ترا نگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته ازین دفتر گفتیم و همین باشد
امیکه فکر کثیف مایه کدورت طبع لطیف نشود زیاده چه التماس -

رقعه (۱۲۶) بنام مولوی سید مهدی علی صاحب مخاطب بنوا محسن الملک بهادر

ماذ بدایت و علوم مرتبت دام مجده - بعد تسلیم گذارش آنکه اسپر بند تقدیر
غلام دستگیر صاحب که از خاندان شرف و بفتوت بزرگان خویش عرضه تلف اند

عرضه و عرضیه به پیشگاه نظر التفات آورده اند و امید پذیرائی را تصمیم کرده
 آری هر جوانی کارزدگان است و مهربانتری کردار آفتاب - ابتدا طریق انداز
 افتادگان است و هدایت روش آن جناب - مشارالیه نه همین بقاضای طبیعت
 مستابل رعایت اند بلکه نظر به یکسوی و غربت مستوجب رحمت اند التماس غیب پروری
 از آن ذات فیض شمول چون تکلیف کرم بجا تمام است فضول رع که خواهد خود
 روش بنده پروری داند ۴ زیاده ایام عشرت بکام باد -

رقعه ۱۲۷

یجناب مولوی محمد عنایت الرحمن خان بهادر دام غایتی عرض شود که چون
 آن جناب یکی از ارکان مجلس انتظامی این مدرسه هستند گرفتن امتحان این
 مدرسه حق جناب است مصارفی که از بابت نویسندگان رپورت و غیره لاحق
 شود ادای آن بر آئینه ازینجا نموده خواهد شد چون افتتاح باب امتحان از
 تاریخ هفدهم این ماه روز شنبه شدنی است و مهلت کم مانده است امید که
 عجلت در سرانجام امر مرجوع خواهند فرمود و کتب امتحانیه بموجب تفصیل ذیل تسلیم
 خدمت است -

عرضیه بفر عرض سرکار عالی میرساند - فدوی بصدراع تدریس
 در آزار و از مدرسه پیروز برادر فدوی مولوی عبدالرحمن صاحب شائق
 این بازار - ناچار بتراضی طرفین مبادلت خدمت همدیگر را آماده ایم درین
 ماده

اجازت سرکار شکر بر و مندی جانین خاصه نتیج بهبود می این فدوی بی
 مین خواهد بود اگر امور می برین جای دغنی گنجد غم نیست در عالم پرورش
 داد سرکار را جای داد تا کم نیست امروز بلفظ خداوند می بسی بندگان درگاه نشین
 خواجگان خرگاه نشین اند ع محروم که رفته است که این بنده رود -
 رباعی این مستهام از جواب رخصت سلام تا کام مباد مهر وزارت تا بنده دست
 مهر پاینده باد زیاده حد ادب -

رقعه ۱۲۸

حضرت مولوی صاحب صاحب الحمد والعلما لا ذ الصفوۃ و الار تضا دامت
 برکاته - بعد تحیت و نیاز بلسان ایجاز گزارش آنکه نامه نامی موسومہ و لکات
 پناه محمد عبداللہ صاحب دانا و جناب مورخہ پانزدہم ماہ گذشتہ توسط حضرت
 خوشدامنم بنظر احقر در آمد متضمن بر استفسار این مضمون از حضرت خسر کبریات
 مبلغ ہشت صد و شصت و شش روپیہ سہ آنہ کمپنی بابت فروخت مکان حضرت
 محمد کلیم اللہ صاحب مرحوم اگر بنام خدام جناب محمد اعظم علی خان بہادر مدظلہ
 بسبیل رجستری فرستادہ آید رسیدش بچہ عنوان بمن خواہد رسید احقر نامہ
 موصوفہ را بعد حضور حضرت خسر بلاخطہ جناب خان صاحب بہادر آورده
 جوابش طلبیدم فرمودند کہ از طرف من بعد سلام شوق نوشتہ شود کہ رسیدش
 توسط محمد عبدالعلی و محمد عبداللہ صاحب بان مولوی صاحب موصول خواہد شد

و با برایت مبرور فرد حساب بیع و غیره مکان مذکور برای اطلاع ورشته از مولوی
 حاجی محمد حسن صاحب گرفته فرستادن پر ضرور و بالایی لفافه چین مسطور
 شود که در رسیدنی حیدرآباد دکن متصل کوتهی صاحب کلان محاذ می تپه فنا
 تا برقی بدولت خانة محمد اعظم علیحان بهادر برسد و دیگر اینکه درین و لاخط
 مولوی احمد حسین صاحب خلف مولوی مفتی امیر الله صاحب مرحوم متضمن بر
 ضرورت مبلغ دو صدر و پیه بجهت ادای دین بابت آبادی زمین نو خرید از ضلع سلیم
 بنام حضرت خانان صاحب بهادر رسیده خاطر آن حضرت رانایت مشوش گردانید
 چون فرستادن زرد درین وقت سخت متعذر بود چه تعمیر مسجد سنگین آن حضرت
 از عرض سه سال در پیش و عهد رسیده اند که مدام الا تمام آمدنی خود را از بابت
 مضاربت بجز اخراجات لادبی صرف کاره دیگر نگنند ناچار را سه اقدس
 بر آن قرار گرفت که با انقل مبلغ فروخت مکان صدر و صدر و پیه بمولوی صاحب
 مونسوف دمانند و آن را آئینده درینجا بورشته مکان رسانند لکن حسابی که
 حضرت خانان صاحب بهادر گارش میرود که آن جناب مبلغ دو صدر و پیه کمپنی مع
 خرج خط و غیره از مبلغ فروخت مکان صدر بنا بر رسانیدن بمولوی احمد حسین
 صاحب بدست مولوی حاجی محمد حسن صاحب بعد نمودن این نیاز نامه رسانید
 رسیدش باین مضمون که مبلغ دو صدر و پیه کمپنی از مبلغ هشت صد و شصت و شش
 روپیه سه آنه بابت فروخت مکان محمد کلیم الله صاحب مرحوم بکم حضرت محمد

عظم علیخان بہادر برائے فرستادن بہادر ممولوی احمد حسین صاحب بطریق
 موہبت متوسط ممولوی سید علی رضا صاحب بمن مقروضوں شد از ممولوی
 حاجی محمد حسن صاحب گرفتہ جمعیت برات تتمہ مبلغ کان صدر ارسال نمودہ
 باقصی غایت ممنون خواہند فرمود و اطلاع این امور بنا بر رقع شولیش از رو
 مکتوب خویش بحضرت خسر نمودن مستحسن خواهد بود۔ حق تعالی بجزائے این رحمت
 کشی با تقدیر عافیت دین و دنیا روزی آن قدوہ اہل رضا کند و خطبہ الطبری
 بر جہت تریل یافت تا بلا تشکیک سلامت برسد از طرف احقر و بندہ زادگان اہل خانہ
 و حضرت والدہ و ہمیشہ و غیرہ خدمات سامی و اہلخانہ گرامی و سایر اعزہ تحیت و
 تسلیم و تمنا و دعا علی قدر مراتب ہمہ باد۔

رقعہ ۱۲۹

جناب اب الفاضل و العنایت و امت برکاتہ۔ بعد تقدیم آداب تسلیم عرض میدہم
 کہ قطعہ تاریخ ذیل برسم شعر گفتہ ام نکتہ فہان نخواہند گفت کہ ناسر گفتہ ام اگر مرضی
 صاحب را واقف بودمی ہر آئینہ جبارت عرض نمودمی کہ انضمامش بعبارت لوح
 نزار یادگار سے بر صفحہ روزگار خواهد بود زیادہ چہ عرض نماید۔

قطعہ

آہے بیاد عارض چون ماہ اگوسید
 بینسید یوسفی عجب از جاہ اگوسید

طفل غیر صد فلک قدر در گزشت
 زمین چاہ تنگ تار بر آید بمخرد

<p>تنها بسیر ملک عدم رفت ناگهان گریان شوید در گه و بیگاه دوستان واله درید جامه و با انجمن بگفت</p>	<p>طفلان اشک بدرقه راه او کنید یادی ز خنده گه دیگه او کنید شیون ازین مصیبت جاگاه او کنید</p>
<p>۱۲۹۱ هـ کهنه اردو و صدر نو و یک هجری</p>	
<p>رقعه ۱۳۰</p>	
<p>بعضی مدرسین اضلاع و غیره بقوامی اسناد و هوامی اختیار خود ما شریک جماعت فارسی در مدرسه تعلیم المعلمین نمی شوند و همچنان بدادن امتحان راضی نیند و این امر را موجب کسر شان خود ما میدانند - خیر خواه نظر به بی ضابطگی تعلیم قدیم قاطبه بر استعدادشان بدون امتحان اعتماد ندارد و آینده را ذمه دار مشاراییم نمی تواند شد و خود جماعت بتدی بلا مشارکت هر متعلم متعذرست علاوه بمشاهده این حال تانده دیگر هم بجز ریاضی خواندن فارسی را نمی خواهند عدم طاعت توانده در امور تعلیم منافی آئین و ادب و باعث آشوب مدرسه و فتنه و شغب است لاجرم متمسک ام که بنفاد حکم سکندر شکوه سید یا جوج مخالفت این گروه صورت بند فقط</p>	
<p>رقعه (۱۳۱) بنام مولوی عبدالقادر صاحب تعلقه دار اول</p>	
<p>عزیز القدر - رفع الله قدرکم -</p>	
<p>بیت</p>	

دولت زودگیری مردم بپا بود | فانوس این چراغ زد دست دعا بود
 سر ایا علم پیشا چلم از غوزان و نکت شاستری صاحب مدگار بادین
 صاحب بهادر استند ایشان از عرض یک سال در عمل للتا پرت صاحب
 امید وار نو کرمی بد فتر تحصیل کریم نگر میبوده اند که تبدل تعلقه ار صاحب
 مشارالیه از آنجا روی نموده اکنون ایشان بخت خود را بشارت رسان
 دست تو سل بدامن آن مامن بیکسان زده حسب مضمون مصرع بهر سلطیت
 مگر دیر مین بذریعہ این رفته صفحه امید خود را رقم پذیر است دعای حاصل
 مدعا میگردد و اند چون شاستری صاحب موصوف از نیکیان زمین و نخبان
 من اندامید هست که آن اقبال نشان پیشا چلم را در دفتر مذکور الصدرا لوطا
 نو کرمی ده پانزده رویه کامیاب و مضمون لطف و احسان بحیاب خواهند
 نمود زیاده ایام شادمانی بکام بادا -

رقعه (۱۳۲)

حسب
 علی صبا

مکرمی فتنی میر احمد علی صاحب از ارباب حاجت اند و مخدومی مولوی نقضفر
 از اصحاب مروت و والہ

بیچ میر محمد اق این مصرع | ع واسطه شو خوشنام است

مفت کرم داشتن - گرایش اهل مروت لبوی ارباب حاجت طبعی است
 و سفارش و الہ که حسب رسم و عادت است تعلق مخدوم من ازان

ستغنی و نقد در قایلده

روز زهرگروان افسانه است افسون
 نیکی بجائی یاران فرصت شمار یارا

والسلام بالوف الاحترام

رغبت (۱۳۳)

از اینجا که ادائیگی حج در حق عاصیان موجب نجات از گناهان است این عالمی
 دشمنی بتقریب عید ذیحجه احرام نمون حرم کرم یعنی در دولت کرم است
 است بلو که مطون قرآن شریف تا عفات این مقصودش برساند و در
 چاشتگاه جمعه که مسداق حج اکبر است از احراز این سعادتش بهره در گرداند

رغبت (۱۳۴)

ای خسته دلان فوت فرزند سعید
 چشم است دگر باره چو آله بشود
 تامل بخود آئیم چه علم بر رسید
 ممنون تو جهات تان بمجد مجید

یوم الجمعة است و هشتم شهر محرم رسم فاتحه زونهای روضه جاوید محمد عبدالمجید
 روح الله درود و اعاد الینا تو حه قرار یافته امید که از سر مهر ساعت نه تا
 و اگر درین وقت بارانی مانند اشک سوگواران باشد

تا ساعت چهار کاشانه افروز چشم و چشم افروز کاشانه و نقار ان شوند
 و به تکلیف دست و دمان به سیل لب نان عنیبانه منت بر جان مانعزدگان
 نهند یارب که نزول رحمت مانع قبول رحمت مباد زیاده رحمت بزرگان زیاده

رقعه (۱۳۵)

تعمیر نوازا دامت ظللال افضلکم - دو تا پرچه رخصت علات مولوی سید غلام
 محی الدین صاحب مدرس این مدرسه که بعضی فقراتش در لفظ استفراغ و غیره غلطی
 املاست رفته بود مدرس موصوف از نوشتن آن قلم خود انجاری سخت دارند و چنین پستی
 گزارند که در عالم دستبرد بخوری بدست دیگری، لایب آینه اندازانجا که بیماری در حق
 بیمار بدرگاه داور دادار شفیع است پذیرفتنی چنانکه میفرماید لیس علی المریض خرج
 لهند امیدست که آن منظر مراجع پروردگار نیز بوزش ایشان را رستم قبول گزیده
 صاحب موصوف را ازین خطا بری الذمه دانند و بعنایت بزرگانه مربیانه در
 نظر ملازمان سرکار هم فارغ العبه گردانند زیاده نمل عنایت ممد و دباد -

رقعه (۱۳۶)

صاحب الفضائل و المناقب طابعه الیقوم صاحب سماه الله الواهب - قطعه

قیم خانواد ما هستی

امی عزیزیکه عب قیومی

شادمان مان بهر کجایتی

کامران باش هر کجایشی

میر عبد الباسط صاحب نبی عمه عنینیه حضرت جدنا محمد اعظم علیان بپا در مرحوم
 بخدمت آن مقبول بارگاه قیوم میرسند در تلاش معاش بجد را با دافتاد
 اند عالی سواد و استعداد ایشان عند التلاقی عیان خواهد شد نوجوانی صاحب
 شعور ستوده شعرا ند در باره اعلق خود کوششی و سفارشی از جوانمردی آن مرجع

مردم خاندان چشم دارند غم هر چه ^{توانستند} توانید بایشان بکشید - زیاده عمر کم و قدر کم
 عریضه بموقف عرض ملازمان آستان عالیجناب با لقبه نواب لار دوزن
 صاحب بهادر و سراسر ملک هندوستان میرساند کمترین باستماع مرده
 رونق افزائی ملازمان عالی بدرسه عالییه حیدرآباد و کن قلعہ طفوفه برسم پیشکش موزون
 و مطبوع ساخته بود چون طالع اہل مدرسہ شرف اندوزی ملازمت مساعدت نمود
 باچار بطریق چاپار قلعہ معروضہ را بچشمداشت نگاہی میگذرانند یارب مشاغل
 دولت مانع الطاف مطالعت مباد زیادہ ظل معدلت مبسوط باد -

رقعه (۱۳۰)

غزیر القدر را اعز کم الله - غزیری بامید غزیری بمرآه این رقعہ میرساند لطفی کہ اثر حرارت
 غزیری در طبع اندر دہ مقصود کند در بارہ ایشان بندوق و مرآه منون سازند زیادہ
 ایام بکام باد -

عریضه بغرض سرکار عالی میرساند - بنده هیچ کارہ ازین مدرسہ کہ میگویند
 اشطام جدیدش بر روی کارست تبدیل خویش را خواستگارست و چون روز
 گذشته روشن است کہ درخواست بنده امروری نیست چه در سن دو موگی بجا
 مدرسہ چون جگر خوردن از مضمون کلو او اشتر بواحتی تبیین لکم الخط الا بیض من
 الخط الاسود - چشم پوشیدن و از صبح پیری زهر سفید بکام ہلاک نوشیدن است
 چه شود کہ در بارہ تبدیل این دیرینہ بکنوار عریضہ مال کہ جایداد ما در آنجا مال است

سفاشی مریدانه فرموده آید و یاوری دیگر بجز آستانه سرکار که انتخابان توان بنویسند
باز نموده آید یا رب دامن دولت خدایگان چندان دراز باو که دست
گوتید و بستگان بان تواند رسید-

رقعه (۱۳۸)

جناب فقده آب زاد الطافکم سلام علیکم و قلبی لدیکم - رقعہ کرم مرقه مورخه ۲۹
ماه رران سنه ۱۲۸۵ بموتوفی چند و زوره امتحان صاحبزاده حاججناب ابابعلی یاوردالد
بهادر از اشتهار بهایر اشتباه نوز بنده خدمت موصول گردید و مهنون گردانید
سوالات مرتبه اشعانی بصحبت این رقعہ مرسل خدمت سراسر برکت است آنرا
باز نموده و ملاحظه فرموده اگر پسند خاطر شریف اقتدا نمودی آن امتحان گرفته
نموده و یا خود لطف فرمایند یا بنده بنده محال نمایند ظاهر اینچنانکه مهور مدرس و مشهور
خاطر و الاست امتحان را حضوری ممتحن شرطیت آینه هر چه رای مولی از سهم اولی

مخلصان را بر سر خود حکم نیست | هر چه فرمان تو باشد آن کنند

(رقعه ۱۳۹)

موض خدمت فیضد ربیت پرینسپل صاحب بهادر مدرس تلمیذات سرکار عالی آنکه
در خصوص جواب خطاب مرقوم سبت پنجم شهر گذشته مترصد فیضه مقدم شرح فواید
استعلم مدرس تلمیذات بودم چون سقط گوی نامبروه در حق بنده حسب اقرار زبانی
نمودنش از روی دریافت شافتر صاحب مدرس آنگری در جنبه ثبوت رسیده و

مشا را لیه در عذر گناه خویش علی اوصی الاستبها و میگوید که من درین نوا خوانی
تنها از منزه سرانستم بمصیفران من هم پیوسته درین ترانه جداستان یکدیگر و
صد پرده از من خوش الحان ترانه لید استماع حکایت مزبور که بواسطه العجب رنگین
حکایتی است برقص شعور خود این شعر را خوانده

زبان آن پسر تکی و من تکی نمیدانم چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دانا
اتماس خدمت میگویم که بعلت نداشتن زبان انگریزی خود را لائق استادی این مدرسه
نیدانم و اینکه بدون خویش درین دبستان مصلحت نمی بینم چه خون آدمی ببرد هم بیک
رنگ نمی باشد با چار بیز از تاسف مستعدی تبدیل خود ببلایه دیگرستم تو نفع بمرام
سربانده صاحب آنکه بنده را از پیشینه مدرسی معاف و سعی حصول خدمتی دیگر مبرهون
الطاف خواهند فرمود تا حدین تقرر معلم آخر نوکری مدرسه را حاضر م زیاده چه گزارش بود

رفقه (۱۲۰)

بجناب پرنسپل صاحب پیا در مدرسه لتیمیرات سرکار عالی عرض میشود ویر و زوت
که ساعت درمین درس بدرجه اردوی مکتب ابتدائیه سطح فول نام متعلم با اراد
مکملی بدرس خودش با دانا سکه ناسنرا پیش آمد چنانچه آرا و گلوی در مدرسه
زار بگریست و شاعر صاحب مدرسه انگریزی شنیدن آواز گریه از درجه
خود برخاسته آمدند و نقل را گریان دیده مسایل ماجرا شدند ازین مجلس رفتار
و گفتار در نفع تلامذه عرض عام است و خود و گلان را درین پنجاه مرتبه التاوی

اقدام - با وصف مخالفت هر روز زینهار متنع نشوند و بمبادرت بر اطوار کذا فی مخرج اوقات
درس گردند و این دم معنی بر بزمی کا رسم کار است ناچار باید چاره گری سمت گزارش یافت

رقعه ۱۴۱

شاهزدهم شهر ربیع الاول سن ۳۱۰ هجری محاسب شاعره فارسی همین بزمین و نیشین
ذیل بعد نماز جمعه تا نماز شام در کلاب بانظام نظام کلاب مقرر شده نرسد که بمقدم
ملازمان محترم پایتاین مجلس رجعت چون پایه گاه سخن بلند شود -
مصراع طرحی خدنگش آمد و بنشت بیباکان در سپهلو -

رقعه (۱۴۲)

مشرف صادق صادق سلسله الخالق - از تشریف آدرمی آن
مخدوم براس دعوت خلی مننون سنت شدم هر چند بعضی وجوه از بزم
تهنیت مقصرا ندیم اما در معنی شریک آن بزم تصور نموده دور و پیر رسنا
از دست من بدست آن نوز دیده داده آید او تعالی صد گره بر رشته
عمر نوز چشم مخدوم بفرزاید زیاده نرید کرم باد -

رقعه (۱۴۳) بنام حضرت محمد اعظم علی نبیها و در تهنیت

آداب ایتمات و قواعد کور نشات بجد ادب بجا آورده بموقف عرض مبارک
میرساند که درین آوان سعادت نشان مینت افتزان که هزاران روز نوز

بلاگردانِ سر فرزند کیش باو - از روی خطِ سراسر خطِ والد و والده که بخون
 بی پایان و شادکامی دل و جان نوشته اند چنان جلوه ظهورِ موفور التور
 داد که تا بنده اختری فرخنده منظر از مطلع عروس سعادت ابدی طلوع نمود و به پرتو
 مینت اش انوار فرزندگی و نشاط و جنگلی و انبساطِ سرمدی در دیده عالم و
 عالمیان جلوه فرمود چشم و چراغ فرخنی بلغاتِ طلوعش روشن و تابان و
 ریده و دلِ بهر زوی به تجلیاتِ سطوعش روکش مهر درخشان گردید - زریچه
 طالع مقصود را سهم السعادت بکام دل نقش پذیر شد - و کوکب بخت مدعا
 بر اوج جلوه گری رشک مهر منیر شد یعنی در دولت خانه سیمنت استیانه که
 درین چند شبانه روز با شعنه نیر لطف و گرم خالق النور و الحیوة بنده نواز
 جل شانه و کبر احسانه روشن تر از برج زهره و مشتری است دختری
 فرخنده اخته خورشید منظر جلوه افروز از این ولادت و نیر برج گهواره دست
 گردید که بانوار قدوس چشم دولت بیدار مطرح لوا مع غیبی و دیده عمر جاویدان
 مشرقستان تجلیات لاریبی است و الحمد لله علی ذالک حمدا کثیرا طیبا مبارکافیه
 بوصول تهنیت موصول این ایشارت و لنواز و لکشا و این نوید جان بخش جانم
 که جهان جهان بشاشت شایان در بار و عالم عالم مسرت نمایان حاصل دل
 روزگار دار و چه بوقف عرض و معرض اظهار در آرد که چه مقدار باید نه
 بدل ارادت شعاران دست داد و چه بایه انبساطی بجان جان نثاران

حاصل آمد بے تکلف روز مادل افروز تر از روز عید است و شب با آئینه صبح امید
 بتوانی سجدهات شکر از دی سر بلندیم - و بتواطف در دعوات عمر و عافیت
 مولود مسعود و والده معظمه حفظهما الله بنفشه دار چمن - خصوصاً حضرت جدّه ماجده
 که درین شبانه روز از غایت سوز و سرور و نهایت فرح و هجره آن همه بر خود
 میبندد که در جامه منی گنجد - پایش دئی ایشان از فرط سیر فرازی بزین
 فروغی آید و سر سرفرازی ایشان بسامان کاسرانی بے پایان جز بکنگه عرش
 برین نمی ساید - موصوف هزاران بشاشت کورنشارت پرستاران مع تسلیات
 تهنیت بموقف عرض مبارک رسانیده معروض میدارند که روزیکه درین شب
 بشاشت اقران داین چاره روح و روان باین کزین ضعیف ناتوان رسید
 آن روز در حق من جانفرا ترا صد هزار روز عید و آن شب دلکش تر از
 هزاران شب برات بود - از عمری کسند و مضحل بودم که دردی بشنیدن این
 آوازه عمر تازه و این ترانه عیش و عشرت بی اندازه صمیم حاصل شد - گویا عمر دوباره
 یافتم - و ریخ ویرینه دل و جان را چاره یافتم - جبین عبودیت را بدرگاه پاک
 رب العزت سجده ریز شکر و تحیت ساختم که آن خداوند بنده نواز بیا من فضل
 لایزال خود این آوازه هم بگوشش من خسته بهوشش و گوش رسانید - و به
 بشارت ولادت جان عمری که بختاب عمده مخاطب و مشرق سازد بشهرم
 گردانید - شکوه ضعیف بصر داشتم - چشم روشنی این نوید مینت جاویدت

شکوه ام زائل شد - از حضرت سمیع و بصیر جلالت آلاوه امیدوارم که تمام این شکوه روز
 سپر تو دیدار نور چشم نور سیده طالع عمر با که گرو کف پای نازکش سر مه دیده من باد
 بر طرف شود - رسم متعارف است که سته مرتبه بلاگردان و لصدق میشود - من آن
 روز از خدا میخواهم که هفت مرتبه برگردم و سر فرزان نور چشم سعادت سرمایه برگردم -
 پس اگر زبان شود خدمت گهواره جنابانی آن راحت جان و دل بدل و جان بجان
 آرام و آلا بکام دل قربان و بلاگردان شده برگردم یا رب این آرزوی من چه
 خوش است تو بدین آرزو مرا برسان - راز آنجا که دراز نفسی از پاس ادب دور
 و به نضغ نزدیک است ختم کلام بدعائی که منظور اجابت است می نماید که ^{ما} خانقا جان
 آفرینا قدم سمیت لزوم این جان عمر ا بذات شریف والدین ماجدین مد ظلهما و سآ
 اقربا و احباب بارک و مهنا گردان و این جان جان و حجت شرف و سعادت و دودان
 را در ظل عاطفت ماجدین مد و عین بعبطبعی و برومندی دارین برسان مقدم فرخنده
 مقدم حصول تبهانی نوبنو و انانی تازه تازه فرما - و مقدم ولادت با مینت اش را مقدم
 عیش و نشاط بی اندازه فرما - مصرع این دعا از من و از جمله ملک آمین باد - بجناب ملک و عالی
 خدات حضرت جدات اجدات برت طلاهن و سایر بزرگان عزیزان از جانب عم صاحب و همینه
 و این مکینه تک پرورده و کثیر کثرینه یعنی اهلینده و والده این فدوی که از قسوطان خود بخاک
 العرض شده او امر اسم نهیت و تسلیات مبارکباد را مفوض بزمه فدوی نموده اند - آداب تسلیات
 نهیت و قواعد کور نشات تحیت و دعا که ارتقای عمر و دولت و بلا گردانی مانس -

سرو قامت بجد مراتب مبدئی شود -

رقعه (۱۶۴)

خدمت مددگار صاحب بنیاد منظم سر رشته تعلیمات ملک سرکار عالی مختار
میرید که ضرورت کتب مطلوبه موقوفه از برای طلبه مدرسته العالمیه زیاده تر از آن
است که شرح داده آید - امید که در ایام از منتهی کتب بیکبارگی فرستاده -
نقوی با نهایت بنیاد آید تا فخر و آلی کار و درگاه انتظار نمایند

رقعه (۱۶۵)

ایمانی جناب فیض باب منظم صاحب سر رشته تعلیمات عامه ملک سرکار عالی نظر
بررسیل یاد داشته است این مدرسه متفحص بر طلب کتب تعلیمی بابت سال جان مکرم
مسب الی با سه حساب که در کتب صاحب بنیاد و تفکراتش میرود و اگر کتب
مطلوبه بفرستید از آن که در مدرسه فرستاده آید و اکنون حاجت فرستادن
کتب خود را نمائید که در دفتر طریقه مدرسه صاحب عزمی این مدرسه آن
را از بازار بهم رسد اندک اگر کتب فارسی نیز از فرد خنگاه دفتر تعلیمات زود
رسیدنی بنویسد یا رسمی بعین التفات است و در کار و آیشش چون کتب عربی
کرده شود جواب این رقع را از یاد در دست در روز منتظر نتوانیم بود - بو که
به فرستادن کتاب با جواب هر چه میسر است در دست به بر سینه که در کار تعلیم
واقع است انالی شیخ خواهند فرمود در دست در دست تعلیمت رود -

رقعه (۱۴۶)

ستوده مناقب مرزا عبد اللہ بیگ صاحب مہتمم فروغنگاہ کتب مرشدہ
تعلیمات و امت مکرمہ۔ جواب رقعه دستخطی صدر مدرس صاحب این مدرسہ
موسومہ جناب ناظم صاحب آن دفتر و خصوصاً فہرست ملفوفہ کتب ہنوز رسیدہ
صدر موصوفت و دیگران نگہ نہند۔ خدا را کرشمہ التفاتی۔ طلبہ ناچند در
انتظار بمانند و یکرنامہ نامی در تشخیص نام روزنامہ رسید طلبہ جناب
صدر مدرس صاحب مدرسہ عالیہ ہمین روزنامہ نخستین است و نسخہ ازان
چند آنکہ زود دست و پدروان داشته آید موجب منت فراوان باشد
زیادہ ایام بکام باد۔

رقعه (۱۴۷) بنام آقا سید علی صاحب شہ شری

مخلص بہ طوبی

مولانا مطاعنا۔

۵ قسم بجان تو خوردن طریق عورت نیست بچخاک پاسے تو کاین عظیم
سوگت دست بہ بینک و بین اللہ آیا این ہر سہ شعر غالب سقیم است
یا نہیں ۵ معنی دگر زخمہ بر تارزن بہ گل از نعمتہ یہ دستارزن بہ اولہ
منکہ با ساقی زوالائی فرو ناید سم آفتاب آسانزور خویشین گرد و ساقوم

و لکه در رگنزد بر پیش ماگر کشتی چه باک به آخر شراب نیست عنان من توبه
 ازین دست کلام مخدوش بسیار سے در نثر و نظم او پیدا می شود و حضرت ^{علیه} دلیلی که
 بی خلاف اخوان ابو الخلف اند می گویند سلام نمان از سلام طوبی و وال
 هزاره درجه بهتر بود و منید انم اینها چه می فهمند و لیلیش می آرند که خود طوبی
 در توصیف سلام او سبالت می کردند آینه التماس دارم که در وصف غث
 و ثنین اشعار مظهر حان اندازه نگاه دارند هر چند این نظر باناشی از قدر وانی
 و کویکلی آفاست اما شرکاء خسیس النفس اند **مصرع** ناله من زخمت
 شرکاست به میگویند که ستودن آفا شعر و اله را از مقوله دوستی است
 نه بیان واقعی و ما شعر و اله را نمی پسندیم نشاناش جزین نیست که بقوعان این
 بر اهر روان اعنی غالب و مومن را بنده آن قدر نمی پسندم بعد چند صحبت
 معلوم شد که این حضرات بلید الطبع می باشند و هم خمیث النفس از شر صحبت
 بر خذر باید بودن تماش او را که من اینها را ترغیب مشاعره کرده بعد از رے
 و ادم و مجوز تکلیف آفا شده رفقه بانام این یکنامان که مجهول الاسم و المسما
 بوده اند لویسانیدم بعضی از اینها همین که باز مجلس مشاعره بیرون نهادند نخستین
 حسنی که زدند دست شعر من بود سبحان الله **س** یا و فا خود نبود و عا اله
 یا لکه کس درین زمانه نکرده که گفتم شعر من بد بود و آخر من با اینها پیوند کم کدام
 شیوه آدمیت است که لب لعیب شعر کنی ایشان را مجلس مشاعره بگوشانید

در این حضرات بیانی
 آن است که در آن و
 بیرون از آن غالب
 دلیلی است که
 دارد و در حدیث
 حضرت علیه السلام
 در وصف آفاست
 و کویکلی آفاست
 اما شرکاء خسیس النفس
 اند مصرع ناله من زخمت
 شرکاست به میگویند
 که ستودن آفا شعر
 و اله را از مقوله
 دوستی است نه بیان
 واقعی و ما شعر و اله
 را نمی پسندیم نشاناش
 جزین نیست که بقوعان
 این بر اهر روان اعنی
 غالب و مومن را بنده
 آن قدر نمی پسندم
 بعد چند صحبت معلوم
 شد که این حضرات
 بلید الطبع می باشند
 و هم خمیث النفس از
 شر صحبت بر خذر باید
 بودن تماش او را که
 من اینها را ترغیب
 مشاعره کرده بعد از
 رے و ادم و مجوز
 تکلیف آفا شده رفقه
 بانام این یکنامان
 که مجهول الاسم و
 المسما بوده اند لوی
 سانیدم بعضی از اینها
 همین که باز مجلس
 مشاعره بیرون نهادند
 نخستین حسنی که زدند
 دست شعر من بود
 سبحان الله یا و فا
 خود نبود و عا اله
 یا لکه کس درین زمانه
 نکرده که گفتم شعر
 من بد بود و آخر من
 با اینها پیوند کم
 کدام شیوه آدمیت
 است که لب لعیب شعر
 کنی ایشان را مجلس
 مشاعره بگوشانید

و لو کان حقاً اینهمه از پئے آن است که غالب و مومن را به از سعدی و خسرو
 و جامی و نظامی نمیدانم جان شما اگر قدر دانسته بهم رسد تمام کلام غالب مومن
 را نظماً و نثرأ برهم زده عیوبی که لفظاً و معنأ در اینجا مشاهده میسر و دیکتیک نشان
 دهم **۵** اعتدال معانی از من پرسید که مزاج سخن شناخته ام به بیشتر
 طرز کلام غالب اجتناب از لغات عربی و ترکی و استعمال الفاظ پهلوی است
 این در نظر فقیر زیادت حسنی ندارد و آنگاه با اینهمه تعقیدات لفظی و معنوی که
 موجب رکاکت و مستی است نظم و نثر باید بطور رور فرمه حال عجب باشد -
 آنچه برخلاف آن است از پیرایه حسن قبول عویان است شنیده ام غالب
 مومن می گفتند که از ان فارسی که ما میدانیم نظامی هم بنجیب بود و سعدی را هم چندان
 گلستان آن جناب را پوچ و پیاور هوامی دانستند و آنرا بر تار تارش اعمی شنبه ^{شیر}
 می زدند اگر راست است همین دلیل بر پیراهه روئے اینها کفایت میکند
 کوتاهی سخن خیلی مکلف اوقات شریف گردیدم چه می گفتم و کجا رسیدم
 چشم داشت که نظری در گزارش ستایش فرموده آید - زیاد و چه
 عرض نساید -

رقعه (۱۳۸)

خدمت علی المناصب مولوی سید علی صاحب منتظم سر رشته تعلیمات
 سرکار عالی مرفوع آنکه چون در مجلس انتظامی مدرسه عالیه چنان قرار

یافتہ کہ قیمت کتب از طلبہ ستانده شود و لاجرم چشم دارم کہ از عین التفات
 بہ ہنرم صاحب فروختگاہ کتب سررشته تعلیمات اہلار و تادرتحت کتب ہرچہ
 فرست ملفوفہ قیم معینہ و فتر را ثبت نمودہ اصل فرست از راہ کرم ہرچہ
 زودتر باز پس فرستند زیادہ بہ تکلیف و ہد۔

رقعہ (۱۲۹)

منشی میر احمد علی صاحب کہ مددگار محافظ و فتر بہ حکمہ صفائی علائمہ بیرون
 بلدہ بزمان سابق بودہ اند بسبب یافتن نصف تخواہ از دو سال و دو ماہ
 در نہایت تکلیف میخواستند کہ عرضداشت بد فرستند صاحب جناب مدار المہام
 سہ کار عالی علاقہ تعمیرات عامہ و صفائی گذرانند۔ در خصوص ہومی الیہ
 برائے اجراءے تخواہ سالم ہر قدر سعی و کوشش بکار رود و موجب منت
 برین داعی خواہد بود و دیگر ہر چند بتدریس تاریخ طبری پس از انوسے فکر
 نشستم اما ہجوم اغلاط کارے از پیش نہ رفت ناچار این نامہ را مانند
 در کس آن فرائض طاق نسبان گذاشتہ آمد امید کہ نسخہ بے بدل تخفہ العالم
 در بدل این تاریخ از صدر دفتر تعلیمات ہرچہ زودتر بیاید۔

رقعہ (۱۵۰) پیام نواب عماد الملک بہاورد۔

گرامی جناب باہل اللہ باکم ما با۔ پہلوے مکانے کہ پشت مسجد غالب جنگ
 و نزدیکے الاوہ خو جگان و بندہ از سہ سال مقیم آنست شبانہ یک نفر

جو انے از کتکچیمان کو توالی می شسته و اکنون چند ماه است که با سببان
 مذکور مانند امن ازان محلہ بر خاستہ چون محلہ مذکور از چار طرف کو پیہ ہا
 و چشم پوشی از نگاہ بانی ہجو محلات خطر بار دار و لہذا ملازمان جناب رادرین
 باب زحمت تحریر و دو کلمہ سفارشی بکو توالی میسدہم تا بین تحریر یک انامل فیض
 شوامل محلہ را امنی بود حاصل و توالبش بروز گار آن مامن غبا و اصل گردد
 زیادہ عمر و دولت زیادہ۔

عرضہ بنام عالی جناب نواب سر سالار جنگ بہ سادہ

بزعوض سہ کار عالی میرساند قطعہ

عشرت ما را نمیدانے مگر

ایکہ در عشرت ترا خاطر خوش است

عرض حال مانمی خواہنے مگر

حال خود را عرض بر تو می کنیم

پادشاہ این عصر اسما حضور پرنور و رسما سہ کار خدیو مختار اند پادشاہ
 ظل اللہ است و سایہ را روشن آن کہ پیروی صاحب سایہ کند خدا عفو و
 کریم و علیم است لا محالہ سہ کار نیز بخشانیدہ و بخشندہ باشد و خاطر سہ کار
 سہر آئینہ آئینہ صافی بود کہ نقش استعداد ہا مطابق نفس الامر و روجلوہ گر شود
 فردی نظر بر اتب معروضہ روئے بان آستان آورده کہ آستان گفتہ اند
 و دو باداد گر آید کہ بے حضرت شاہ بہ سوم ہر آئینہ دروی کند بہ لطف
 نگاہ بہ بنا برین امید واری از صبح ہستی میرود ویشام نیستی نخواہد رسید درین

اشنا حکم اضطرار و درخواستی که نقلش براسے ملاحظہ ملفوف است دادہ بود و از آنجا
 که در قانون مدراس مرتبی و تنزیل مترادف ہم اند استدعای داعی چون دعای
 بے اشکاری نکر و ناچار بہ تشبث ذیل رحمت سرکار متوقع خدمتی از بلدہ یا
 بیرونجات فساد خور حالت است و نیز سلام حضرت را کہ سلم کعبہ حسرت
 باشد مترصد اجازت است۔ رباعی

اسے کورنش حضرتت مسلم بہ کرام	تسلیم تو سلم مرتبی انام بہ
ماذون سلام بین مسلمان برتست	والہ نبود لگز اہل اسلام

زیادہ ادب مہرب۔

عولینہ

عالم پرورنی سرکار و رغایت اشتہار و عبودیت دیرینہ فدوی ہچمان
 فارغ از اظہار با وجود این و ومعنی قضیۃ ناکامی راجز عدم مساعدت وقت
 بکلیہ دیگر بنودہ تا آنکہ درین دلا بکر شتمہ لطف استا و ازل نجت خفتہ را نوید
 بیدارنی جا و دان و شت غبار فراموش خود را فریاد خاطر خدا یگان
 دادہ ہر چند از عرض سہ سال در مدرسہ رسیدنی بجمدہ مدرسئی اول باہول
 پنجاہ رو پیہ حالی مامور است انا از کثرت عیال و عسرت احوال مجبور آمدہ
 پذیر لیعہ عولینہ ہذا امید دار است کہ سرکار عالی کہ منظر مرحسم مجیب آلہ
 اند فدوی عقیدت اکتناہ را با استجابت مدعا نوازش و بماموری خدمتی

از اخلاص که الیوم در اقلع مختلفه مردم بان سرفرازمی شوند پرورش
خواهند فرمود - ظل عالی حمد و باد - زیاده حد ادب -

رقعه (۱۵۱)

جناب من فرید خان مالک کتاب ثنوی شریف شرف اندوز
خدمت محبت ندای شوند و سه روپیه عالی قیمت کتاب می طلبند اگر محبت
شود و بعد از عنایت بنود نامبرده را التماس دیگر هست که ایشان در فارسی
کتب رسمیه و در ریاضی تا اربعه امتحان می توانند داد و منصفی مدارس
تعلقات را تقدیم می توانند کرد اگر فرمان شود و درخواست آنها گذرانند
مشاور الیه از اهل دکن اند و بر پیشانی روزگار مبتلاست رنج و محن زیاده چه
التماس رود -

رقعه (۱۵۲) بنام مولوی عنایت الرحمن خان صاحب

عالیجناب - دامت عنایت - لقب صدر مدنی مدرس و ارا العلوم که در تبدل جدید
بعنایت قدیم ملازمان بنام این همچنان ثبت جریده سرکار عالی شده آیا لقب
مرفوم الی الآن بر نام این احقر الانام بحال است یا تغییر و تحوی و در آن راه یافت
و هرگاه لقب مذکور که از عطیات سرکار است همچنان ثابت و برقرار است اگر احق
ان ملازمان این مدرس در مکاتبات سرکاری نام بنده را بقبی و دیگر بر نگار دست
بازخواست سرکار است یا بنوعین عنایت ایمائی ازین معنی نموده بنده را مطمئن

خواهند فرمود - زیادہ چه التماس -

رقم (۱۵۳)

جناب صدر مدرس صاحب بہادر مدرسہ عالیہ - دوروز خودم در خدمت بودم
از رگہذ طیفان آب باران کفانہ ہارا مانند جاب نقشتہ بر آب نمودہ سہ شنبہ کہ روز
حضور بی بدر گاہ بندگان عالی بتقریب گوے بازی بود از نیمروز مدرسہ فراز
داخل مدرسہ ملاو ستر سے سرفرازی بود روز چار شنبہ ہم بروے اہل
مدرسہ عالیہ در خوشوقتی بازگشتہ یعنی درین روز مہینت اندوز بتقریب پنج
افروز می حضور پر نور مدظلہ العالی ہر شبستان فسانہ خوانی اگرینے مدرسہ
از نیمروز فرازگشتہ بدین اسباب طلبیہ جماعت ششم نتوانستند فارس میدان
امتحان فارسی درین ہفتہ بشوند - زیادہ چه عرض -

رقم (۱۵۴)

برخوردار کامگار ازلی محمد عبدالولی ارشد کم اللہ دی شب شمارا طلبیدہ بودم
لکہ پیام من بشما نرسید یا فرصت آمدن نکردید الغرض ہر دو کاغذ ملفوف را دیدہ
و تحتہ تاج تعلیم را در لفا فہ کردہ ہر رنگ و بے محصول بہرادر خود بفرستید تا بہ
تعمیل برسد و بہرادر شما بتدارک مافات درین ایام تعطیل بکوشد از دیدن تحنت
مذکورہ خیلے متاسف شدم و شما کہ جناب ترقتے بہرادر خود از من زیاد تر دارید سخت
تر متاسف خواہید شد واللہ الموفق والمہین -

رقعہ (۱۵۵)

عالی جنابا دست برکاتہ۔ از انجا کہ وجوہ شریف نعتی است کہ نصیب اہل دکن
 شدہ لہذا بموداسے و امانت بر یک فحش۔ خاطر حق پرست بے اختیار بند کر
 جمیل سامی سے کشد انا کو ولی و کجا و ماغی سے گشتگی بطالع من باب کر وہ اند
 بک می بسا غین دگر و اب کر وہ اند۔ باقی حال رباعی شکستہ بستہ کہ باعث احتفاظ
 دل مضحل گردیدہ چون از شوب تکلف بتر است سمت گراش سے یا بدر باب بصیرت
 انصاف خواهند داد کہ مضمون این رباعی بیان واقعی است و انشا اللہ تعالیٰ ہمچنین باشد
 بچو کہ نعالے و تبارک۔

رقعہ (۱۵۶)

از دے اشتہار مسموع کترین شدہ کہ جائیداد تحصیلداری در سرکار خالی است
 ہر کہ منظور باشد در خواست داخل کند لہذا معروض میدارد کہ در صورت ایما
 و اجازت حضرت خود نیز با عنصام جبل المتین اشفاق و الامحک سلسلہ در خواست
 می شود و الا فلا امید کہ آنچه مناسب اعانت و عنایت باشد ارشاد

قطر

آنکہ ذاتش در کمال بے نظیری آبدہ
 پیرا از خاندان دستگیر آبدہ
 دو دمانش را ایسہری بانقری آبدہ

قطرہ انشا کنم در مدح آن والا مقام
 چون نگیرد دست ما از پای در افتادگان
 جامع اقبال دارین و نظام عالم است

ایک نام تست سعد الدین زقو لایع بود
نیست آدر دے درین اشعار و والہ می ہر

ذات نیکست مطلع روشن ضمیر می آید
لفظ و مضمون جملہ اش را اگر تو گیسوی بد

رقعہ (۱۵۷)

خدمت مولوی شیخ احمد حسین خان بہادر مستعد مجلس مدرسہ اعزہ النہاس آنکہ بابتہ
امتحان فارسی جماعت چہارم علاقہ این مدرسہ ہین و دتختہ رسیدہ حالانکہ جماعت
مذکورہ در گلستان و بوستان و ترجمہ فقرات ہر سہ بابتہ امتحان دادہ بودند
پس تختہ سوین از امتحان آن جماعت کہ سوآنہ رسیدہ از راہ تفقد سمت ترسیل
یابد و تختہ امتحان عربی جماعت سوم نیز کہ تقریرے شدہ ہنوز موصول نگر ویدہ ایسکہ
آن ہم زود تر لطف ارسال شود۔

رقعہ (۱۵۸) بنام امیر اللہ احمد خان صاحب امیر تخلص

سیدنا۔ امر ذکر روز معدود ملاقات حضرت فلاطون ست و طرف ساعت یک حاضر و دتختہ
مدوح با یدم امید کہ جناب نیز حسب الوعدہ آنجا رونق افزا شدہ دیدہ تمنای مرا
بہ پر نور علی نور روشنی خواہند افزود زیادہ چہ تکلیف وہم۔

مراسلہ ثنائے رو بکار دفتر عالی نامزد صدر مدرس صاحب سابق
مدرسہ عربی بلدہ متضمن حکم محکم بہ تعین صدر مدرس صاحب موصوف بر عمدہ صدر
قہتمی دارالعلوم و اجرائے امور اہتمامی مدرسہ بشرکت رائے ابن بیریا و تفویض
دفتر مدرسہ فارسی و تعلق کار تحریر لصد مدرسہ موصوف و معارف از می بندہ درین ضمن

بلقب صدر مدرس و دارالعلوم و اضافہ سی روپیہ وغیرہ مراتب پر تو صد در افکنندہ
 سر بلند دارچند گردانید خداوند بالا و پست پیوستہ بالا داستان را کامرا
 زیر داستان داراد و مقاصد و فی شان بکام خیر طلبان بر آرد بندہ مکھوار
 سپاس افزایش تنخواہ و عہدہ سے گزار دو امید از عورت بخشی و قدر شناسی
 سرکار والا اقتدار آن دارو کہ نوعی کہ این بے مقدر را باضافہ ماہوار
 نواختہ اندہ چنان این بے مقدار را از اقتدارات عہدہ خودش در
 کار و بار مدرسہ و مدرسین آگاہانیدہ سرافراختہ گردانند تا بدریافت
 آن امور حسب حوصلہ از عہدہ شرایط این خدمت بر آید و در دیدہ مردمان
 ہم از روی تقدیم لوازم صدارت بحساب صدر مدرس و آید بکہ جواب تحریر
 این مراسلہ با سیر وقت عواصدا رنجستہ حسب الامر جائزہ دفتر امر و زبردست
 رفتہ سے دہد و اگر آئندہ بندہ را بحسب اتفاقات بودن درین مدرسہ
 صورت نہ بندد و امید کہ سرکار اورا از تبدیل بعلاقہ دیگر و عہدہ درخور
 محروم نہ پسندد چہ مدرسہ فارسی ساختہ سرکار بود و صدر آنجا نیز پرداختہ
 سرکار خدا ایگان خود سے دانند کہ بہ نسبت ساختہ و پرداختہ خود
 چگونہ معاملہ باید فرمود۔ زیادہ ظل عنایت ممدود۔

رقعہ (۱۵۹) ایضاً

جناب امیر والا توفیر۔ در بیت مرقومہ واقعا کاف نگرستن ساکن خوانندہ پیشو

و آن ظاهر اروا نیست که تسکینی است مایه تشویش اگر نگریستم برگریستم بخوانند
 در نظر مسامحت چندان قباحت ندارد و معنیش دلالت بر حالت عاشقانه میکند
 و حدیثی که هست از میان می رود - رسیدن بمعنی رسیدن در باد بنده نیست
 سه مصدر است ادف در این معنی مشهور اند - رستن - رشتن - رسیدن -
 رساله مستقلة مصا در که از صاحب بهار عجم یادگار است و غالباً
 نامش جواهر المصا در و بقالب طبع آمده است آنرا در بلده بهم رسانیده
 ملاحظه نموده شود و آنجا نظاره متعده به با هر مصدری می آرد اغلب
 که در لغت بهار عجم نیز این مصدر را انگاشته باشد فقط - بنده
 و اله غفر له -

رقعه (۱۶۰)

بر خور و ارسا شد محمد عابد الواجد ارشد کم الله - عرصه دراز می شود کجا و اکت
 تراپ خان صاحب رجوع دارید فاما هنوز نفعی متدبه مترتب نه شده پس
 مقصداً عقل آن است که با داکتر محمد مولانا صاحب ملاقات و کیفیت
 مزاج را کماهی مذکور ساخته نخور از ایشان بطلبید و یک چند بخورید چون داکتر
 صاحب موصوف دو اخانه پیش خود ندارند زیاد بهراخذ نخور مجوز تکلیف
 ایشان نباید شد امروز که در خانه هستید اگر وقت چاشت یا عصر با موصوف
 بر خورید بمون الله الحکیم امید است که تمتی از صحت برید -

رقعہ (۱۶۱) ایضاً

برخوردار ارشد کم اللہ تعالیٰ۔ در جواب این یادداشت یکے از دو امر را
 فراموش نکنید یا خود عجلتہ بدرس برسید یا هر چه زودتر صداقت نامہ
 طبیب را برسانید امروز از ساعت یازده و بتائیان را گویے رخصت
 در چوگان آرزو بودہ و بتقریب گویے بازی بجز دو سه جماعت دیگران را فرصت
 نوشت و خواند روے نہ نمودہ والسلام۔

رقعہ (۱۶۲) ایضاً

برخوردار۔ پس ہفت سال شافری صاحب کہ بیمار بود قضا کرد بہ شنیدن این
 سائنہ در فرستادن خط معلوم بقاعد نمودم مے خواہم ادلاً تعزیت نامہ
 بہ فرستم لہذا این چند سطور را در انگریزی ترجمہ کنید تا بصاحب نامہ سہ
 فرستادہ شود و دیگر شرح باید مشتمل بر اشعار از لطایف اشعار باشد چنانکہ
 شمار طالب العلمان است نہ محض ترجمہ شعری کہ مقصود شاعران ہیچ
 معلوم نمی شود۔

رقعہ (۱۶۳)

لباے من۔ اخلاق این بزرگ را کہ در محفل آن حضرت مے دیدم در مجلس
 نواب صاحب بکل خلاف آن مے بینم سبحان اللہ و رنگنی انبای روزگار
 دیدنے است و گلہاے عبرت از خاارستان این تماشاچیدنی و زیادہ تر

حرفے کہ بہت این است کہ در صحبت این کس نوکری از دست فدوی نخواهد آمد
 چه از دیدن او اہا سے او طبع برہمے خورد و آنگاہ ہیج کار بد رستی نتواند شد
 گویا ناخن بندے فدوی مایہ و کجاشی طبع این بزرگ شدہ و این سیادت
 پناہ در پئے آند کہ ازان درم بر آند۔ استغفر اللہ یا رشا طر باید
 نہ بار خاطر **۵** جہازم راتباہی داد ایدل بہ تران ناخدا دانستہ بودم بہ
 خداوند نعمت ملاحظہ فرمائید کہ ہر گاہ صحبت و مباحثت این است غری گذرانید
 کجا آید کہ ساعتے بیسیر بزدن دشواری نماید۔

رقعہ (۱۶۴)

عظیم القدر۔ جواب مترض معلوم مبادا بہ خصومت باطن او کشد و عند الذکر
 با صاحبان کو حق نام نامی بیدے برد۔ مصرع خصم چون بد گہ افتاد بلا مینا
 والعاقل تکتیر الاشارہ مصرع جواب جاہلان باشد خموشی بہ اللہم حفظنا من شر
 کل غوی آمین در مقدمہ دیگر راے من آنکہ اولاً عرضی موافق معمول بد فترکہ
 فرستادہ شود من بعد خط سفارش برزد و اللہ اعلم و باید آدم سفارش فرما
 بہرہ سفارش کردہ باشد و اللہ سائی مجال۔

رقعہ (۱۶۵)

عزیز القدر۔ امروز دعوت مشاعرہ از طرف حضرت عشق بخدمت رحیم بخش
 صاحب استاد خود برسانید زبانی بعضے رفقاے استاد موصوف شنیدہ

کہ ایشان پر شتاق مشاعرہ اند و یک نظر حسین صاحب حکمت آداب بر منامی کتاب
جهان کشا بتاب داز میتا بے ایشان دلم و اضطراب در منی بیتا بے
 ایشان بمقتضای شباب است و اضطراب دلم از تقاضا کے بے حساب
 است درین باب جناب **دکا** صاحب چه جواب دادند متصدداً اطلاع و بس

رقعہ (۱۶۶)

جناب مولوی رسول یار خان بہادر سے بجا اب رقعہ جناب مورخہ غزہ شہر روانہ در
 استطلاع تاریخ امتحان فارسی وغیرہ اطلاع میرود کہ تاریخ امتحانات مستفسرہ
 بستم و بست و یکم ابن ماہ است و وقت امتحان از ساعت نہ تا دوازده و از
 ساعت یک و نیم تا چار و نیم است کتب امتحانیہ بموجب فہرست ملفوفہ مرسلہ
 والا خدمت است ازین میان کہتے را کہ جناب مولوی شیخ احمد حسین خان بہادر
 متعین خواہند بود از راہ کرم بخدمت ممدوح روانہ و ممنونم خوانند نہ مود
 زیادہ چہ تکلیف رود۔

رقعہ (۱۶۷)

والا پاپیگا ہا ہر سامی پایندہ۔ اقامت والدہ محمد منور حسین درین خانہ تا حال
 صرف بخوف آن حضرت صورت بستہ و آئینہ نیز ازین معنی مقصور است اگر
 پاس حکم در میان بنودی مشار الیہا در بدر شدہ بود و خود و بزرگ درین خانہ
 یواہرہ آسیب کہ بر دختر مشار الیہا گمان سے بر نڈ از صحبت گریزان اند و عند

تنگی خانہ ناشی از تنگی دل است و از بسکہ در حساب اغیار میگیرند باینکی و بدی
 مشار الیہا چند ان کارند از تنہائش مع اطوار دیگر صالح آن نیست کہ در مکان
 علیحدہ تجویز قیام کردہ آید و اداسے کار خیر و خستہ او شان در خانہ دیگر ناپسندیدہ
 اگر چند روز سے صبر کنند بعد فراغ عقد و خستہ و صحبت و امداد سے توانست
 نکل عالی محدود باد۔ زیادہ حد ادب۔

رقعہ (۱۶۸)

صاحب الحامد و المناقب مکرمی مولوی سید غلام دستگیر صاحب حمائمہ انوار
 از شب گذشتہ بعارضہ اسہال صفراوی ناخوشم جواب نامہ بہجت شامہ را
 مفصلاً نتوانستم نویسانم روز یکشنبہ ساعت چارہ در انتظار مقدم مینت تو ام
 خواہم بود امید کہ تا غریب خانہ قدم رنجہ کنند و الباقی عند التلانی۔

رقعہ (۱۶۹)

عالی جناب۔ پیشہ ست بندہ میرزا عبد اللہ بیگ صاحب بر عہدہ مدرسہ
 تعلقہ حیدرآباد بجا ہوا رینچاہ روپیہ مقرر و بتاریخ شازدہم اکتوبر ۱۸۶۵
 ازینجا روانہ و بندہ متعہد کلاس ہائے پیشہ مست و در اداسے خدمت
 نوعی کہ مصروفیے باشد از ملاحظہ کتاب زایران مدرسہ یعنی وز تنگ
 یک روشن جناب خواہد شد باوصف تقدیم خدمت و حق قدامت الی اللہ
 ان شاء اللہ محروم و اکنون از دور معدلت و رافت عالی متوقع است کہ نوعی

پیشدستِ مدرسِ انگریزی بنوازش جناب از اضافہ کامیاب شد ندبندہ
بے قصور ہم سرفراز شدہ بہ فراغِ دل مشتغلِ خدمت و موظف و عامے
در دولت باشد۔

رقعہ (۱۷۰)

جناب من و ام عنایتکم۔ پریر و زعبدا الجمید چیر اسی را براسے رسانیدن قصیدہ
و سلام و اجاز نامہ ملفوفہ بلا خط جناب گفتہ بودم و نامبرودہ اقرار رسانیدن
آن در چاشت گاہ آدینہ کردہ بود با وجود تاکید من و اقرار خود نیسامہ
و بندہ را تمام روز نگران داشت و محمد حسین چیر اسی با وصف تاکید من و
اقرار خود من و رسانیدن اشعار تلامذہ بخدمت سید رحمت علی صاحب
روز ہائے کہ نوبت او بود نیامد و در کار سرکاری نتاوان کرد کردار این
ہرد و چیر اسی نہ این بار بلکہ پیوستہ ہمہ بین روشن است و بندہ از اینہار اضی
نہستم تہدید بجرمانہ و بر طرفی اینہار اثر سے نکر دہر چند بفرمودہ جناب
عزل و نصب این فرقہ و دست صدر مدرس است اما تا وقتے کہ کار از
تبدیل برآید بر طرف کردن نشاید لہذا استدعا سے کنم کہ عبد الجمید چیر اسی
کہ نامزد مدرس منصبداران بود ہم بقرار گاہ اصلی خود فرستادہ
آید باشد کہ در آنجا ثبہ شود و شیخ محی الدین چیر اسی قدیم دارالعلوم کم
بجاسے اور فقہ اینجا بیاید و اکتے ورین خصوص بصد مدرس منصبداران

تحریر فرمودہ بندہ زارہین عنایت فرمایند و محمد حسین چیراسی و غاپیشہ نیز کہ
 دیر حاضری و الٹی اوتدار کے بسزایمخواہد یہ کیے از مدارس انگریزی یادروانہ
 تبدیل فرمودہ آید شاید کہ در آنجا از غنودگئی تریاک اور ابیدار نے روے
 نماید چشم داشت کہ در بارہ این ہر دو سو اسے تبدیل امرے دیگر منظور نہ شود
 زیادہ چہ گزارش وہم۔

رقعہ (۱۷۱)

حضرت مولوی صاحب صاحب اخلاق حسن سرآمد نیکردان زمین دامت اشفاق
 بعد تقدیم مراسم تحیت و نیاز و تمناسی و دیدار سعادت پرواز و عذرخواہی قصورناہ
 طرازی از جہت مکارہ و ہر ناسازگزارش خدمت آنکہ الحمد للہ نظر بہ احوال این
 نواح مستوجب شکر سرمدی و نوید صحیح گرامی رابع التوابع مستدعی از حضرت
 صدی مے باشیم یک قطعہ تلطف نامہ رجسری مورخہ ہنم شہر صفر سنہ ۱۲۸۰
 مثل بر بیان استحقاق خود و خصوص خریدی مکان محمد کلیم اللہ صاحب
 مرحوم و عدم قبول انذائش پنجاہ روپیہ بر مبلغ یک ہزار روپیہ بیع و عذر
 از دادن سی و پنج روپیہ موعودہ حق السعی وغیرہ مراتب تلف گوشوارہ حساب
 مرست مکان مذکور چہرہ وصول افروختہ مطلع و ممنونم گردانید بیع مکان صد
 بدست حق پرست آن جناب موفوف بر نخر یک انامل بجا اب با صواب
 این دو امرست کیے آنکہ چون در طریق معاملات خریدار اجنبی دادن حق السعی

باطل نمی داند آن گرامی که مدت چهارده سال با فضل اکبری منعمت گلی ازین خانه
اندوختند و ادین حق مذکور از روئے حق شناسی بآن گرامی واجب و لازم باشد
که مبلغه قلیل است و موعود آن محزون صدق جزیل - تاویل بناے عهد بر مصلحت
را از عالم مصلحت اندیشی دیگر دانسته می گوئیم که اگر هست و ثروت سامی اقتضای
قبول اضافه پنجاه روپیر مبلغ یک هزار روپیه بیع نمائے کند نیز در گذشتیم ازان
آیا بهیچ طریق بار او آن مولوی صاحب را از حق مہبود گذشتن متصور نہ شود و در
کہ چشم مردے از آئین انصاف نخواهند پوشید و ہر آئینہ در ایفاے
عهد کہ شیمہ اکابر است خواهند کوشید نقش مصافات ابدی بر مرآت قلوب
مخلصان ازلی کشیدہ باد۔

رقعہ (۳۷۱)

مولوی صاحب صاحب الفضائل و المناقب - ہر دو عرضی بتوسط جناب اخئی
از نظر صدر الاسلام خان صاحب گذشت فرمودند کہ مضمون در خواست تفسیر
درست است عموماً می باید لاجرم حسب ایماے موصوف آن را بتدیل و بنام
میر یاور علی خان بہادر صدر المہام تحریر نموده نزد بندہ ابلاغ دارند و دیگر دیوان
ابن بکین کہ بر استی قسطات جو اہر شین است و او یکے از شعرا و امرا و اہل ان طبقہ
مقتدین است جہت مطالعہ گوہر شناس در ہاے درمی ناظم مناظم مخنورے
فرستادہ ام چشم آن دارم کہ خود وصف بخدمت موصوف برسند و آن را

بعالی جناب فضل و فواضل آداب دولت یا جنگ بهادر و ام دولتہ عرض
 می شود که طلبہ درجہ سوم بدستہ عالیہ نامہ حسدوان را بعنوان انشاء خواندہ ما
 نہ بضابطہ تاریخ امید کہ بارئے لطف حضرت کار برین دعاگویان دولت تنگ
 نگیرد و سوالات امتحانی اینما بطرز انشاء طراز ترتیب پذیر و مضمون ہذا کہ واجب العرض
 و بہتر کہ عرض است در فغانہ کیفیت تختہ امتحانی درج نمودنی بود انا بموداے الانسان
 مع الشیان سہو بشری در ثبت آن روئے نمود و العفو عند الکرام مقبول -
 زیادہ غیر التماس رودر

الحمد للہ تعالی کہ باہتمام بندگان ضعیف کار پردازان مطہر غریز و کن واقع حیدرآباد دکن بازار
 چہتہ این کتابت طالب رفعات مضافہ افصح الفصحا ہمایہ سعدی شیرازی حضرت مولانا ^{علی}
 المتخلص بہ والہ کہ مولدہ انجباب در اس مسکن و مدفن انجباب حیدرآباد دکن است فراسم آوردہ
 و جمع کردہ نام بہادہ مولوی محمد عبد الواجد فرزند آنحضرت بعافیت و خیر اختتام رسید و
 بزیر چاپ آراستہ گردید یا رب کہ مقبول خواطر خواص عوام شہو آدین مرقوم ہوا ^{سید}
 نہفتہ مباو بعضی عرایض و مراسلہ کہ درج حصہ اول نشدہ بود بسبب حاضر نمود
 بوقت چاپ آن حصہ ناچار درج حصہ دوم گردید بوقت طبع نامہ انشاء اللہ تکلیف
 بمقام خودش مندرج خواہد شد

تذکره احوال حضرت مصنف رحمہ اللہ تعالیٰ بطریق

اختصار نگاشتمہ محمد عبد الواجد فرزند حضرت مصنف

بسم اللہ الرحمن الرحیم

صاحب دستگاہ عالی مولوی محمد عبد العلی المتخلص بہ والہ خلف الصدق مولوی

محمد ہمدانی و اصناف اندر مشتمل یکہزار و دوصد و چهل و ہشت ہجری

در شہر مدراس بنیو اساس کوکب وجود مبارک ایشان بر فلک ہستی

جلوہ گری نمود شیخ صدیقی و سنی حنفی بودند زبان عربی و فارسی و

علوم دینیہ اسلامیہ کہ عقاید و فقہ و تفسیر و حدیث باشد نزد ادبا و علما

این شہر مثل نواب خان عالم خان بہادر فاروق و مولوی محمد زین العابدین

و نیز نزد جد و پدر بزرگوار خویش و غیرہ آموختند از کتب مناظرہ سنی

و شیعہ کتاب تحفہ اثنا عشریہ مصنفہ حضرت شاہ عبد الغریز محدث دہلوی

علیہ الرحمہ را خیلے عزیز میدانستند و اہل سنت و جماعت را بدین

این کتاب مستطاب ایما میفرمودند و در این فن رباعیاست

مولانا باستر آگاه محدث دکنی را هم سودمند می گفتند کتب تصوف
 مثل لوائح جامی و فصوص الحکم و مثنوی گلشن راز و غیره را خوانده
 بودند و مطالعه میکردند تترلات سته در ساله وحدت الوجود مصنفه
 مولانا عبدالعلی الفزاری ملقب به ملک العلماء بحر العلوم را بعد از تلاش و
 جستجو بدست آورده نقلش گرفته بودند ولیکن مسئله وحدت الوجود را
 پوچ و لغو قرار میدادند و بارها میفرمودند که این مسئله سراسر گمراهی و
 ضلالت است خط نسخ و نستعلیق را خصوصاً خط خفی نستعلیق را
 در نهایت خوشخطی و پاکیزگی می نگاشتند اصلاح سخن از رونق و فاروق
 گرفته بودند عمره بمطالعہ صد ها کتب شعر و انشا و دوا و این فصحا و
 علوم ادبیه بسر بردند سالها در حیدرآباد فرخنده بنیاد و معرکه آرای
 مشاعره بودند اکثری از دوستان و سخنوران معاصر آنحضرت را ملقب
 به سعدی هند میکردند و بعضی ظهوری وقت میگفتند قریب بیت و پنج
 سال در مدارس معتبره حکومت ابد مدت آصفیه دکن همچو مدرسه
 دارالعلوم و مدرسه العالیه و نظام کالج بعدارت و تعلیم و تدریس
 کتب تحصیل فارسی مامور بودند در اواخر عمر سالانه سه هزار و یکصد

هشتم در روپیه سکه عالی مواجب می یافتند - کتب درسیه فارسیه و دیگر کتب شعری و انشائی را نهایت تحقیق و کمال تدقیق تعلیم میکردند خصوصاً پی بمضمون بدون و مقصود قابل را فهمیدن کار آنجناب فیضآب بود و این معنی از حواشی مفیده آنحضرت که بر بعض کتب درسیه در مواقع مشکله در حیطه تحریر آورده اند آشکار و فارغ از اظہار است در تاریخ گوئی هم ید طولی داشتند چنانکه از ملاحظه تواریخ بر خاطر ناظران نکته رس واضح خواهد شد بالجمله در تحقیق و تدقیق علوم ادبیه و در فن شعر و شاعری مشهور نزدیک دور و با استاد می مسلم بلکه درین فن ہر تہ نصحای عجم همچو شیخ سعدی و خواجہ حافظ بودند چنانکہ از کلام ایشان ظاہر است -

دیوانے بفارسی قریب چہ ہزار بیت مشتمل بر تعالیات و رباعیات و قطعات و قصاید و مرثی و انشائی بقدر ہشت ہزار بیت بفارسی متضمن رقعات و مراسلات و غیرہ و شرح فارسی بعض اشعار مشکله اساتذہ فارسی و شرح اردوی دیوان اردو کے مرزا غالب دہلوی از رشحات خامہ آنحضرت است -

آه صد آه که ناگهان در عمر شصت و سه سالگی بنا خوشی ریخ بار یک
 در اسلحه سر یک هزار و سیصد و یازده هجری تبایخ پانزدهم ماه ذی الحجه
 این جهان فانی را پدرو گفتند و بعالم جاوداتی شتافتند و داع حسرت
 و جدائی بردل های دردمندان گذاشتند مزار آنحضرت و مقبره
 طالب علی که شاه واقع گولی گوره قریب مسجد سنگی است -

بیت

از طفیل احمد و از فضل رب باد رحمت و مبدم بر بدش

امین

رباعی مسترادی ذیل و قطعه در تاریخ وفات آنحضرت از افکار آبدار
 حاجی حرین شریفین ماهر فن سخن مولوی قی حسن صاحبهاجر المتخلص عاشق است

رباع

رفت صد آه	فردوسی عهد خویش و اله ز جهان
داد الاله	از مغفرت خودش بفرودس مکان
جست سر وش	عاشق سینه وفات آن پاک نهاد
طاب تراره	گفتا و اله شد از جهان سوی جهان

وله قطعہ تاریخیہ

چو فردوسی عهد خویش واله شده از دارفانی راحل خلد

سنش را جسم ای عاشق زلفش مذاور داد واله داخل خلد

مخفی و محتجب مباد که بر کلام بلاغت نظام آنحضرت بعضی اشخاص

در بعض مواقع اعتراض هم داشتند و غالباً میدانند اگر چه این جنبی

قابل تذکره نبود زیرا که عادتش مردم است و لیکن هر قدر اعتراضات

که بنده میدانم در ذیل می نویسم زیرا که مع جوابات است لهذا

بینندگان را فایده دارد خصوصاً این جوابها جو اباتی است که

بر زبان مبارک خود آنحضرت گذشته بودند و آن این است -

اعتراض اول

آنحضرت شبی بر خانه مرزا ابوالحسن صاحب طباطبائی پروفیسر

فارسی نظام کلج رفت بودند بنده نیز همراه بودم دیوان خود را

حسب فرمایش مرزای موصوف یا خود برده چند تا غزل را خواندند

در آنجا مرزا کاظم نمازی هم موجود بودند چون آنحضرت این را خواندند

دل در سواد زلفت تسخیر ملک چین کرد
 عمرش دراز باشد جاہش زیاد باشد
 مرزا کاظم نمازی معترضانہ گفتند کہ بجائے (دراز باشد) (دراز بادا) باید
 آنحضرت در جواب فرمودند کہ خلاف نسق می شود۔ معترض صاحب
 خاموش ماندند۔

اعترض دوم

بعد از ان خود مرزا ابوالحسن صاحب اعتراض کردند بر لفظ ترسا بمعنی
 گبر درین بیت

گردان آفتاب پرستار روی کلست
 ترسا پرستشی کند آفتاب را
 ولغتی را بر آوردند و گفتند کہ ترسا بمعنی نصرانی باشد نہ بمعنی آتش پرست
 آنحضرت فرمودند کہ ترسا بمعنی آتش پرست ہم آمده چنانچہ حضرت خواجہ حافظ
 شیرازی علیہ الرحمہ میفرماید۔

این حدیثیم چه خوش آمد کہ سحر کہ میگفت
 بر در میگذر بادف و نی ترسائے
 گر سلمانی ازین است کہ حافظ دارد
 آہ اگر از پی امر وز بود فردائے

ظاہرست کہ نصارا منکر قیامت نیستند پس ترسا در اینجا بمعنی التماس است
آمده است و آتش پرستان قیامت را منکر اند چنانچه در کتب بستان
مذہب آورده است -

اعتراض سوم

ببت بجام نرگس و عنم صبوح کن . بیمار را عذازمی خوشگوار بخش
مرزا ناصر بی بیت اعتراض کرده بودند که دو ابجای غذا باید
آنحضرت شنیده فرمودند که دو خوشگوار نمی شود و بیمار را دو غذا
هر دو لازم است و نیز میفرمودند که معترض همین الفاظ را دیده است
و معنی شعر را نفهمیده است -

اعتراض چهارم

محبوب علی شہی کہ بدوران عدل او ہرگز خطا گرفتہ نہ جانی ثواب را
درین بیت شخصی اعتراض کرد کہ اسقاط عین روا نباشد چون آنحضرت
گواہی نمودند فرمودند کہ بلے درست است روا نباشد اگرچہ ظاہری
و غیرہ اسقاط کردہ اند فقط

تمام شد تذکرہ

قطعه تاریخیه وفات بزبان اردو از انکار گوهر بار مولوی حکیم سید فرخند علی صاحب
المتخلص بہ طاہر محافظ دفتر مجلس مالگزاری کارخانہ

خانم جناب
شہزادہ
کی رقص تاریخ طاہر
سید جناب
الاسلام

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یودیہ دبرانہ لیا جائے گا۔
